تألیف : مهرنوش

٭(قسمت چهارم)٭

جنگل

تاریخ قدیم گیلان

سال ۱۰۰۰ هجری درعهد شاه عباس‌کبیر میرزا قهرمان سلطان رشت بوده وبا احمدخان سلطان لاهیجان جنگهای زیادی نمود.

در این جنگها این دو سردار دو رقیب مبارز بودند گاهی قهرمان میرزا و زمانی احمد خان فاتح میشدند.

بالاخره ضمن جنك سختی که در کوچصفهان واقعشد قهرمان میرزا کشته گردید.

شیرزاد سلطان و شاه ملك سلطان دو سردار لاهیجان بطـرف دروازهای شهر رشت نزدیك شدند.

چشم احمد خان بسر میرزا قهرمان رقیب خود افتاد.

سری که در رأس نیزه عنایت بیك بوسعید جای داشت و بخاك و خون آلوده بود.

احمدخان خلعت شایسته وگرانبهائی بهریك ازآنان عطاکرده اجازه داد سر راتمام قراء بیه پیش (موازی) گردانیده وبمردم نشان دهند

سر میرزا قهرمان‌را که خطوط چهره وی در اثر تشنجات مرگ تغییر
کرده بود از یك قریه به‌قریه دیگر نقل و بمردم تماشا میدادند و
انعام میگرفتند

بعضی‌ها سر میرزا قهرمان‌را مشاهده کرده اشك حسرت میریختند
و عده‌ای آب دهن و تف میانداختند.

در پائیز سال ۱۰۰۰ هجری احمدخان سلطان بگیلان سفلی
آمد و قراء بیه‌پس (فومنات)را بازدید وخودرا امیر گیلان اعلام کرد.

چنانچه در سواحل آمازون معمول است سر میرزا قهرمان همه
جا باوی همراه بود و بیش از سه‌ماه در خانه‌ای که فرود میآمد
سررا بروی نیزه بلند پهلوی در ورودی بروی زمین نصب میکردند
تاعابرین تماشانمایند عبرت بگیرند ورعب احمدخان دردلها رخنه نماید

بعد ازاین مدت امیر آن‌سر را بفاتح کوچصفهان شیرزاد سلطان
سردار لاهیجان انعام کرد.

شیرزادسلطان یکنفر استاد خراط خواسته وامر داد تا جمجمه‌را
از سایر قسمتها جدا نمایند و بعد بوسیله بهترین زرگرها کاسه
سر میرزا قهرمان‌را ازبیرون باگل وبوته‌های طلا مذهب کاری کرد و
از درون کماکان آشکار و برهنه باقی گذاشت.

بالاخره کاسه سر میرزا قهرمان که رعب وشجاعت وی مدتها در
دل‌ها جای گرفته بود بجام مرصعی تبدیل گردید دراطراف آن این
کلمات را تقر کرده بودند   درکاسه‌سر یك بخون غلطیده اقبال بمن
اجازه باده‌نوشی داد.

ابوالفتاح فومنی

قید درهفتخوانان درموقع تحقیقات تاریخی‌سنگهای قبوری مشاهده شد که تاریخ ۴۰۰ سال قبل‌را داشته ومردم این‌سنگها رابخانه‌های خود برده بودند .

آثارقلعه مخروبه درآنجا وجوددارد سالون‌قلعه با تخته‌سنگهای صاف و بزرك مفروش شده آجر و دیوارها بارتفاع یکمتر دیده میشود .

اهالی آجرهای آنرا کنده بمصرف عمارات خود میرساند .

شایع است امیر ساسان باین قلعه پناه برده امیر تیمور کورکانی بگیلان مستولی شده است .

از دختری صبیح منظری صحبت میکنند که بسید شرفشاه علاقه داشته است .

گویا وبا و طاعون اهالی قلعه را ازبین برده‌است

فصل سی و هشتم

«بلور خانم»

بلور خانم و بتول خانم دوخواهر بودند و در عمارلو (آمارد) براهزنی پارتیزانی اشتغال داشتند و محل تاخت و تاز آنها مابین لوشان و منجیل بوده است.

این‌دوخواهر اغلب مهمات وآذوقه انگلیس‌هارا بغارت میبردند.

قشون هندو وکورك ازدست تظاهر و دست‌درازی این دو زن خواب‌ِ آرام نداشت .

کار بجائی رسیده‌بودکه ژنرال دنسترویل این موضوع را حتی

به جزیره انگلستان نیز گزارش نموده بود .

هرچه در جنگل تفنك ده تیر انگلیسی بچشم میخورد بوسیله این دوخواهر غارت و بجنگل انتقال داده شد .

حتی میرزا کوچك یکقبضه ده‌تیر انگلیسی را ازمیان اسلحه و مهمات ارسالی این‌دوخواهر انتخاب کرده وهمیشه باخودهمراهداشت

قد وقامت بتول‌خانم کوتاه وصورت مدور وسفیدی داشت بر عکس خواهرش بلورخانم بلندبالا ورشید و بینهایت زیبا بوده است

بروی پستانهای برجسته و مرمرین زن جوان و خوش‌اندام دو رشته قطار فشنك جلب نظر میکرد و بروی گودال دوپستان شفاف او یکقبضه ده‌تیر لخت و سیاه بچشم میخورد و بینندگان‌را واله و مفتون میکرد .

اهالی عمارلو مخصوصاً سالارنصرت روی احساسات وطن‌پرستی از این دوخواهر جانبداری میکرد .

ژنرال دنسترویل بسالار نصرت فشار میآوردکه این دو خواهر رشید را دستگیر وتحویل نماید .

سالار نصرت قطع نظر ازاینکه باین امر تمکین نمینمود روزی صراحتاً چنین جواب داد : آقای ژنرال بشکارچی محل شکارا نشان میدهند هرگز معمول نیست‌که‌شکارراب‌گیرند ودودستی تسلیم شکارچی نمایند .

ژنرال دنسترویل از استماع این فلسفه بشدت خنده‌اش گرفت و بزبان انگلیسی اصل این موضوع‌را تصدیق کرد وهروقت با سالار نصرت ملاقات میکرد می‌خندید و این موضوع‌را تکرار میکرد و،

شکارچی محل شکار را نشان میدهند .

چلکاسر دراول دره دشت واقع‌است وبلورخانم اصلا درچلکاسر و رحمت آباد پا بجهان پر شور وشر گذاشته بود .

چنانچه تحقیق شده میرزاکوچك در رودبار محمد زمان خانی بدنیا آمده و درقزوین بکسب علوم دینی پرداخت .

قبل ازتاریخ وشروع مشروطیت دعانویسی که از اهالی طالقان بوده در چلکاسر آتیه میرزاکوچك را پیش‌بینی کرد چنین گفت ؛

آقای میرزا یونس تو بشؤنات بزرگی نایل خواهی شد ولی‌این ترقیات صورت ملی داشته و از ناحیه دولت نخواهد بود .

آواز شهرت‌تو ازدریاها عبور خواهدکرد و بجزایری که همیشه مه‌آلوداست و الآن درآن‌قسمت‌ها شب‌است (بریتانیا) خواهدرسید .

برای سر تو مبلغ بزرگی جایزه طلا تعیین خواهند نمود

اغلب در آماج گلوله وسوءقصد قرار میگیری وازهمه اتفاقات وارده‌آثارجراحات دربدن‌تو باقی میماند و درنتیجه عقیم‌خواهی‌بود .

اسم اعظم تهیه نمائید وآنرادرنعل بروی قلب‌خود همراه‌داشته باشید

قرآن نیز نگهدار تو خواهد شد .

آخر کارتو بمنطقه بلندی کشیده خواهد شد وآن منطقه بانبار آب بیشتر شباهت خواهد داشت .

روح تو بدسته طبانچه بسته‌است واگر قبضه طبانچه ازدست تو خارج‌شود جان‌تسلیم خواهی‌کرد .

هر چند اهالی چلکاسر این موضوع را حمل بافسانه و غیر

ممکن فرض نمودند ولی مادر بلور خانم از استماع اظهارات دعانویس طالقانی علاقه مخصوصی نسبت بمیرزا کوچك پیدا کرد و اغلب این موضوع را بدختران رشید خود تعریف میکرد .

لذا این دونفر بمحض قیام جنگل برئیس جنگل اظهار علاقه و اطاعت کردند .

بلورخانم چون بسن چهارده ساله رسید دونفر شیفته و دلداده او شدند یکی از آنها جوانی بود بنام علی درامی وحسن‌خان‌شانی .

نهر آبی بنظر میآمد و آسیابی درحرکت بود درگوشه ازجنگل سبز وخانه محقری وجودداشت و دونفرزن درآن کلبه نشسته ودرد دل میکردند .

خانم مسنی که قدری نیز سمین بود رو بفرزند خود نموده گفت : علی جان قربانت بروم من کلیه خانهای رشت را زیر و رو کردم بالاخره درخانه یك نفر طواف یك دختر قشنك پیدا کردم علیجان ایندختر گیسوان خرمائی دارد بدن‌سیمین وسفید دستان ظریف و انسان میل‌میکند لبهای او را بمکد دست چاق اورا دندان بگیرد موهای پریشان اورا مانند گل ببوید .

مختصر خداوند عالم جمالرا دروجود ایندختر جمع‌نموده‌است اما یك‌ایراد بزرك دارد پدردختر پولداراست ولی جوراب‌وصله دار میپوشد یعنی خسیس است .·. زن دومی جوابداد : مادراینکه عیب‌نیست البته دختر این‌گونه‌اشخاص زن‌خانه‌دار وصرفه‌جو خواهد بود این‌ایراد نیست بلکه ازمحسنات این دختراست .

علی آه تحسر آمیزی کشید و گفت : مادرجان من درکوهستان

بزرك شده‌ام اصلا سزاوار نیست که با یکدختر شهری عروسی نمایم مادرجان تورا بمقدسات قسم میدهم دست ازسرمن بردار وبگذار در آتش دردی که دارم بسوزم من که ازشما زن نخواسته‌ام .

خانم رو به‌پسرش کرده گفت : فرزند دردت کدام‌است بگو من درعلاج آن بکوشم .

علی - جواب داد :دردمن جز باریخته شدن خونم درمان‌نمیشود یك درد جانگداز من‌را ناراحت نموده وآن درد وطن‌است که‌اجنبیها بر آن مسلط شده‌اند...

خانم - سر خودرا بعلامت حسرت به‌چپ وراست حرکت داده گفت : پسرجان تو عقلت نمیرسد من و پدرت دیگر پیر شده‌ایم آرزو داریم تورا عروسی‌کنیم به‌عمر دنیا وفا و اعتماد نیست بلکه مردیم . بله ناگهان بانگی بر آمد خواجه ٔمرد .

علی - جواب‌داد مادر : مادر من بادختری که‌اورا ندیده‌ام چشم بسته‌چطورمیتوانم عروسی‌کنم‌خداوندعالم بتو وپدرم صد سال‌عمربدهد مادرجان تورا بخدا دست ازسرمن بردار .

صدای پائی شنیده میشد زن محترم ازجا برخواست وگفت من میروم پسرجان زودتر فکرهای خودت‌را بکن من‌دیگر طاقت‌انتظار ندارم .

حسن‌خان خنده‌کنان وارد اطاق‌شد وگفت صبح بخیر علیخان

علی - صبح‌بخیر حسن‌خان - بنشینید حسنخان دلم‌دارد میترکد دارم دیوانه‌میشوم خواب‌وآرام ندارم شنیده‌ام یکنفر ژنرال انگلیسی بنام ژنرال دنسترویل خیال قشون‌کشی بطرف جنگل دارد سالار

نصرت شخصاً اظهار میداشت این ژنرال تاانزلی پیشرفت خواهد کرد آخر ما نسبت بوطن خود وظیفه بزرگی داریم باید دست اتحاد بهم داده خانه خودرا حفظ کنیم .

حسن جواب‌داد : بله خون‌ما گلگونتر از خون برادران جنگلی نیست من همیشه مطیع شمابوده‌ام که افکار عالی دارید هرنظری که دارید بدون قید و شرط عمل خواهم نمود

علی - من غیر از درد وطن یکدرد دیگرهم دارم .

حسن - بحالت بهت‌زده گفت : درد دیگر شما کدام‌است .

علی - این درد دارد مرا بی‌پا میکند :

حسن - بعجله سئوال کرد . بگو .. بگو .. کجای بدن‌تو دردمیکند

علی - بله ایندرد درد عشق‌است. عشق راستی‌حسنخان بلورخانم را میشناسی

حسن - بله بلورخانم زن رعنائی است که‌خیلی رشید وشجاع‌بوده واغلب درشکارگاه دره دشت با من روبروشده واقعاً بلور خانم ... من حسن وجمال اورا ازصمیم قلب ستوده‌ام این‌خانم خواهری دارد بنام بتول خانم که‌اوهم دختر نازنینی است .

علی - گوئیا دل توهم درگرو گیسوان‌بلند بتول خانم اسیر است ولی بلور خانم درکمال هم‌شهرت‌دارد گفتم دختررشیدی است که‌تازگی برضد ژنرال قیام نموده است .

حسن - بله من این‌موضوع‌را ازسالارنصرت شنیده‌ام

علی - عزیزم اخیراً بلورخانم وبتول‌خانم دست‌بردی به‌قشون‌اعزامی ژنرال زده‌اند و اسلحه و مهمات زیادی تصرف کرده بطرف جنگل



((بلور خانم))



محمد امین رسول زاده

رئیس مجلس آذربایجان قفقاز

فرستاده است .

حسن - بله اطلاع دارم که ایندو دختر رشید دمار از روزگار اجنبیها بدر کشیده ورعب زیادی دردل آنها بوجود آورده اند .

علی - میگوئید هرگاه باد منجیل در های اطاق ژنرال را تکان بدهد فورا باسلحه دست برده فریاد میکند بلور .. خانم .. آمد ..

حسن - سالار میگفت : یکشب این ژنرال درعمارلو مهمان ما بود شب را در اطاق آئینه خوابید ولی کسان سالار باو خبر دادند شبها هذیان میگفت و داد میکرد بلور .. خانم ..

دراینموقع علیخان رو به حسن نموده گفت : حسنخان مثل اینکه صدای پای اسبی میآید بیا مخفی شویم دراین اثناء بلورخانم و بتول خانم واردشدند اسبان براثر تاخت وتاز زیاد نفسهای بلند میکشیدند ازپره بینی اسبان حرارت زیادی بخارج متصاعد بود بلورخانم یکقبضه تفنگ انگلیسی در دست داشت و نوغان سیاهی هم درمیان گودی پستان‌های وی جلب نظر میکرد .

دو قطار از چپ و راست سینه بتول خانم آویخته شده بود .

بلور خواهرجان قدری ازاسب پائین بیائیم حیوانها مدتی است خوراك وعلف نخورده‌اند .

بتول - بلی خواهرجان بنشینید این منظره بدیعی را که خداوند در قلل ولفك بوجود آورده ساعتی تماشا نمائید .

بلور خانم - گفت بلی وقتی که دشمن باین کوههای بلند و باین مزارع آباد باین چمن‌های خوش آب وهوا مسلط شد همه را پایمال و لگدمال کرد بساط عیش ونوش ونشاط وطراوت این سامان مبدل بغم و

غصه خواهد شد .

بتول - بلی شنیده‌ام ایندشمن بهر جا میرسند داخله مملکت را تاراج و یوج میکنند .

بلور خانم گفت : دردنیا هیچ حیوانی بدتر ازمگس نیست مگس روی زخم وکثافات و گل‌ولاله مینشیند وشکم‌خودرا سیرمینماید .

لیکن عنکبوت خیلی صبوراست درگوشه اطاق ومنازل دام‌خودرا میگسترد روزها وشبها با گرسنگی میسازد ناگاه این مگس شکم پرست دردام عنکبوت گرفتارمیشود وعنکبوت بلافاصله دست وپاهای مگس را با تارهای متعدد میبندد و خون اورا میمکد.

اگر کسی در حال این‌مگس دقیق شود ملاحظه خواهد کرد که که‌حیوان اسیر دست وپا میزند ولی پس‌از مدتی ساکت میشود .

اگر بعدازمرورزمان به مگس‌دست بزنیم میبینیم درشکل‌خارجی مگس تغییری حاصل نشده برعکس احشاء و امعاء مگس بکلی تخلیه شده و جز پوست واسکلت چیزی از آن‌حیوان حریص‌باقی نمانده‌است

انگلیسها هم دام‌خودرا درراه ملتهای ضعیف میگسترند ووضع ملتهای ضعیف بمشابه همان مگس است که‌داخله‌اش یوج وتاراج شده است

بلور - آه صدای دف ونی ولبك میشنوم .

دراینموقع سه‌نفر کولی با تنبان های دراز خنده‌کنان وارد شکر گنم میشوند - یکنفر از آنها که‌ازهمه زیباتراست میرقصید وبقیه دست میزدند .

بلور خانم خواهرجان شماهم دست‌بزنید .

بتول تفنك‌را بسينه‌خودتكيه داده بناى دست‌زدن‌را گذاشت .

دراين بين على‌درامى بمعيت حسن شانى ازپشت درختان جنگل ظاهر شدند .

حسن‌خان - عليخان دست بزنيد تا صحنه شكار گاه كمى گرم‌شود

بلورخانم رو به‌كوليها نموده گفت : ساكت . بس‌است برويد گم شويد برويد درگوشه بيايستيد .

بتول - رو به‌على‌نموده گفت: عليخان ايندفعه دوم‌است كه درجلومن وخواهرم سبز ميشويد من ازاين جريان خيلى‌دلگيرم .

على جوابداد : بله خانم بس‌است زيادتر از اين من‌را اذيت آزار نكنيد من‌ازعشق خواهرت شب‌و روز ندارم عمرم بغصه ميگذرد.

بلور با تشدد گفت على حسن. قدرى جلوتر بيائيد

پستانهاى بلور خانم بالا وپائين ميرفت وقدقامت حسنخان وعليخان را درتحت نظر قرار داده بود .

على - تعظيمى كرده گفت : خانم ديگر زندگانى برايم مفهومى ندارد‌من ديگراززندگانى‌خودسيرم خانم من‌را بكشيد وباين‌روزگار پرمحنت من خاتمه بدهيد (على‌ميگريد)

بتول . عليخان عيب‌است تو جوان‌دليرى‌هستى پاشو پاشو .

بلور خانم دست عليخان راگرفته و اورا از زير پاهاى بلورين خود بدر كشيد .

بتول- چنين ادامه سخن داد : من براى‌خاتمه‌دادن باين‌روزگار سياه عليخان يك راه دارم خواهرجان‌ازاين زن كولى‌آتيه خودمانرا سئوال ميكنيم .

بلورخانم به قهقه میخندید ولی علیخان وحسنخان بدور آندونفر جمع شدند .

زن‌کولی رو بحضرات نموده گفت : آقایان نیت کنید خانمها شماهم نیت بکنید .

بتول جوابداد : خیلی خوب شروع کنید

زن‌کولی بسخن درآمد .. الهی روزگار برمراد شما باشد من آتیه درخشانی در پیشانی چهارنفر شما مشاهده میکنم حسنخان اظهار داشت : انشاالله خیراست .

آخ من‌طاقت مشاهده این‌منظره‌را ندارم خدایا قلبم‌دارد میلرزد قلبم دارد متلاشی میشود .

بلور ـ رو به‌علی‌کرده گفت علیخان من برای‌آخرین دفعه‌بشما اخطارمیکنم دست ازسر ما بردارید والا من‌شخصاً بسالار شکایت میکنم واگربشکایت من‌نرسند جواب شمارا باگلوله واسلحه خواهم داد .

بتول‌خانم ـ باشنه تفنگ خودرا بزمین کوبید

زن کولی ـ ای کوههای بلند من شمارا شاهد میگیرم که در پیش‌گوئی خود راه خطانخواهم رفت خانم‌جان اسم شما چیست .

بلور ـ جوابداد بلور خواهرم بتول از اهالی چلکاسر دره‌دشت

زن‌کولی چنین‌بیان‌کرد : بلورخانم شما باوج قدرت میرسید دشمن عکس شمارا بدست آورده و به مملکت خودشان که جزیره‌است خواهدفرستاد برای سر نازنین شما مبلغ پنجهزار تومان قیمت معین میکنند در زندگانی شما دو مرد رشید دخالت میکنند که علی و

حسن نام دارند ایندو نفر شما را هدایت و رهنمائی خواهند کرد وازشر دشمن حفظ خواهند نمود بصدای بلند بگوئید یا علی ..

بلور باآه حسرت صدا زد یاعلی .

زن‌کولی دف خودرا پیش‌کشید و گفت خانمها نیازمارا بدهید علی و حسن بلور بتول هریك چند قرانی در دف‌کولی انداختند و کولیها از جنگل دور شدند .

علی رو به بلور خانم نموده گفت : خانم من بشماگفته‌ام شب و روز من سیاه است من را از خود نرانید .

بتول جوابداد خواهر علیخان جوان است خدا را خوش نمی آید باو رحم کنید .

بلور خانم در مقابل تأکید و اصرار خواهرش چنین بیان‌کرد خواهر من بیك شرط پیشنهاد عروسی را میپذیرم .

بتول بعجله پرسید : شرط خودرا بیان کنید .

بلور خانم سر خودرا بلند کرده وگفت : پس فردا صبح زود علیخان بایستی بمعیت حسنخان بطرف جنگل رفته ودرجزومجاهدین نام نویسی نمایند .

علیخان خودرا بپای بلورخانم انداخت وگفت : آه خانم من دیگر آزاد شدم من دیگر زنده شدم عزیزم سر بیمقدار ما دونفر در راه وطن قدر وقیمت ندارد .

بتول خانم رو به خواهرش نموده گفت : خواهر ایا راضی شدید .

بلور خانم در حینیکه علیخان را از زمین بلند میکرد گفت موقعی که خون گلگون علیخان در راه وطن ریخته‌شود راضی تر

خواهم بود.

بله آنوقت است که روح ما درآسمانها بهمراه همدیگر مانند دوکبوتر باهم پرواز خواهد کرد

روح ما درآسمان لایتناهی پرواز خواهدکرد و مانند مرغان بهاری برای آزادی وطن خودمان بدرگاه احدیت نیاز خواهیم نمود.

درایموقع درکلبه بازشد وسالاردرحالتی کهعبای سیاهی بدوش افکنده بود وارد کلبه گردید

سالار زیر لب چنین زمزمه میکرد: در مملکتی که ساکنین آن اسیر دشمن باشد عروسی معنی ندارد.

علی حسن بلور و بتول تعظیم کردند:

سالاربروی سکوئی قرارگرفت ویکدخترکوچك شربت عروسی را در کنار سالار قرار داد.

سالار سر ازجیب خیالات بدرکرد و اظهار داشت:

عزیزان من میدانید که وطن ما درخطر افتاده این لباس های عروسیرا بکنید بلورخانم غیرازلباس جنگیملبوس دیگری لایق پیکر شماها نیست.

من حنای عروسیرا شخصاً بدست شما خواهم گذاشت یکی یکی جلو بیائید برو دختر عزیزم تو روی اهالی کوهپایهرا سفید کردی فرزندان عزیزم مترصد آنروزی هستم که بجای حنای عروسی دستان خونآلود و پنجههای دلاورانه شما را تماشا نمایم.

زیرا خونیکه در راه وطن ریخته شود درنزد من بسی مقدس

است ... خاطرجمع باشید تا مثل شما جوانان از جانگذشته وجود دارد هرگز مملکت ما اسیر اجنبیها نخواهد بود ... یاددارم روزی راکه ژنرال دنسترویل بمن پیشنهاد کرد که شمارا گرفته تسلیم ستاد انگلستان نمایم ... سالار درحالتی که بغض گلویش را میفشرد سخن میگفت: مخصوصاً برای تسلیم سربلورخانم ده‌هزار تومان قیمت گذاشته بودند .

بلورخانم بپاهای سالار افتاد و گفت سالار بکسان خود بگوئید سرم را ببرند بکسان خود بگوئید دستان من را ببندند و برای ژنرال دنسترویل بفرستید ومبلغ ده هزار تومان را تصاحب نمائید

سالار دست بلورخانم گرفته ازروی‌زمین‌بلند کرد واورادر کنارخود نشانید چنین بیان‌نمود نه عزیزم برای وطن یکموی سرشماها درنزد من ملیونها قیمت‌دارد.

سالار نفسهای بلند میکشید معلوم میشدکه این مطالب روح اورا آزار میدهد .

زیرا آه تحسرآمیزی کشید و گفت : این خیالات را از خود دور کنید من مخصوصاً ازشماهاکه خون وطن پرستی درقلب شما موج میزند حمایت خواهم کرد نه دراین بالای کوه‌و گردنه‌های دره دشت بلکه حتی در مرکز و تهران ...

سالار قهقه بلندی کرده گفت: میدانید به ژنرال چه وعده‌دادم بژنرال گفتم دراول دره‌دشت جلگه شادابی وجودداردوقریه کوچکی بنام چلکاسر در آنجا واقع‌است‌. من‌جهت بلدیت بهمراه‌نظامیان کورک کسان خود را میفرستم بروید شکار خودتان را در آنجا بدست

بیاورید.

چند دقیقه بسکوت گذشت وعلی حسن بلور بتول سرتاپاگوش میداوند وکسان سردار نیز درسکوت غوطه بودند

سالار چنین ادامه داد.

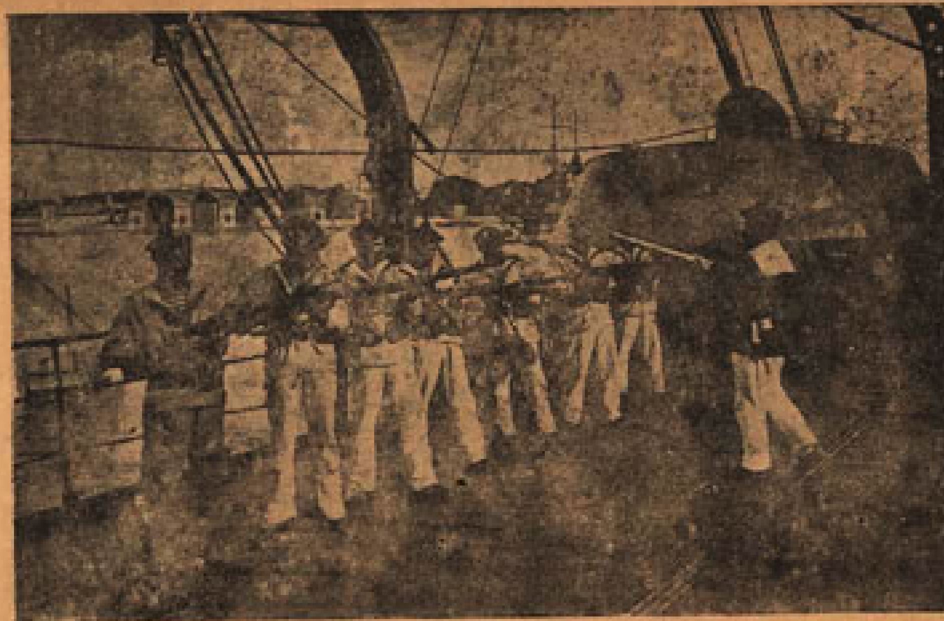
ژنرال خنده کرد وگفت ماطبق دستور دولت خودفقط درجاده‌ها میتوانیم حرکت نمائیم حق صعود بکوه‌ها وحرکت بطرف دره‌دشت را نداریم ـ شما بلور خانم را را بگیرید و بمن تحویل نمائید من ده‌هزار تومان چك بانك شاهنشاهی بشماخواهم داد میدانید چه‌جواب دادم گفتم ژنرال مثلی است معروف به شکارچی محل شکاررا نشان میدهند مثلا میگویند درکویرنمك گورخر وآهوی خوش خط وخال وجوددارد وظیفه شکارچی آنستکه تفنك بدست گرفته شکاررا درمحل موعود بدست بیاورد هرگز دیده نشده‌که شکاررا گرفته ودست بسته تحویل شکارچی نمایند ژنرال شما مسلسل دارید توپ دارید تانك و زره‌پوش دارید هواپیما دارید حرفهمانستکه گفتم هرچه ازدست‌شما میآید کوتاهی نکنید

ایندفعه متوجه شدم‌که ژنرال قهقه میخندد بالاخره خنده ممتداو موقوف شدوگفت براوسالار براو سالار درضمن چندین دفعه بادست منحوس خود بشانه من نواخت و گفت منطق شما درست است.

حضار بصدای بلند فریادکردند زنده‌باد سالار.

سالارگفت برای اینکه موضوع روشنتر شود یکداستان دیگر برای شما شرح میدهم.

یکروز ژنرال‌دنـترویل در اطاق آئینه که سر ملك یکنفر اعیان



کشتی جنگی (روزا)

قرار دارد با من ملاقات کرد .

ژنرال سیگار برك میکشید .

دنسترویل اظهارداشت بالاخره .. من .. از .دست.. بلور .. خانم تنك ..آمدم ..

گوئیا بلور خانم دربالابالاشبیخون بزرگی واردآورده مقداری مهمات ازطریق لوشان و مأسوله جهت میرزاکوچك فرستاده بود .

علیخان تعظیمی‌کرده گفت : ما دراین شبیخون حاضر بودیم و مانند اجل معلق دشمن را تارومار کردیم .

سالار جواب داد : من در جواب ژنرال گفتم .

بله ژنرال شکارخیلی زیرك است ایندختر مانندآهو چشم‌دارد مثل آهو میپرد مثل‌آهو میدود. مانندآهو موی قشنك دارد مانند آهو عشق میورزد .

دنسترویل گفت : عاشق عاشق کی

سالار جوابدادم : عاشق جوانی‌است‌که بیست شش‌سال از عمرش میگذرد قد وقامت بلند و لاغر دارد در راه عشق خود حاضراست در میان آتش برود در دریا غوطه ور شود . این جوان یك عشق سوزان دیگر هم دارد

دنسترویل پرسید : دوعشق .. دو دختر .. عجب ..

سالار جواب دادم : بله علیخان دو عشق دارد .

عشق بلور خـانم .. عشق وطن .. عشق وطن

****

بعد از اینکه استادحبیب دیوانه با میرزا کوچك خدا حافظی کرد از میرعباس جلیل‌زاده نیز جداشده در گوشه‌ای بلباس قزاقی

ملبس گردید بطرف رشت حرکت نمود ،

استاد حبیب بدون آنکه شناخته شود در همه جا پیش‌میرفت تا اینکه درکوچه بقراطی یکی ازفرزندان شاهزاده اعتبارالدوله که لال بوده اورا بشناخت و باشاره بقزاقها نشانداد .

قزاقها او را شناخته و دستگیر کردند .

شاهزاده اعتبار الدوله صاحب منصب قزاق موضوع گرفتاری استاد حبیب مجاهد را بسمع عباس‌خان بانکی برسانید .

عباس‌خان با پرداخت یکصد تومان وجه نقد حبیب دیوانه را اززندان خلاص نمود .

در تاریخ ۲٤ ثور ۱۲۹۸ دکتر حشمت را مصلوب‌کردند استاد حبیب بطرف جنگل حرکت کرد موضوع گرفتاری میرزاکوچك را به‌کربلائی حسین خولی ارباب خود اطلاع داد .

کربلائی حسین خولی باستاد حبیب‌ماموریت دادکه‌برای‌خلاصی میرزاکوچك اقدام نماید .

استاد حبیب ازراه شفت بآب سفید رود رسید موقع عبور از گدار آب میرزاکوچك بادوربین نظامی اورا بشناخت .

چون اسب استاد حبیب شنا بلد بود لذا شبانه از نصراله آباد پس از خدا حافظی با حیدر خان و قره خان بمعیت میرزارکوچك و همراهانش ازگدار آب عبورکردند و بطرف اشکلن روانه‌شدند

قید ـ بعضی از مجاهدین ادعا دارند که میرزا کوچك بوسیله ریسمان در نصراله‌آباد بساحل غربی‌سفیدرود انتقال یافته‌اند وگویاوسایل عبور بوسیله کدخدا حسن ندامانی تهیه شده است ـ

میرزاکوچك یکشب دراشکلن خانه خواهر خود اقامت‌کرد و چون قزاقها درآنجا ساخلو داشتند لذاسکونت درآنخانه دور از حزم و احتیاط بنظر میآمد .

خبر رسید که مشهدی انام مجاهد رشید و معروف یکعده‌شصت نفری از مجاهدین شجاع جنگل را بدور خود جمع‌نموده‌است .

میرزاکوچك بمعیت حسین‌خولی بآن‌عده شصت نفری ملحق شده و کار جنگل برای دفعه‌دیگر رونق گرفت .

ساسانسرا درنزدیکی سید شرفشاه واقع است قزاقها مدتها بود که در سید شرفشاه ساخلوداشتند ومیرزاکوچك‌هم درجنگل‌متواری بود و ازجائی بجائی درحرکت بوده‌است .

دختر فرج‌اله‌خان ساسانسرائی عیال نصیرالدیوان نام معروف بوده .

هر چند نصیرالدیوان شخص ماجراجوئی بوده‌است لیکن بمیرزا کوچك ارادت‌کامل داشته است .

گاهگاهی‌که گرسنگی بمیرزا کوچك و مجاهدین فشار میآورد میرزا کوچك با اسب سفید خود و بسراغ نصیرالدیوان میآمده است .

از اینگونه مانورها میرزاکوچك دوجور استفاده‌میکرد اول‌اینکه از وضعیت قزاقها اطلاع پیدا مینمود و درثانی مخفیانه در نزدیکی سید شرفشاه نماز میخواند سوم اینکه آذوقه نفرات را تهیه میکرده است .

بنا برآن باید دانست‌که نقشه قزاقها درنزد میرزا کوچك کاملا

واضح و آشکار بوده لیکن میرزا کوچک از خونریزی اجتناب داشت و متعرض قزاقها نمیشد و منتظر مرور زمان بوده تا از جریان مساعد سیاست عالم بر قزاقها چیره شود

عاقبت مأموریت سردار معظم

مقارن این احوال ارومیه (رضائیه) سوخت میگفتند اسمٰعیل آقا سمیتقو آذربایجان را غارت کرده در پناه لهیب آتش هستی اهالی خوی و ارومیه را بباد یغما و تاراج سپرده است

غارت زدگان آذربایجان بگیلان پناهنده شدند .

سردار معظم خراسانی هم در رشت گاردن پارتی تشکیل داد یعنی قبلا مقداری چادر نظامی بسبزمیدان انتقال داده و دور آنرا دیوار کشیدند .

دوم تعدادی از قزاقهای شریر با سرنیزه‌های براق خود در دور و اطراف سبزه میدان دیوار آهنی تشکیل دادند

زنان باشرف گیلان وضع رقت بار آوارگان را ملاحظه کرده حاضر بودند حتی گوشواره عروسی را بعنوان اعانه تقدیم اعاشه سوخته‌دلان نمایند .

ولی سردار معظم خراسانی برای اینکه عیش ونوشی نمایند گاردن پارتی تشکیل داد .

ونوز کمانچه (ویلون) جوانان لوس و صدای دنبك کاظم زنانه شبها در سبزمیدان ولوله راه میانداخت درحالتیکه غارت زده گان با اشك تحسر از این موضوع ناراحت میشدند .

کاظم زنانه قمرطلعت گیلان لباس زنانه میپوشید و کفش پاشنه بلند داشت.

روزها آزادیخواهان را دسته دسته در پای دیوار آفاق‌السلطنه واقع درقرق کارگذاری تیرباران میکند.

شبها درجشن صدای دنبك از سبزمیدان بلنداست و هرهر زنان روسپی بآسمان میرفت.

برای‌اشخاص لاابالی و بی‌رحم تفریح روزانه و عیش شبانه مهیا و مرتب گردید ولی آزادیخواهان خون‌دل میخوردند ونزدیك بود کار بعضی‌ها بجنون کشیده‌شود.

هرآوازی که از داخل سبزمیدان بگوش میرسید باعماق قلب سوخته دلان فرو مینشست.

اگر این‌سردارجمعی ازعلماء واعاظم شهر رشت را دعوت‌مینمود وبرای جمع آوری اعانه به حجرات ساکین شهر و تجار میفرستاد میتوانست اعانه هنگفتی جمع‌آوری نماید.

سردار معظم خراسانی کاردن‌پارتی تشکیل داد مه‌طلعتان روسی که از فراریان قشون ژنرال دنیکین بودند واعیان گیلان آنها را ببهای وجهی متصرف بودند بال ببال بغل‌کرده درگردش و تفریح بودند و چون نیمه‌شب فرامیرسید بمعیت زنان وجیه روسی در کالسکه چهار اسبه نشسته و بطرف سنك عمارت (محل فعلی دادگستری) رهسپار میگشت در اثر جامهای کنیاك پنج ستاره روسی تشویر حرارت نموده و با مکیدن لبان پری پیکران روسی شب‌را سحر میکرد-

غارت زدگان در تکایای اطراف سبزمیدان که اینك بدکان نانوائی

و چوب فروشی تبدیل‌شده پیتوته میکردند .

جمعی نزیر دامنه‌های متمکنین ملتجی بودند .

یکنفر از غارت‌شدگان که‌دست اطفال برهنه‌ئی‌را بدست داشت میگفت : ارومیه سوخت ولی مردم رشت بعیش‌و نوش سرگرم‌هستند

« (احمد آذری) »

بعد ازاینکه جنگل متلاشی گردید غائله گیلان را ختم شده دانسته سردار معظم خراسانی عازم تهران شد و آذری رئیس مالیه کفالت حکومت گیلان‌را نیز بعهده گرفت .

درمحرم ۱۳۳۸ احمد آذری بدعتهای دخانیاتی را از خود بیادگار گذاشت .

احمدآذری در نظر داشت باعوام‌فریبی قلوب رنجیده گیلانیان را بخود جلب کند عبای بدوش وتسبیح صدوانه بدست بساط روضه خوانی بر قرارکرد و خود دم‌درخانه حکیم فانوس (داوائی‌زاده) با حالت گرفته و سیلهای چخماقی عبوس وابروان درهم رفته ازاهالی پذیرائی میکرد .

احمدآذری اعلانی‌که حاوی منع‌منهیات بود انتشارداد وبموجب آن مسکرات را تحت کنترول مستقیم خود قرار داد

اشخاصیکه باستعمال مسکرات عادت داشتند مجبوربودند وجهی بعنوان اجازه بصندوق احمد آذری که بمباشرت غلامرضا رزاق اف اداره میشد بپردازند وعلاوه‌روی‌خمره‌های عرق‌رابسته وجهی‌میگرفت و مهر خمره‌ها را برمیداشت :

احمد آذری سبیل خودرا بشکل سبیل ویلهلم آلمان چخماقی نموده و بساط روضه خوانی او از محل اجازه مسکرات دایر بوده است .

احمد آذری راجع به بقیة السیف جنگلی‌ها چندین وسیله بکار بست .

اولین خیال او این بود که بامکر وحیله هیئت جنگل‌را دستگیر کند وچون ازمیرزا کوچك جواب ردشنید مجبور گردید عقیده ونقشه دوم‌خودرا بکار بندد .

حسن آقا الکتریکی که از اراذل و اوباش نامی گذر فرخ بود مامور گردید که به‌جنگل رفته و میرزا کوچك را مسموم‌کند .

حسن آقا الکتریکی بستکی چین دار بفرم بادکوبه وکمربند نقره بکمر داشت .

دکتر یداله خان بشر دوست استرکنین را که زهر قتاله است انتخاب نمود .

حسن آقا الکتریکی بامقدار کافی زهر بجنگل رفت‌وبعملیات خود مشغول گردید .

حسن آقا استرکنین را با زعفران بیآمیخت ولی‌میرزا کوچك اثرات زهر را که متعفن بوده علاینه در طعام خود احساس نمود و قضیه مکشوف گردید .

بلا فاصله کربلائی عبداله کوتاه وابراهیم کوتاه با آشپزهای مخصوص میرزا کوچك دستگیر شدند .

از هر دونفر محاکمه جداگانه که بعمل آمد اقرار کردند که

حسن آقا الکتریکی آنها را اغفال کرده و به آشپزخانه ورود نموده است -

حسن آقا زعفران را با استرکنین مخلوط نموده و در پلو میرزا کوچك ریخته بود -

این دفعه اول بود که جهت میرزا کوچك پلورنگین تهیه شده بود که بوی مرك میداد

حسن آقا الکتریکی توقیف شد وچوب مفصلی باو زدند ولی میرزا کوچك اورا بخشید و برشت معاودت داد -

فصل ۲۸

دسته های ضد میرزا کوچك -

افطر بنده دینی باشتبل ایرانه هیو

آخر فصل بهار ۱۲۹۹ منتصر همایون رئیس دایره جزو جمع دارائی گیلان طبق دستور احمد آذری بمعیت حسین‌زاده و علی‌تقی خرسند بمنظور آشتی دادن میرزا کوچك با دولت بجنگل رفت.

قوای‌دولتی درجمعه‌بازار و مرجعل اقامت داشت

قوای میرزاکوچك ازگل افزان تا چمن بخش شده‌بود -

قزاقها مسافرین را در جمعه‌بازار تفتیش میکردند -

اشیائیکه علینقی خرسند بهمراه داشت تفتیش گردید سجاده نمازتربمه وتسبیح سیاه وصدوانه وبطری‌های عرق کشف گردید

رئیس قشون آن‌قسمت سجاده را با بطری‌های عرق پهلوی هم مشاهده کرده خیلی اظهار تعجب نمود

چون‌معلوم گردیدکه منتصر همایون مأمور دولت میباشد لذا متعرض نشدند ولی چندین کلمه‌فحش‌روسی داده‌علینقی خرسند را مرخص کرد





امان‌الله میرزا جهانبانی
رئیس ارکان حرب
قشون اعزامی

آپوکف
رئیس تبلیغات
کمونیست



سرتیپ زاهدی (رئیس ستون اعزامی بروجرد)

در جنگل منتصر همایون برای گول زدن میرزا کوچك سجاده تربمه را پهن کرده و روبقبله نشست.

علینقی خرسندهم عرق را مخفیانه باو میرسانید.

منتصر همایون عرق را روبقبله زهرمار میکرد.

جام عرق پی در پی بحرکت در میآمد و منتصر همایون نشئه برداشته سجده میرفت

ملاجعفر بمیرزاکوچك اطلاع داده بودند که منتصرهمایون عرق خوار است لذا چندین مرتبه از اطاق او سرکشی بعمل آورد منتصر همایون را در حال سجده مشاهده کرد.

میرزا کوچك عصبانی بنظر میآمد لاالهالاالله گفته ازاطاق خارج گردید.

ولی پس از ۱۵ روز اقامت منتصر همایون بهنتیجه نرسید واین موضوع را دررشت بسمع احمدآذری برسانید.

احمد آذری برای مقصود اصلی احمد باعلیخان (اشهای) را بحکومتی احضار کرد.

احمد آذری تأکیدکردکه بمعیت منتصرهمایون بجنگل رفته و میرزاکوچك را با دولت آشتی دهد

صاحبه خانم مدبری بوده کهاغلب خانوادهها درامور زندگی با خانم مزبور مشاوره میکردند.

اشهای بخواهرخود مراجعهکرد و گفت : احمدآذری خیلیبمن فشار آورده کهبا میرزاکوچك ملاقات نموده وبجنك وجدالخانگی خاتمه دهم.

صاحبه خانم اظهار داشت : پیشنهاد خوبی است اگر غل وغشی درکارنباشد و اگر این عمل از روی صداقت وصفا انجام شودخط گیلان ازهرج ومرج خلاصی خواهدیافت ولی‌بامنای‌دولت اطمینان نمیتوان کرد و بایستی درراه صلح و سلم نهایت باحزم و احتیاط قدم برداشت من میترسم میرزا کوچك را غافلگیر کرده و خانواده ما را آلوده و ننگین نمایند .

احمد علی امشه‌ای با احمد آذری ملاقات نمود .

کفیل حکمرانی گیلان چنین ادامه داد : من یکنفر شخص‌طرف اطمینان و اعتماد دارم که خیلی آدم خوبی‌است بایستی او را هم همراه خود ببری .

احمد علی‌امشه‌ای بمعیت منتصرهمایون بطرف جنگل رهسپار شد .

از حسن تصادف این دو نفر در درشکه علی اکبر درشکه‌چی قرار گرفتند .

طول جاده چهل کیلومتر بوده منتصرهمایون رئیس جزو جمع مالیه گیلان‌بسخن درآمد وگفت: مدتی در تهران به نفع‌انگلیسها ازسفارت روس‌کسب خبر مینموده .

در جنوب بر علیه‌انگلیسها وبه‌نفع روسها کارکرده درکردستان بنفع ترکهای عثمانی وبرعلیه روس و انگلیس قیام نموده‌است .

در مرکز بنفع آلمانها خدمت کرده و بعداً بنفع دولت ..

آقای امشه‌ای اطمینان حاصل نمود که این‌شخص‌کچل رئیس دائره جاسوسی آقای احمد آذری بوده در حقیقت جمعی بعنوان عضو

دولت در تحت رهنمائی این جاسوس متوسطه القامه (بنام ایفـای وظیفه) بجاسوسی اشتغال دارند .

میرزاکوچك بمحض اطلاع از ورود امشه‌ای اورا ملاقات کرد و بوسه‌های محبت وگرم رد وبدل گردید .

آقای امشه‌ای با میرزاکوچك خلوت کرد: که‌احمدآذری باجنگل خیال آشتی‌دارد ولی در اثنای حرکت ازرشت‌کلماتی شنیده وبرای صائب خواهر خود آفرین گفته و پیش‌بینی این خانم محترمه‌درست بوده .

اظهارات آقای امشه‌ای باراپورت محرمانه علی‌اکبر درشکه‌چی مطابقت داشت .

در پایـان آقای امشه‌ای اظهار داشت : جناب میرزا ازاتحاد با دولت برحذرباشید گوئیا خیال دارند با حیله وتزویر شمارا برشت آورده و بپای‌دار روانه نمایند .

چون دولت برای از بین بردن جنگل ازطریق اعزام قواءنتیجه نگرفت لذاآقای سردار محیی را مأموریت دادکه برشت رفته بغائله جنگل خاتمه دهد

آقای سردار پس از ورود برشت بمعیت برادر خود در گوراب زرمخ حضور بهمرسانید و با میرزاکوچك ملاقات نمودند

قرار بودکه عایدات گیلان سه‌قسمت شود

یك قسمت بتهران ارسال قسمت دوم صرف آبادی وشوارع و معارف گردد .

قسمت سوم برای نگرداری قشون و حقوق کارمندان ادارات

تخصیص داده شود .

اختیار و تربیت قشون و ادارات بمیرزا کوچك محول شود .

گوئیا در مقابل این خدمت صیدماهی وصید خوك وحشی وآب سفید رود دراختیار آقای سردار گذاشته شده بود .

البته همه این گفتگوها فرضیه‌ای بیش نبوده‌است .

آقای امشه‌ای برادر آقای سردار که ازمادرتنی آقای عمیدالسلطان بوده و بالاخره قرارشد یك سوم عایدات صید ماهی و خوك و بهره برداری ازآب سفیدرود به‌آقای امشه‌ای واگذار شود وبقیه دوسهم مخصوص کلیه هفت اولاد ذکور خانواده باشد .

میرزا کوچك موافقت خودرا با پیشنهاد سردار محیی اعلام کرد قرارشد میرزاکوچك در روز معین بوسیله علماء پیشواز وبرشت وارد گردد آقای امشه‌ای ازحرکت برادرخود اطلاع یافت آقای امشه‌ای بناچار میرزاکوچك را پای تلفن خواست وگوشزد نمود اگربرشت وارد شود گرفتار و مصلوب خواهد شد .

میرزاکوچك پس از مراجعت از پای تلفن مکدر و بر افروخته بنظر میآمد حواس اوبجا نبود ولی بحسب ظاهر خنده‌های مصنوعی میکرد .

ازپیشانی میرزاکوچك علامت خستگی وعرق جبین بخوبی آشکار بود .

چون میرزاکوچك هرگز مایل نبود میهمان خودرا درخانه‌خود توقیف نماید لذا درخفا اسکندرخان امانی را مأمور نمود کادر جمعه بازار مترصد شده و سردار راگرفتار نمایند .

حسن معین‌الرعایا را به پسیخان اعزام داشت که اگر سردار از بند اول نجات یافت عزت‌الله‌خان اورا در پسیخان گرفتار و به فطربند اعزام ودرآنجا محبوس باشد

مرحوم میرزاحسین کسمـئی در اشعاری که سروده فطربند را باستیل ایران فرض کرده بود .

فطر بند دهی‌است که پشه بطور وفور درآن نشو ونما میکند و اصلا درفصل تابستان قابل سکونت نیست .

سردار که خیلی مرد هشیاری بوده از برافروختگی و پریشانی حواس میرزاکوچك باصل موضوع و مطلب پی‌برد .

طبق‌دستور علی اکبردرشکه‌چی میبایستی بطرف رشت مراجعت نماید و ازطریق پیربازار درکنار مرداب انزلی منتظر باشند .

سردار محیی بمعیت عمیدالسلطان از طریق ترکستان درمرداب انزلی بسیروصفا وشکار پرداخت بالاخره لتکه را بیارکاس لیانازوف یدك‌کش و(بوکسیر) نموده به پیربازار نزدیك شدند .

از طرف دیگر اسکندر امانی ملاحظه کرد که علی‌اکبر درشکه را با مرغ وجوجه انباشته بطرف رشت رهسپار است .

اسکندرخان امانی ازعلی‌اکبر درشکه‌چی بازخواست‌نمود وچون ازدوستان جنگل‌بوده متعرض اونشد وشرح قضایا بسمع میرزا کوچك برسانید .

علی‌اکبر پس ازورود به پیربازار سردار محیی و برادرش رابرشت آورده و آندو از تهلکه نجات یافتند

چند روز بعد عزت‌الله‌خان برای ملاقات سردار محیی در خانه

میرزاکریم خان حاضر گردید .

پس از صرف نهار ازسردار سئوال نمود که راپورت از ناحیه کی بوده وشما بچه‌علت ازراه ترکستان برشت مراجعت نموده اید

سردا محیی روبه عمیدالسلطان کردو گفت :

به‌بینید که برادرتنی‌تو بمن ...... کرده‌است

٥(جنگل قوی شد)٥

بعدازاینکه مجاهدین گیلان درماسوله قشون‌دولتی‌را شکست‌دادند سید جلال چمنی وحسین‌خولی ومشهدی انام ومشهدی بالام پاتاوانی حسن‌کیش‌دره درچمن وندامان ومناره بازار بجنگهای خونین اقدام نمودند

از طرفی خالوقربان واحسان‌اله به جنگل پیوسته متعهد شدند که برخلاف عقیده میرزا کوچك با کمال قساوت و خونریزی جنگ را ادامه دهند .

مخصوصاً سیدجلال‌چمنی که‌مرد بی‌رحمی‌بود دراین خصوص افراط بخرج میداد .

هرچند نظریه فن‌باشی دراثرمانورهای پی‌درپی برای پاشیده‌شدن قشون قزاق بهدف اصلی رسیده بود .

قزبق‌ها ناچار ازتعقیب جنگلیهاخسته‌شده وحالت تدافعی بخود گرفته وباکمال احتیاط در جنگل ادامه‌حیات میدادند .

سیدجلال چمنی‌هم بواسطه اختلاف‌عقیده وسفاکی ازمیرزاکوچك جدا گردیدو با ابراهیم‌نام که ازخوانین گیلان بوددوست جان در جانی شد .

در آن عصر رئیس قشون قزاق آتریاد قزوین را جهت تعقیب جنگلیها به حشمت پل وضیدق و چمن و مناره بازار اعزام داشت

پیراچکونای رئیس عده قزاق بود و آقای سردار سپه با درجه سرهنگی جزو آتریاد قزوین خدمت مینمود و درخانه حاج تقی فومنی (رضائی) در فومن مسکن داشتند.

ظفرالدوله از بستگان اسمعیل آقا سیمتقو از طرف قزاق حاکم فومن بوده است

این عده برای مبارزه و استقرار امنیت درمحال شفت و فومن کافی نبود بنا بر آن پیراچکونای و سردار سپه بعد از شکست آتریاد قزوین بطرف تهران رهسپار شدند.

از شدت عملیات قزاق‌ها در جنگل کاسته شد وریاست قشون گیلان بعهده سرتیپ جعفر قلی آقا بیگلر رئیس سوار محول گردید

چون احمد آذری از عملیات خود نتیجه نگرفت و بطرف تهران حرکت کرد

میگفتند احمد آذری با میرزا کوچك صلح نموده‌است و مدتها دررشت حکومت تعیین نشده و اداره امور بعهده عمیدالسلطان برادر امشه‌ای که محل وثوق دولت وجنگل بوده محول گردیده‌است

چندی بعد وضع شهررشت خراب‌تر گردید و معلوم شدکه جمعی بنای تاراج شهررا گذاشته‌اند و بعضی ازخانه‌های اعیان رشت پوچ شده بودند.

میرزا کوچك بناچار ازطریق آسید شریف خالومراد بزرك را بعنوان ساخلوی جنگل برشت اعزام داشت.

خالو مراد بزرک که مرد سلیم‌النفسی بود درباغ علی‌اف مسکن اختیار کرد .

(قشون سرخ)

نظر بشروع جنگهای میان خانه (داخلی) دولتهای کوچکی‌در روسیه استقلال یافتند عبارت بودند از **لهستان ـ فنلاند ـ لتیاوی ـ او کرانی ـ آذربایجان ـ استونی ـ گرجستان ـ ارمنستان ـ لیتوانی**

چون دولت آذربایجان طرفدار عثمانی‌ها بود وآرم‌ماه و ستاره‌را را بروی عمارات بلند نمود

بعدازچندی ازطرف قوای داخلی دربادکوبه اعلان الحاق بدولت بالشویك منتشر شد .

نصیب بیك یوسف بیگلی رئیس جمهور محمد امین رسول زاده ناشر افکار و رئیس مجلس شورا بمعیت ارکان حرب و مهماندارف رئیس قشون به ترکیه ملتجی گردید .

فرقه عدالت دربادکوبه دعوتی از بالشویك‌ها نمود ومناطق‌نفت خیز ضمیمه روسیه گردید

ژنرال دنیکین شخصی بود که بمعاونت و کمك انگلیسها در روسیه با بالشویك‌ها میجنگید .

ژنرالدنیکین توفیق حاصل تا شهر (زیازان) نزدیکی‌های‌مسکو پیشرفت حاصل کرد

چون انگلیسها قبلا میل‌نداشتند دولت‌مقتدری‌درروسیه تشکیل شود قوه‌ای که به دنیکین میدادند ازاو مضایقه‌کردند ژنرال دنیکین مغلوب گشته و یکقسمت از کشتیهای جنگی و تجارتی روسیه



خدا بخش میرزا قاجار (رئیس توپخانه تیپ شمال)



حیدر عمو اغلی (رئیس ستون اعزامی بجنگل)

بسازلی پناهنده گردید در آنجا لنگر انداختند

لنین قائد انقلاب سرخ نطق‌های مهیجی درمیدان سرخ مسکو ایرادکرد و ضرر جنگهای خانگی‌را بگوش روسها رسانیدوسیاست ---- انگلیسها را در عالم بشریت تشریح کرد .

نطقهای مهیج لنین در اکناف روسیه منعکس شد و قزاق‌های دن در سیبری ژنرال کولچاك را گرفته اعدام کردند .

خبر تیرباران شدن ژنرال کولچاك بژنرال دنیکین رسید و از (ریازان) عقب نشینی اختیار نمود زیرا بیم داشت که بسرنوشت کولچاك گرفتار شود لذا بطرف فرانسه فرار کرد

ژنرال ورانکل هم بعد از این دو ژنرال عقب کشید و از راه باطوم روسیه را ترك گفت

در جنگهائی‌که درعرض هفت ماه با قزاق وقوع یافت قوای جنگل رو به تحلیل میرفت .

میرزاکوچك درصددبود که با روسیه بالشویك رابطه مستقیم برقرار نماید و اسلحه و مهمات تهیه کند .

لذا بمعیت جمال سیاه پیاده بطرف لنکران روانه گردید .

این مسافرت دو ماه طول کشید .

پس از مراجعت درماه ربیع‌الثانی۱۳۳۸ مجددا بطرف لنکران رهسپار گردید .

میرزا کوچك پس از مراجعت برشت در پانزدهم جمادی‌الثانی ۱۳۳۸ اعلان بشرح ذیل را در روی کاغذ آبی روشن منتشر نمود

نمره معارف ۱۰٤

اعلان

چندماه قبل منفرداً در مسافرت لنکران که‌لزوم آنرا از وظایف ملی میدانست گرفتار و تمام هستی حتی مهری که‌یغما رفته بود بالاخره در دوایر دولتی رؤیت گردید لذا برای استحضار خاطر عموم هموطنان عزیز با کمال ادب عرض میکند در هر ورقه مهر بدون امضاء بنده دیده شود از درجه اعتبار ساقط است .

یازدهم جمادی‌الثانی ۱۳۳۸ کوچك جنگلی

. راجع بجریان مذاکرات میرزاکوچك باروسها ازیکنفر جنگلی که در قید حیات است در سالهای گذشته عضو حساس جنگل بوده سئوال شد اظهار داشتند : اغلب تفنگهای مجاهدین دست کم در ده فرونت مورد استفاده قرار گرفته و حکم اسلحه اقساط را داشت و شصت‌تیرها نیز در موقع جنگ‌گیر میکرد وچون مجاهدین قطع آتش شصت تیرها رااحساس میکردند بخیال عقب نشینی می افتادند .

گوئیا میرزا کوچك این موضوع را در لنکران مطرح نموده وجواب روسها مثبت بود ولی چون خودشان هم تازه بحران انقلاب خلاصی یافته بودند بقول خودشان وفا نکردند .

حتی کبریت‌خان برادر حاج‌احمدکسمائی چندین مرتبه بوسیله غلامحسین دباغ‌اف پول فرستاد نتیجه نگرفت

قید دراعلان فوق تشریح کرده ومنفردا به‌لنکران عزیمت‌نموده معلوم میشود اثاثیه اش را هم اشرار داخلی به یغماء برده‌اند .

میرزا کوچك درخانه حاج شیخ یوسف جیلانی واقع در کرف آباد رشت حاضر شد و غزل ذیل را خدمت حاج شیخ داد معلوم میشود تخلص مشالیه گمنام بوده است .

هوالحق

گر هرکجی در عالم بودی چوابروانش
دیگر تو راستی را یکسر نما نهانش
با آه آتشینم از آب دیده نبود
یا سوختی دوگیتی یا غرق آب دانش
بین درکمان کمین کرده دلبرا بتیر مژگان
از جان بود هزارم یادا بدان نشانش
در زیر تیغ تیزش سازم بسرد سرم را
آذرم دارم آندم خونین شود سنانش
از دوری جمالش تن را نگر چسان شد
چون کاه میکشاند موری در آستانش
میخواستم سنایش اندر دو دیده بندم
لیکن نجست نقشی وهم من ازدهانش
گمنام را نخستین بود نامی و نشانی
همچون تو نامور کردگم نامش ونشانش

این غزل غیر قابل درایام تحصیل درمدرسه گفته شده بود بعنوان یادگاری تقدیم حاج شیخ گردید .

جمعه ۲۷ جمادی الثانی قوی ئیل ۱۳۳۸ کوچك جنگلی بعد از شکست منشویك (اقلیت) بالشویك (اکثریت) ببادکوبه ورود کرده

و دعوتی ازجنگل بعمل آوردند در ماه رجب ۱۳۳۸ میرزا کوچك حاج محمد جعفر کنگاوری را برای عقد اتحاد بباد کوبه اعـزام داشت -

حاج محمد جعفر کنگاوری مردبلند و بالا و قوی هیکل بود و تقریبا پنجاه سال داشت .

ولی قبل از ورود حاج محمد جعفر بباد کوبه بالشویکها انزلی را بمباران کردند .

بالشویكها برای استرداد کشتیهای دنیکین دو کشتی‌جنگی روزا و اردقان را بمعوت چهار فروند کشتی (میناوس) اژدر افکن بانزلی اعزام داشتند .

۱۸ ماه مای ۱۹۲۰ ساعت پنج روز دوشنبه ۲۸ شعبان ۱۳۳۸ کشتی‌های جنگی و اژدراندازها سواحل بحر خزر را در انـزلی بمباران نمودند .

کشتی روزا (گل‌سرخ) را انگلیسها در بادکوبه مسلح نموده بودند و در موقع عقب نشینی ژنرال تاشوند سردار انگلیسی بدست بالشویکها افتاد .

قید اول ماه مای یعنی روزهشتم ثور۱۲۹۹ هیئتی ازاهالی‌نخجوان به تبریز آمد اعتبارنامه خودرا ارائه دادند -

این عده عموما مصمم بودند که پس‌از ۹۲ سال مردم نخجوان وایروان خیال الحاق بایران داشتند -

در این مورد برئیس جمهور آمریك (ویلین) و پوانکارا رئیس جمهور فرانسه و کنفرانس صلح وسازمان مال نیز تلگراف نمودند .

این واقعات با روز تاجگذاری سلطان احمد شاه مقارن بوده است .

کشتی‌ها ۵۰۰ سرباز پیاده ۲۰۰ نفر سوار درانزلی ۲۰۰نفرپیاده در گرکانرود بساحل فرستادند

چنانچه درویش گفته شدبعدازتصرف بادکوبه علی حیدر قره‌یوف معروف وداوش بنیادزاده* نریمان نریمان‌اف سیاستمدار آذربایجان و قفقاز گردیدند .

بالشویکهـا ملبوس متعفن و اسلحه اسقاط داشتند

حتی بعضی‌ها بجای قنداق تفنك ریسمان و غیره‌بسته بودند .

کفش‌ها پاره بعضی‌ها تقریبا پابرهنه و بوی تعفن مشام ناظرین را آزار میداد مثل‌اینکه ازانبار بادوش و یا از کارگاه دباغی‌خارج شده بودند .

عموما گرسنه و مثل‌اینکه در عمرشان رنك گوشت ومیوه‌ندیده بودند هندوانه و خربزه را با ولع زیاد با پوست تناول میکردند حتی بعضی‌ها میگفتند اینها تمدن ندارند انار را هم که پوست تلخ داشت با پوست تناول میکرده‌اند .

بالشویکها خود را ضدبورژوازی(اعیان) معرفی و بخیال‌تصرف ایران و هندوستان افتادند .

بهانه که‌برای‌نیل باین مقصوددردست داشتند همانا کشتیهای‌اردوی شکسته دنیکین بوده که درکربی‌کوچك لنگر انداخته بودند

بالشویك‌ها جهت استرداد کشتی‌ها انزلی را بگلوله توپ بستند درحالتی‌که ملیونها هستی اتباع ایران را در روسیه مصادره و ضبط

نموده بودند

انگلیسها هواپیماهائی وزره‌پوشهائی راکه جنگلیها را دررشت تعقیب‌واشت درحین فرارازبادکوبه خراب‌کرده ودرآنجا بجاگذاشتند این عمل یکی ازسیاستهای پوسیده‌وکهنه انگلیسها بشمار میرفت چنانچه در موقع عقب نشینی با عجله تمامتر از انزلی رخت بربسته و تا قزوین عقب نشینی اختیار و در این عقب نشینی قورخانه را در انزلی بجاگذاشته وبرای توشهٔ راه‌قزوین هیزم بار نمودند.

منظور انگلیسها این بود که اسلحه و مهمات بدست جنگلی‌ها افتاده و جلو مهاجمات بالشویکها را سدنمایند ولی این پیش بینی غلط از آب درآمد.

درساعت ٥ شب ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ باران‌گلوله سواحل بحر خزر را زیرو روکرد وچندین‌سر ودست صیادان انزلی وغازیان بهوا رفت.

حکومت‌محلی سربابرهنه با پیراهن‌خواب با پرچم سفید خود را باسکله رسانید و بعلت این تجاوزات سرحدی علیه راسکول‌نیکف اعتراض کرد.

راسکول نیکف که بوسیله قایق های سفید کشتیهای جنگی خود را بحالت متغیر بساحل رسانیده بود اظهار داشت نگهبانی سواحل بحرخزر را بعهده دارد بچه‌علت ازنیروی شکسته ژنرال دنیکین و کولچاك وورانکل حمایت نموده‌اند.

درصورتیکه میدانید این سه‌نفر ژنرال ازروسهای سفید ومخالف رژیم بالشویك میباشد

چون وجود کشتیهای ژنرال دنیکین امنیت دریارا بمخاطره انداشته و ناچار بیک چنین حمله دست‌زده‌ام .

ژنرال دنسترویل که چندنفر ازسربازانش کشته وزخمی بودند .

برای خلاصی سربازان انگلیس درصدو بود که‌ازراه پیربازار بطرف رشت عقب‌نشینی نماید

برای عملی ساختن این نقشه اقلا صدها قایق ولتکا احتیاج داشت صیادان ایرانی برای رعایت وحفظ بیطرفی ازاین‌اقدام انگلیسها جلوگیری بعمل آورده تعدادی ازسربازان را خلع سلاح نموده و اسلحه آنها را بچهار شنبه‌بازار برده تسلیم جنگلی‌ها نمودند

اگر جنگلی‌ها اقدام به تعرض میکردید کلیه سربازان انگلیسی باسارت گرفته‌میشد زیراغافلگیر شده جرئت دفاع نداشتند

کشتی‌های اردوی شکسته دنیکین بلافاصله بتصرف بالشویکها درآمد و کاپتن های کشتی توقیف وانگلیسها بکلی مأیوس و بیچاره شدند

انگلیسی‌ها بناچار از جاده بین مرداب‌عبورکرده و راه خمام‌و رشت را درپیش گرفتند

این جاده نیز ازطرف بالشویکها اشغال‌شده‌بود درنتیجه مذاکرات راسکول‌نیکف رضایت‌داد که نیروی انگلستان زیر نظر آرتش سرخ سواحل انزلی و غازیان را تخلیه نماید و بداخل ایران عقب نشینی کنند .

مجاهدین جنگل بواسطه احترام به قرارداد برعلیه انگلیسها قیام نکردند وسربازان بحریه بالشویک خیابانی بازکردند وانگلیسها از

انزلیج غازیان تا سوسر عقب‌نشینی کردند

با وجوداینکه مقدارزیادی دینامیت ووسایل تخریب درسربازخانه غازیان موجود بود گوئیا قصد عمدی در کاربود انگلیس‌ها دررشت‌هم اقامت نکردند و شبانه راه قزوین را درپیش گرفتند

چنانچه درآتیه ذکر خواهم‌کرد بالشویکها بانصرف آنهمه‌مهمات ضایعات بزرگی بقشون دولتی وارد آوردند .

قشون سرخ فورا کشتی‌های ژنرال دنیکین را با پنجاه ارابه توپ کوهستانی و صحرائی وصدها صندوق تفنك و چندین دستگاه بی‌سیم و هواپیمـا و خواروبار بطرف بادکوبه معاودت دادند .

در تاریخ ۲۹ اردیبهشت۱۲۹۹ میرزاکوچك و احسان‌اله وخالو قربان با راسکول‌نیکف ملاقات بعمل آوردند .

کشتی روزا با دو توپ کوه‌پیکر که به شلمانهای چراغ برق شباهت داشت ومحل ستاد راسکول نیکف بود در این‌کشتی ملاقات میرزاکوچك با راسکول‌نیکف انجام شد .

صدای زنده باد میرزاکوچك از طرف اهالی بلند بوده‌است

تلگراف کاراخان به راسکول نیکف

فرمانده جهازات بحرخزر

(کاملا سری است)

۲۳ مای ۱۹۲۰	۱٤ جوزای ۱۲۹۹
نمره ۱۳۱۰	۱۵ صیام ۱۳۳۸

تمایل کوچك‌خان از تأسیس دولت ساوتی در ایران و کمیته



یاور شیخ غلامحسین
رئیس خزانه داری تیپ شمال



صادق شعله (تحویلدار حق العبور)



میرشمس الدین وقاری

اشتراکی که مایل است این قوه دولت را دردست بگیرد باید باکمال احتیاط تحت نظر گرفته شود .

از احساسات ایرانی‌های انزلی و رشت و آذربایجان نمیتوان احساسات تمام ایرانیهارا فهمید .

بایستی رنجبران را با بورژوازی دموکراسی متحد کرده باسم آزادی ایران بر ضد انگلیس‌ها شورانید که آنها را از خاک ایران خارج کنند .

طبعاً جنگ را باید برضد انگلیسها وتجار مأمورین دولتی که طرفدار انگلیسها هستند ادامه داد .

لازم است کوچک خان واشتراکیون ایران و دستجات دموکراسی دیگر را برضد انگلیس‌ها متحد کرد .

مخالف نیستم که تشکیلات مثل تشکیلات ساوتی بطوریکه تمام ادارات دولتی نظیر ادارات ما باشند دایر شود ولی بایداصول راتغییر داد زیرا میترسم اگر زودتر اصول ساوتی‌را درآنجا تشکیل‌بدهم در بین طبقات ضدیت شده و جنگ آزادی ایران بدست انگلیسها ضعیف شود .

اطلاع بدهید که انقلاب گیلان چه انعکاسی در تهران و محالات ایران دارد و شما با چه دستجاتی کار میکند .

کاراخان

راسکول‌نیکف با تجلیل واحترام میرزاکوچک‌را درکشتی‌جنگی (اروقان) پذیرائی کرد .

میرزاکوچک پیشنهاد کرد اولا در مقابل تحویل اسلحه ولوازمات

جنگی روسها قیمت دریافت دارند

دوم :درصورتیکه لازم باشد صاحب منصب هم به جنگلیها بدهند که درجزو قشون جنگل استخدام شوند .

سوم انزلی را تخلیه نموده بمجاهدین جنگل تحویل کنند

راسکولنیکف شرط آخری را باستنادلزوم جلو گیری ازتحریکات انگلستان وایران قبول نکرد .

قولداد درکارهای داخلی ایران دخالت ننمایند و راجع به‌بهای اسلحه و مهمات هم مطالبه ازانقلابیون ایران نکردند .

قبل از ورود میرزاکوچك برشت صدرالاشراف محل‌وثوق دولت بود و عدلیه را اداره‌میکرد و جنگلیها متعرض مشارالیه نبودندولی پس از ورود میرزاکوچك‌برشت صدرالاشراف‌را بطرف تهران اعزام داشتند .

عصر روزجمعه ۱٦ رمضان ۱۳۳۸ اهالی رشت میرزا کوچك و بالشویکها را از راه فومنات با صلوات برشت وورود دادند

حاج شریعتمدار گیلانی روز ورود میرزاکوچك بحضورآمد و درخیابان کنسولگری‌انگلیس میرزاکوچك حاج ابوالحسن شریعتمدار را بغل گرفت وبوسه‌های محبت درمیان‌آندو رد وبدل گردید

یوم دوشنبه ۱۹ رمضان ۱۳۳۸حکومت‌موقتی بشرح زیر دررشت اعلام گردید :

اعلان

بعموم اهالی محترم اعلان میشود

کمیته انقلاب سرخ ایـــــــران پس از تشکیل حکومت موقت جمهوری وابلاغ رسمی‌آن بتمام‌اهالی اشخاص ذیل‌را موقتا

برای دوایر مملکتی یکمیسری تعیین‌نموده و معرفی میکند که عموما در امورات مربوطه بآنها مراجعه‌کرده واز هر دایره خلاف‌صحت و قانون مشاهده‌کنند بدون ملاحظه ابلاغ نمایند .

سرکمیسر و کمیسر جنك میرزاکوچك .

کمیسر داخله میرشمس‌الدین (وقاری) .

کمیسر پست و تلگراف نصراله (رضا) .

کمیسر خارجه سید جعفر (پیشه‌وری) .

کمیسر معارف و اوقاف حاج محمد جعفر (کنگاوری) .

کمیسر مالیه میرزا محمد علی پیربازاری .

کمیسر فواید عامه میرزا محمد علی (گیلك) .

کمیسر قضائی محمود آقا(رضا).

کمیسر تجارت میرزا ابوالقاسم (فخرائی) .

مورخه ۱۹ شهر صیام ۱۳۳۸ ۱۸ جوزای ۱۲۹۹ .

کمیته انقلاب سرخ ایران

طبق دستور محمود آقا رضا (طلوع) وسعداله درویش‌خانه اعیان و اشراف از قبیل آصف‌التجار حاج معین‌الممالك و جلیل‌الممالك و حاج سیدرضی مقیمی وسردار منصور بوسیله آقای عیسی لایقی تخلیه و تصرف گردید.

خالومراد بزرك بمعیت مشهدی‌علیشاه هوشنگی بسمت‌نمایندگی بمسکو اعزام شدند .

این دو نفر قامت بلند ورشید داشتند .

چون مشهدی علیشاه و مراد بزرك روسی بلد نبودند حسابی

مطابق میل خودش بالینین مذاکره نمود .

روسها در مسکو پذیرائی گرمی از آنها بعمل آوردند .

ژاندارم‌ها که تحت فرمان کلنل فتحعلی ثقفی در دامنه شمالی پل عراق متوقف بودند از ضدیت با انقلابیون منصرف و بی طرفی اعلام کردند .

میرزا کوچك قزاق‌های ایران را که ساخلوی رشت بودند و در (درب‌خانه) محل فعلی دخانیات توقف داشتند نصیحت نمود ولی مفید واقع نگردید سپس با جمعی از آزادی‌خواه برسر قبر دکتر حشمت رهسپار شد و درقرق کارگذاری نطقی ایراد کرد ومحل دار دکتر حشمت را نشان داد .

اهالی براثر استماع گفتار میرزا کوچك گریه کردند .

میرزا کوچك در منزل مدبرالملك واقع درمحله سبزمیدان مسکن نمود .

وضع عمارات مزبور ذیلا روشن میشود .

بمناسبت ایام صیام میرزا کوچك رؤسای قزاق را جهت صرف افطار به قرارگاه خود دعوت کرد .

قزاق‌ها از دالان کوچکی عبور نموده بحیاط بزرگی واردشدند که به قلعه محکم بیشتر شباهت داشت .

تالار بزرگی در این عمارت وجود داشت و از دوطرف بدهلیز کوچك منتهی میگردید .

دیوارهای خارج عمارت با گچ بری تزئین و رنگین شده تالار مزبور دارای دوغرفه بود و درطرف شمالی تالار غرفه مزبنی وجود

داشت وپرده مخمل و خفنك كم عرض كه بوسيله شيشه‌های الوان مزين بود این غرفه‌را ازتالار جدامیکرد .

سه شاخه چل‌چراغ بلوركه آویزهای قیمتی و الوان داشت از سقف تالار آويخته شده و دروسط غرفه‌بزرك جار هشت شاخه‌سفیدی كه ميناكاری شده بود بنظر میرسید .

این تالار از طرف جنوب بحیاط بزرك دیگری كه پیاده رو مفروش بسنگهای خارا داشت وبلندی‌تالار ازطرف حياط جنوبی یك متر و نیم بدنه این قسمتها باشیشه‌های الوان با اشكال كثيرالاضلاع كوچك بوسيله آلت‌های ریز بریده شده و جلوه مخصوصی ظاهر می ساخت .

این خانه ملك مدیرالملك معروف بوده‌است .

در ديوار این تالار عکس ملکه‌های وجیه مخصوصا ماری ترز رقیب روبسپر در پشت شیشه‌ها بوسیله قابهای كجی بدیوار نصب بود .

درآن میان‌چند مجلی ازعکسهای کتاب بوسه عذرا موضوع‌قلعه (التنراف) و ساختمانهای مملکت بوهم دقت ناظرین را جلب میکرد .

عکس چرخهای قتاله دریکی از طاقچه‌ها خودنمائی میکرد در حیاط سابق‌الذکر مجاهدین کرد باکلاهای بزرك كه پارچه قیمتی بروی آن بسته بودند تردد میکردند .

اکراد نهایت رعایت‌انضباط را نموده وبه نجوی وپچ‌پچ باهمکدیگر صحبت میکردند .

چون چموش خام بپا داشتند حتی صدای پای آنها درموقع حرکت مسموع نمیگشت .

یوم سه‌شنبه ۲۰ رمضان ۱۳۳۸ میرزا کوچك احسان‌اله را در تالار مزبور بخدمت پذیرفت

احسان اله با پیراهن وشلوار گونی وکلاه‌نمد زرد با ریش انبوه و چشمانی فیروزه رنك سلام گفت :

میرزاکوچك چنین اظهار کرد: احسان‌اله‌بایستی قزاقهای ساخلوی رشت‌را درقرق کارگذاری جمع نموده و نطقی ایراد نمائی خرابی مملکت‌را بوسیله سلاطین قاجار تشریح نمائی وخون گلگون‌میهن پرستان‌را که درراه آزادی ریخته شده ...

مقصود من اینست‌که بدون خونریزی عمل تسلیم قزاق‌ها انجام شود .

احسان‌اله ناطق بلیغی‌بود ودرجنگجوئی هم‌سرآمداقران‌محسوب میگشت .

در شیوه کارزار بدرجه افراط و سماجت نشان میداد که‌از خالو قربان وکریم خان پیش‌افتاده بود .

در این روزها بالون های لاستکی روسها در باغشاه (نوبیل) بالارفته نقشه از وضعیت داخلی درخانه (سربازخانه) و تعداد نفرات قزاق در قرق کارگذاری و تعداد مسلسل‌ها را صورت برداشت .

احسان‌اله نطقی ایرادکرد و اهالی شهر رشت‌با هلهله ازگفتار او تحسین کردند .

قزاقها برای احتیاط با اسلحه و مهمات حاضر بودند

احسان‌اله در اداره دارائی (مالیه) که بتازگی از دست احمد آذری منتزع شده‌بود بروی ایوان عمارت بالارفت و اظهار داشت:

برادران قزاق: ما ملت ششهزار ساله‌که گذشته‌های درخشان درعالم احراز نموده بودیم و از چنین نادربای ر.م در تصرف نیاکان مابود در تحت سلطه آل قاجار آن مملکت وسیع باعظمت روبه‌تحلیل رفته دربقیه که تل خاکستری بیش نیست ویك مشت اهالی فلکزده و غارت‌شده در آن سکونت دارند بازیچه دست اجنبی‌ها شده‌است

برادران قزاق ها سرهای خود را بالای کف دست نهاده برای میهن و آبادی آن خدمت میکنیم.

برادران قزاقها ما میگوئیم بگیر ای مام وطن که مارا در مهد خود پرورانیده‌ای بگیر که‌جهت نثار بپایگاهت جز این سرهای بی مقدار چیزی نداریم.

برادران قزاق بیائید و باما دست اتحاد و برادری داده ودست اجانب را ازدامن ایران کوتاه‌کنیم.

برادران قزاق دولت آبرومندی تشکیل دهیم که بتمامیت خاك ایران عزیز مسلط باشد.

برادران قزاق اگر شما از راه دشمنی اقدامی نمائید.

مام وطن و روح شهدای آزادی بشما لعن و نفرین خواهد فرستاد.

روسهای انقلابی قاجان‌اف کیکالوف وترونین نیز نطقهائی بزبان روسی ایراد کردند.

در میان قزاقها افسرانی وجودداشت‌که اصلا روس بودند-

در این موقع نایب‌اول نصرالله‌خلعت‌بری طاقت نیآورد وبسلامتی سلطان احمد شاه هوراکشید .

از شنیدن آن‌همه نطقها صدای زنده‌باد احمد شاه از صاحب منصبان تیپ گیلان بلند بود وقزاقها احساسات شاه‌پرستانه‌را با فریاد های هورا اعلام داشته و از قرق کارگذاری (محل‌فعلی بانکملی) بحالت نظام بطرف سربازخانه رهسپار گشتند .

مسلسلها و قورخانه نیز بوسیله قاطرها حمل‌ونقل گردید .

پس ازخاتمه نطق کیکالوف بمعیت روسها و احسان‌اله و حسن آقا مهری بطرف خانه مدیرالملك رهسپار شدند

کلاوکوم ریاست قشون سرخ‌را بعهده داشت حسن آقا مهری که زن روسی داشت معاون و مترجم کلاوکوم (کیگالوف) بوده است -

حسن آقامهری بمعیت خانم روسی خود بروی اسب قوی هیکلی نشسته و در تعقیب کیکالوف اسب میراند

(تسلیم قزاقها)

کمیته انقلاب اعلان بشرح زیر را بمنظور خلع سلاح قزاق‌ها در رشت انتشار داد

قید جای بعجب است آقای ابوالحسن ابتهاج موقعیکه رئیس بانکملی تهران بوده حسن آقا مهری را بریاست بانکملی بندرپهلوی منصوب‌نمود معلوم شد این عدهٔ با انگلیس ها رابطه داشته و تمام نقشه روسها در دستگاه سفارت انگلیس واضح و آشکار بوده‌است .

چنانچه میدانیم ابوالحسن ابهتاج نیز منتسب به‌آنها است



پیلایف ـ آپوکف ـ میرزا کوچک ـ کوژانف ـ فن کاوك
محرم بابایف ـ مظفر زاده ـ اسمعیل جنگلی ـ معداالله درویش
سیف الله زاده ـ کربلائی حسین خولی

(((اعلان)))

در اینموقع که از طرف شورای انقلاب هیئت شورای جمهوری ایران ریاست کارنیزون و کماندان شهر رشت باین بنده موکول و بر گذار شده است برای تأمین آسایش خاطر اهالی مواد ذیل را مجری میدارد -

۱ - از تاریخ نشر این اعلان کلیه مراجعات قشون سرخ شورای جمهوری دررشت بایدمستقیماً باداره کماندان شهری واقع درمنزل سپهدار اعظم رجوع شود

۲ - کلیه قشون وکلیه کسانیکه بهر اسم و رسم حمل اسلحه مینمایند باید بعد ازنشر این اعلان همه‌روزه از ساعت دوقبل‌ازظهر خودرا بمرکز کماندانی معرفی نمایند.

۳ - رؤسای کلیه ادارات کشوری باید در ظرف ٤٨ ساعت‌صورت جامعی از کلیه اعضاء و اجزاء ادارات تحت مسئولیت خود تهیه و بدفتر فوق‌الذکر ارسال دارند.

٤ - کلیه کسانیکه ازخط انزلی‌عراق خیال مسافرت دارند باید قبلا خود را معرفی نموده واجازه رسمی حاصل نمایند.

٥ - اهالی‌محترم وقشون سرخ باید مراعات عادات مملکتی وشعائر دینیه را نموده ومرتکب منهیات نشوند در صورت مخالفت بسختی مجازات خواهند شد

٦ - اهالی محترم باید روش مسالمت کارانه شورای جمهوری را باحسن سلوک مبادله کرده ودرتهید ارکان تشکیلات جدید صمیمیت

خود را بمنصه ظهور برسانند.

رئیس کارنیزون وکماندان شهر - سعداله درویش

۲۱ رمضان ۱۳۳۸

((اعلان))

از طرف ریاست کارنیزون و کماندان شهر

نظر باینکه ممکن‌است ازطرف بعضی از جهال نظامیان قشون موجوده در این شهر اعمال غرض شده در تحت یك‌اسم و عنوان موجبات زحمت هموطنان عزیز فراهم‌آید لذا کماندان‌شهر محترما باطلاع عموم میرساند : که بهیچوجه من‌الوجوه حق تعرض باحدی از احاد نخواهند داشت و چنانچه مسموع شود کسی بدون اجازه و اخطار کتبی این اداره متعرض‌کسی شده شدیداً مسئول و مجازات خواهد شد.

سعداله درویش

((اعلان))

نمره ۱۱ از طرف اداره حفظ‌الصحه قشون جمهوری ایران عموم اطباء و فلشر و پرستار مردانه و زنانه و دواساز از داخله و خارجه بدون استثناء اعلان میشود که‌از یوم چهارشنبه ٦ شوال الـــــی یوم شنبه ۱۰ شوال ۱۳۳۸ بـــــاید خود را باداره حفظ‌الصحه قشون جمهوری ایران‌که درمریضخانه سابق دکتر فریم میباشد (آقضراء) حاضر شده وچنانچه در موقع معینه حاضر

قید چندی بعد معلوم گردید که سعداله درویش و برادرش عامل انگلیسی بوده‌اند.

نشوند بر حسب قانون اداره کمیته انقلاب جمهوری ایران مجازات خواهند شد . ۲۲ جوزا ۱۲۹۹ شنبه ۲۸ رمضان ۱۳۳۸

دکتر منصور (باور)

امضاء بامرکب سرخ

(فصل چهلم)

(جنگهای شهری)

روسهای انقلابی مدعی بودند که رؤسای قزاق ایران ساخلوی رشت ازروسهای سفید و اعیان‌زاده وچون ضدانقلاب ومرتجع‌ومستبد میباشد میبایستی عموما دستگیر وتیرباران شوند .

هرچند افسران روسی سیلهای انبوه و زننده داشتند و علایم استبداد از سر و صورت آنها آشکار بود .

لیکن میرزاکوچك ازاعماق قلبی آنها اطلاع داشت لذا شب ۲۷ رمضان ۱۳۳۸ دعوتی از قزاقها بعمل آورد .

صاحب منصبان‌روسی در منزل میرزاکوچك واقع در محله سبزه میدان جمع شدند .

میرزاکوچك شخصاً با قزاقها صحبت کرد و از وضعیت خراب ایران که دراثر عدم توجه تهران بزندگانی اهالی ولایات بوجود آمده بود شرحی بیان نمود .

قید طرف چپ این اعلان بحروف لاتین و زبان روسی طبع و نشر شده بود .

خالو مراد خود افراد کارنیزون محسوب و شاه‌طلا عیال مشارالیه در حیاط اندرون عمارت سردار منصور اقامت‌داشت وعیسی‌لایقی ناظر خرج بود

این اظهارات میرزاکوچك جواب نداشت وجز سکوت موضوع دیگری بمیان نیآمد

میرزاکوچك اظهار داشت پنج سال است که من با یکعده از مجاهدین فداکار و ازجان گذشته درجنگلها و خرابه‌ها بسر میبرم ولی شهری ها جای گرم ونرم دارند وابدا درفکر مملکت وساکنین فلکزده نیستند رأفت و مهربانی هم اندازه دارد .

مثلا روسهای انقلابی بمن فشار آورده‌اند که رؤسای قزاق را از روسهای سفید وضد انقلاب هستند میبایستی دستگیر وتیر باران شوند .

قلب من اجازه نمیدهدکه بزندگانی میهمانان خود خاتمه دهم لذا صاحب‌منصبان روسی باید ازاین‌مکان بطرف بسیخان عزیمت نمایند فعلا شماها تا اطلاع ثانوی توقیف هستید

میرزاکوچك صاحب‌منصبان را در تالار سابق‌الذکر بجاگذاشت وخود از آنمکان خارج گردید .

ازروی یکدستگاه مسلسل سنگون برازین را برداشته ودو نفر در پشت مسلسل قرار گرفتند

کوچکترین حرکت ومخالفت صاحب منصبان بمرك آنان پایان‌میافت

شام صاحب‌منصبان را حاضر کردند وجمعی از افراد مراقبت و ماموریت داشتند .

ساعت نیمه شب پس ازصرف میوه وپرتقال صاحب‌منصبان اجازه استراحت خواستند .

ناگهان درویش علی خان مجاهد معروف بمعیت میرزا کوچك

بتالار وارد گردید .

صاحب‌منصبان روسی‌راشبانه دردرشگه‌ها جا داده و تحت‌الحفظ بطرف پسیخان اعزام داشتند .

این عده پس‌ازورود بمأسوله درتحت بلدیت درویش‌علی حرکت کرده وعموم صاحب‌منصبان را به‌پیش قراولان پست لوشان تحویل و رسید دریافت داشت .

ریت مستر گیگاچینکوف رئیس‌ساخلوی رشت نیز جزو اینعده بوده است .

صبح ۲۷ رمضان ۱۳۳۸ روشن میشد و انقلابیون اطراف‌درخانه (قزاقخانه) را اشغال کردند .

وکیل باشی عباسقلی سیرماست سمت ریاست کشیك قزاقخانه را بعهده داشت .

عباسقلی مردرشید وشجاعی بوده و ایروان پیوسته داشت

عباسقلی روبه نفرات قزاق نموده گفت صاحب منصبان ازمیهمانی میرزا کوچك مراجعت نکردند گمان میکنم امشب شب آخر عمر ما باشد

سواره نظام قزاق درتحت ریاست سرهنك حاجعلی طاهری در درکارخانه سیدحسن کاریچی ساخلوبودند بمحض اطلاع ازمحاصره قزاق‌خانه بطرف لاهیجاق فرار اختیارکردند .

خط سیر قزانها از سه راه واقع در ارمنی بلاغ بطرف لاهیجان شروع میگردید .

در اینموقع عده مجاهدین از قسمت شرقی خیابان شیك عبور کرده خط‌سیر خودرا بطرف مغرب‌منحرف وازنزدیکی‌های تلگرافخانه

مضروبه آن عهد دور زده از زیر دامنه پشت دیوار شرقی خیابان وخانیان (جلو تماشاخانه) که بحیاط حکومتی وصل بود تعرض خودرا شروع نمودند

انقلابیون بمنظور تضعیف روحیه نظامیان اصطبل‌نظمیه راطعمه آتش کردند و شورشی وغوغا بوسیله اسبان و قاطرهای وحشت زده در سربازخانه برپا گردید

مجاهدی که بروی درخت تنومندی در قبرستان سید ابوجعفر روییده بود (فعلا شهرداری بروی سطح این قبرستان ساخته شده) بالا رفته به شلیك آغاز کرد.

قزاق‌ها این مجاهد بی باك را هدف گلوله نمودند.

مجاهد مزبور در هوا معلق زده وبروی زمین‌در غلطید.

جسد مدهوش و خون آلود مجاهد مزبور بکول حمال بطرف مریضخانه انقلابیون (دکتر فریم) حمل وتحویل دکتر منصورباور گردید.

در مقابل در بزرك قزاقخانه (روبروی تماشاخانه) صدای گلوله شنیده شد ویکنفر از نظامیان قزاق مقتول گردید.

چند نفر از مجاهدین تحت فرمان خالو قربان با متانت تمام داخل محوطه خالی ازاعیان (حیاط پست‌خانه فعلی) درخانه شدند مثل اینکه این عده بعروسی و با آتش بازی دعوت شده بودند.

قزاق قراول فریاد کرد گلن کیم درضمن گلوله‌خالی نمود ومجاهدی که در پیشاپیش جلو میرفت هدف گلوله گردید ورفقایش بروی حیاط درازکش نموده و جان پناه گرفتند و جنك بر شدت خود بیفزود

وضعیت قزاق‌ها وخیم بنظر میرسید از اطراف قزاقخانه لهیب آتش بلند بود .

با وجود آن قزاقها بدون صاحب منصب در وهله اول نهایت با رشادت بجنگ پرداختند .

درخانه ظل‌السلطان داماد آوادیسن معروف واقعه دربشت‌حمام شازدا آذربایجانی‌ها بوسیله چاروتین مسلسل سنگین نصب کردند

دو ساعت بظهر مانده روسها در این محاربه شرکت نموده و با گلوهای د م د م وسنگین داخل سربازخانه را هدف نمودند .

مقابل داروخانه شرق توپچی‌های روس دهانه توپ‌ها را بطرف هوا میزان کرده شلیك نمودند .

موقع ظهر نزدیك میشد گلوله‌های دم دم در سطح سربازخانه منفجر میشد وجسد قزاق ها را باطراف میرانید .

در این جنك فعالیت توپخانه وجدیت آذربایجانیها وخالوها جنك را خاتمه داد و در مدت دوساعت و نیم دویست نفر از طرفین بقتل رسید .

یکنفر قزاق پیر بیرق سفید بلند کردوقزاق‌ها تسلیم گشتند قزاقها اسلحه خودرا برزمین ریخته سفك دماء را باعث گشتند .

مسلسل‌هائیکه در خانه هاریتون ظل‌السلطان‌نصب شده بود پلکان چوبی سربازخانه را قرق نموده و قزاقها باسلحه وانبار تفنك‌ها که‌در مرتبه دوم عمارت ناصرملکی قرار داده شده بود دسترس نداشتنداز طرفی بواسطه سقوط گلوله‌ها (دم دم) اذشان احتراق مهمات داخل سربازخانه پوش بینی‌میشد.

اهالی هلهله‌کنان فریادمیکردند مرده‌باد قزاق زنده بادانقلابیون جمعی ازمجاهدین متعصت‌بمعیت اهالی بداخل حیاط سربازخانه یورش برده و حصیرهای کهنه سربازان را بروی اجساد متلاشی شده طرفین انداخته بجمع‌آوری اسلحه و مهمات اردوی شکسته مسئول گشتند.

منظره وحشت‌آوری بود مغز سربازها ولو شده واجساد قطعه قطعه بودند

قزاقها را بخانه میرزاکوچك هدایت‌کردند بعد ازدلجوئی زیاد محبوسین را انعام داده مرخص نمود.

قزاقهائیکه عراقی بودند بطرف تهران عزیمت نموده وبقیه در تشکیلات انقلاب داخل خدمت شدند.

کارکارانل جمعی را بزیر اسلحه احضار کرد.

اسلحه و مهمات مأخوذه دراداره ازراق (خانه حاج شریعتمدار) جمع آوری شد و در تحت مسئولیت میر احمد نقیبی نگهداری گردید.

صادق کوچك‌پور رئیس سیار قورخانه‌ومهمات موجوده درانزلی و رشت بود.

مستشـار مهمات خود سواسکی نام داشت.

عبدالباقی دائی مژدهی که فعلا در بانك خدمت میکند مترجم ازراق و ابوالقاسم معدل مژدهی دفتر دار ۱۵۰ نفر مجاهد درتحت ریاست سید ابراهیم دریایکی قاتل (معین‌همایون) مامور آنجا بوده است.



برج تاریخی سلجوقی



سید شهر آشوب



چادر شاهسونها

اسلحه و مهمات بوسیله چهار نفر گرجی اصلاح و ترمیم میشد و جهت استفاده آماده میگردید .

(اعلان)

« خطاب بعموم اهالی »

۲۷ رمضان ۱۳۳۸

حکومت جمهوری شوروی ایران قبل از دخول در مرحله انقلاب سرخ تصمیم گرفت که باعموم ایرانیان مخصوصاً افراد نظام بکمال مسالمت و عطوفت رفتار کرده بمعیت یکدیگر ارکان جمهوریت را محکم نمایند .

عملیات بعد از اعلان جمهوریت تا امروز برهانی است کافی که ابداً عاملی در خونریزی نبوده من جمله با اردوی قزاق ساخلوی رشت تکلیف شد که اسلحه را تسلیم و اطاعت از حکومت حاضر نمایند .

بجای اینکه ازاظهار صمیمیت ورأفت استفاده کنند بنای مسامحه و تعلل را گذاشته تکالیف حقه جمعیت را قبول نکردند .

لذا از آنجائیکه حکومت جمهوری مناسب ابهت و اقتدار مقام خود نمیدید که با اردوی قزاق داخل مصادمه شود باین جهت باب نصایح و مواعظرا مفتوح که شاید با احساس عدم توانائی خودشان در مقابل اقدامات جمهوریت ازخیال منصرف شوند .

نصایح سودمند نشد و بحال خودسری باقی ماندند .

باینجهت لزوما روز بیست وهفتم صیام قریب پنج ساعت ازنصف شب بامر کمیته انقلاب سرخ قسمتی از قوای ملی قزاقخانه را که

عده‌آن هشتصدنفر بود محصور و مصارعه شروع شد .

و پس‌از دوساعت‌ونیم‌جنگ اردوی قزاق تسلیم قهرمانان ملی‌شد تمام لوازم جنگی آنها اخذ شد وکلیه صاحب منصب و نفرات‌آنها درمحل امنی محفوظ نگهداشته وسایل اطمینان و آسایش آنها از همه جهت تهیه شد .

اکنون با کمال تأسف از این‌پیش‌آمد عموم اهالی را ازطبقات مختلفه و نظامی پس‌ازاظهاراطمینان متذکر میکنم جمهوری شوروی ایران برای بسط ابهت وتوسعه اقتدارات جمهوی ازهرکسی ذره ای مخالفت وعدم اطاعت احساس نماید آنهارا قهرا منکوب و مخذول و برای عبرت سایرین شدیدا مجازات خواهندشد .

«(شورای انقلابی موفق به تشکیل داویر مربوطه گردید)»

برای استحضار عامه اسامی اعضای شورای انقلابی و مدیران و دوایرا مرتوطه را ذیلا درج نمائیم .

اعضای شورای جمهوری انقلابی ایران

صدر شورا میرزا کوچك فرمانده‌کل احسان‌اله اعضاء اردشیر حسن ایایانی میر صالح مظفرزاده مدیرسوار هوشنك .

توضیح در اعلان ذیل اسامی قزاقها دیده میشود که بعداز تسلیم ساخلوی رشت در شورای انقلابی شرکت نموده‌اند اسامی روسی را عوض کرده و بنام ایرانی و عربی موسوم نموده‌اند .

دوایر مربوطه شورای جمهوری :

اداره سیاسی مدیر رضا (خواجوی) مستشار تروئین فریدون

محکمه نظامی « شیخ عبداله « کرت

تنظیمات « میرزا علی حبیبی « —

ارتباطات « میرزا علی‌اکبر (برادردکترحشمت) مستشار مصطفی

حفظ‌الصحه مدیر دکترمنصورباور مستشار دکترکریم (جمشیدی)

ارکان حزب مدیر کلنل فتحعلی (تقفی) مستشار اسفندیار (افچنکوف)

بودجه مدیرسلطان‌حسن سلطان عبدالحسین مستشار باقر

تعلیمات سواره نظام مدیر سلطان ابوالحسن مستشار موسی

تعلیمات پیاده نظام « سلطان عبدالحسین « جمشید

تعلیمات توپخانه « محمد « —

تعلیمات مهندسی « — « یداله

مورخه ۱۳ سرطان ۱۲۹۹ دوشنبه ۱۷ شوال ۱۳۳۸

(((اعلان)))

در این موقع که اردوی انقلاب‌سرخ بواسطه رشادت وفداکاری افراد وصاحب منصبان شجاع‌انقلابی رشت‌را بحیطه تصرف درآورده‌اند بازبعضی ازاهالی باطراف متفرق شده‌اند یاللعجب این مردم‌دوست را از دشمن تمیز نمیدهند تمام این جوانان آزاد روسیه که بنام انسانیت سرهای خودرا کف‌دست گرفته بکمک ما آماده‌اند فداکاری

توضیح اینکه مرکز شورای انقلابی درخانه فعلی اداره‌املاک امینی واقع در مسجد ملاعلی محمد بوده است .

میکنند نه این است برای استرداد حقوق مغصوبه ملت ایران و آزاد کردن اهالی ایران از چنگال آهنین دشمنان است وتمام اهالی را دوست خود دانسته و طرفدار آنها هستند اهالی از هر حیث مطمئن باشید بیائید سرخانه وزندگانی خوداصناف و کسبه و تجار مشغول کاسبی بوده احدی حق مزاحمت و تعرض آنها را نخواهد داشت

کمیته انقلابی ایران از روزنامه انقلاب سرخ شماره ۲

بتاریخ دوشنبه ۱۸ شوال ۱۳۳۸

تلگراف خرم آباد

رشت حضور مبارك حضرت میرزا روحی فداه

پس از زدوخوردبا ژاندارمری یك بار فشنك و یك بار تفنك و هفت نفر دستگیر.

دیروز سه بغروب مانده سلطان عبدالعلی خان کفیل حکومت خرم آباد را تخلیه نموده از راه الموت فرار ورفته‌اند

با عده همراهان آقاخان بهادر نظام اخوی‌زاده ظفر اشکر که یکنفر از رؤسای ایل‌خواجوند است وارد خرم آباد وعده‌هم درتعاقب حضرات در شرف حرکت‌اند بلکه کلیه را دستگیر نمائیم منتظر دستور و امر میباشم ضیغم‌الملك

(ضریب اول)

((انتقال مهمات))

در تاریخ ٤ شوال ۱۳۳۰ میرزا کوچك از وضع انقلاب گیلان دلگیر وناراضی بود وبواسطه دخالت بعضی از انقلابیون روس موضوع تغیر وضع انقلاب قهرا ممکن بنظر میآمد

هرچند راسکول نیکف مدعی بودکه ایران یك مملکت مذهبی است و میبایستی در گیلان مالکیت ومذهب حقوق اشخاص حفظ شود و ناموس اهالی در امن و راحت باشد .

ولی انقلابیون افراطی گیلان خیر وشر را ازهم تشخیص نداده و از روسها (بی‌خدایان) کورکورانه‌پیروی‌میکردند وموضوع کمونیست وقانون مزدك نقل محافل بود .

در اطراف این دوموضوع در هر مجلسی مشاجره ومباحثه بعمل میآمد .

نگارنده درآنموقع بنام صادق شعله درخدمت مالیه بود .

زیر دست آقای‌محمدقوامی (خورشید) صندوق حق‌العبور را اداره میکرد .

روزی‌مشاجره سرخی نام درمجلس کمیته جوانان بجاهای باریك و زننده کشیده بود .

سرخی مدعی بود مثلا چه مانعی داردخواهرش بمعیت جوانان مطمع نظر در میان درشگه قرار گرفته و در اثر نوشیدن شراب و تشویر حرارت درآغوش گرم جوانان فرقه فرو رفته و از عیش و نوش برخوردار باشد

کجای این فرضیه ایراد دارد ؟

بادصبادرموقع‌پرداخت‌حقوق‌مجاهدین این موضوع را گزارش تکان دهنده را بسمع میرزاکوچك برسانید .

میرزا از استماع اینگونه اطلاعات رنجیده خاطر شده بودمیرزا کوچك شب و روز خواب و آرام نداشت کسیکه خون وگوشت

او در عالم روحانیت پرورش یافته چطور میتوانست اسیر پنجه‌دست جمعی نوجوانان بیشرم (بیخدایان) گیلان باشد.

کسیکه همه روزه روبسوی خداواشت مردیکه موی سرخودرا در راه آزادی ومذهب سفید کرده‌بود چطور میتوانست ناظر اعمال ابوکفـها وکمونیستها باشد.

حاج میرزا علی اکبر اردبیلی همه روزه بالای منبر میرفت و از اعمال بی‌رویه کمونیستها و مزدکها سخنرانی میکرد.

کاربجائی رسیده بودکه خیال‌داشت کفن پوشیده باگروه انبوهی‌از متدینین و شهسون‌های رشید آذربایجان از کوههای خلخال بطرف گیلان سرازیر شود لیکن وجود مرد مقدس و وطن‌پرستی در رأس انقلاب گیلان از این اقدام جلوگیری میکرد.

حاجی ملاعلی(حاجب‌الائمه) دائی نگارنده صندوق دارحاج میرزا علی‌اکبر آقا مجتهد اردبیلی بوده این‌موضوع را شخصاً به‌حاج میرزا علی‌اکبر گزارش نمود

حاج میرزا علی‌اکبر آقا دو دستی بسرخود نواخته وگفته بود عار باد بر میرزاکوچك‌خان که‌در رأس انقلاب قرار گرفته و اینگونه جوانان هرزه گیلان‌را معرض وجولانگاه مرام شوم خود قرار داده‌اند جماعت من کفن خواهم پوشید

غلامخان آراللو جوان سیاه چهره برادر زاده نجفقلیخان معروف که با قشون منظم فیداروف جنگیده بود و قامت لاغری داشت جلو رفته در پای منبر حاج میرزا علی‌اکبر آقا بزانو درافتاد وگفت:

جناب میرزا علی اکبر آقا مگر ما جوانان شاهسون مرده‌ایم که شما میخواهید کفن بپوشید ما با خون خود گیلان را شستشو خواهیم کرد —

مسجد میرزاعلی‌اکبر در اردبیلی باجماعت انبوه ومتعصب وشهسون های شجاع موج میزد از هرطرف صدای احسنت آفرین و صلوات شنیده میشد .

خون شهسونها بجوش آمده بود ،

یکعده بصدای بلند گریه و ناله میکردند .

زن‌ها در شبستان مسجد شور و واویلا راه انداخته بودند .

عده‌ای اززنان رشید برای میرزا علی‌اکبر آقا پیغام فرستادند ما هم کفن میپوشیم ...

عظمت خانم بوسیله کریمخان ایمن برای میرزاکوچك پیغام داد که هرطور شده باشد ازکمونیستها دوری نماید .والا پشت سرجبهه انقلاب متزلزل خواهد شد .

درصفوف مقدم پشت جبهه خواهرت عظمت فولادلو قرار دارد من هم ناچار با نفرات خود عزم رشت خواهم نمود .

انقلابیون میگفتند دست انگلیسها دراین هیجانات دخالت دارد در حقیقت منظور انگلیسها از نفوذ انقلاب درگیلان آن بود که بالشویکهارا درایران مفتضح و بی‌چاره نمایند ومردم بفهمند انقلاب و کمونیست چه معنی دارد .

چنانچه این مدعا در فصل آینده بخوبی واضح وآشکار خواهد بود .

حاج میرزا علی‌اکبر اردبیلی برای اسکات شوروغوغای مسجد بدعا متوسل گردید عموم مسلمانان آمین یا رسول‌الله گفتند .

• چشمان حاضرین از شدت گریه وزاری بدرگاه خدا سرخ شده بود .

چند نفر براثر شدت هیجان دچار ضعف و رخوت شده بود و جسد مدهوش آنان بکول حمال بخارج مسجد انتقال داده‌شد .

میرزاکوچك که سرکمیسر وکمیسر جنك بود و احسان‌اله که فرمانده کل قواء محسوب میگشت در دوخط متضاد قدم برمیداشتند

میرزاکوچك سلیم‌النفس بود عقیده‌داشت که بایستی امور انقلاب از روی‌تأنی و مرور زمان پیشرفت نماید و حتی‌المقدور باید از سفك د ماء جلوگیری بعمل آید

احسان‌اله مفرط و یك مرد انقلابی به تمام بود در هرعمل میل داشت‌که بسرعت و برق آسا اقدام گردد .

آنهائیکه ضد انقلاب هستند هرچه زودتر نابودشوند .

روسها مواردی راکه راجع باموره‌الیه پیشنهاد میکردند بروی اصل مرام کمونیستها تهیه گردیده بود و قبول آن درنظر میرزا کوچك محال ممتنع بنظر میآمد .

لذا احسان‌اله موظف بود نظر کمیسیون را بسمع برساند میگفتند احسان‌اله شبی را با میرزاکوچك درخانه مدیرالملك خلوت کرد وپرسید :

جناب میرزا مگرد نه این است ما باروسها اتحاد کرده‌ایم .

میرزاکوچك جواب داد : که ما از روی شرایط مخصوص با



خالو قربان ـ قنبر خان ـ محمود خیاط ـ آقا مراد

روسها اتحاد بسته‌ایم ولی من اجرای مرام (کمونیست) را در گیلان اجازه نخواهم داد.

احسان‌اله اظهار داشت : دراینصورت مالیه گیلان بی‌چیز گشته و انقلاب بخودی خود خفه خواهد شد..

میرزا کوچك جوابی باین اظهارات نداد و این سکوت علامت انقلاب در انقلاب بود

احسان‌اله ادامه سخن داد و گفت : وقتی مالیه گیلان بی چیز شد آن‌وقت‌است که مجبوریم مثل‌دزدان قطاع‌الطریق مانند محکومین دار آویختنی دراین‌کوه وآن‌جلگه و بیابان متواری گشته و ریشه نباتات بخوریم..

احسان‌اله این موضوع‌را حقیقت میگفت : او گیاه‌شناس بود. و در موقع محاصره در جنگل و کوهها نفرات را بخوردن گیاه و ریشه تحریص میکرد

میرزاکوچك جواب‌داد : عمو بیگانگان نباید محرم کارها باشد ما با آنها اتحاد کرده‌ایم و باید مطابق سلیقه دینی خود در جریان کارها اقدام نمائیم .. آیا طلا داریم که ضرب کنیم یا اینکه رفقای روسی شما دارند که با انقلاب کمك نمایند

احسان اله جواب داد : تمام دارائی مردم گیلان‌را ازطبقه بست تاطبقه بالا به بیت‌المال انقلاب‌جمع وبطرف دروازه‌های هندوستان پیشرفت میکنم.

میرزاکوچك گفت : من‌فقط اجرای مفاد مالیاتی فومات (عشریه) را در گیلان اجازه میدهم حالیه هم ادارات بامردم مدارا میکنند

ممکن نیست عشریه را تغییر دهم بلکه ممکن است خود از این انقلاب پریشان کناره بگیرم.

احسان‌اله از استماع این کلمات دگرگون شد و بنا کرد با انگشت ریش زرد خودرا خارش میداد..

احسان‌اله پس از چندقیقه تفکر اظهار داشت: یادمیکنم‌قسمی را که در روز اول ورود خود بجنگل خورده‌ام وبموجب آن‌درجه سروری را درحق‌شما منظور داشته‌ایم من مانند سگی در رکاب‌شما خواهم بود ولی جناب میرزا برای‌ما انقلابیون جزجان شیرین‌چیزی باقی نمانده‌است ..

مجلس گرم شده بود از استماع آن‌کلمات چهره سردار جنگل برافروخته شده و احسان‌اله رانزدیکتر طلبید وگفت: دو روزبمن مهلت بدهید تا در اطراف پیشنهاد شما فکری بکنم قبول یا رد آنرا اعلام دارم ..

احسان‌اله مدعی بود چون (فتح‌اله سردار منصور) سپهدار گیلانی رئیس‌الوزراء و میرزاکریمخان درتهران میباشند قضایا بر وفق مرام بوده بایدقشون انقلاب راه بالابالارا درپیش گرفته وبطرف ارتفاعات قزوین صعود نماید .

با وجود این وضعیات میرزاکوچك با عقیده احسان‌اله موافقت نکرد و قشون را از منجیل حرکت نداد بلکه از خانه مدبرالملك شبانه بباغ سه مرتبه ملکی حاج محمد رضا رفیع بعنوان گرمی هوا و رسیدن برج اسد نقل مکان نمود .

میگویند دل بدل راه دارد میرزاکوچك در همان خطی که‌حاج

میرزا علی‌اکبر اردبیلی پیش گرفته بود قدم برمیداشت و آن نقشه مبارزه بـا کمونیست و بیخدایان بوده‌است .

میرزاکوچك برای تضعیف انقلاب در نظر داشت مرکز مهمـات را که‌در محله بادی‌اله واقع بوده بجای امن که بـا نقشه‌های قلبی اووفق دهدتبدیل نماید

مهمات بحدی بروی‌هم متراکم بود که‌احتمال خطر سقوط وانفجار میرفت ولی خود (سوانکی) درحفاظت مهمات جدیت زیادداشت.

میرزاکوچك علـــــی قلیپور رسول را بوسیله تلفن بحضور خواست تأکید کرد که با اتومبیل فورد که یگانه وسیله آن‌عصر بوده در خانه مدیرالملك حاضر شود .

عزیزاله شوفر (شهرداری) راننده اتومبیل میرزاکوچك‌را بمعیت آقای پور رسول باداره نوبیل برده پس از بازدید محل مهمات از وی پرسید :

این مکان چطور است ؟

علی قلیپور رسول که از مرحله پرت‌بود جواب‌داد : جناب میرزا اینجا محلی‌است وسیع و دارای آب وهوای صاف وخوب.

میرزاکوچك اعتراض کرده وگفت : نه‌منظورمن برای نگهداری اسلحه و مهمات میباشد.

پس در اتومبیل قرار گرفته وبعزیزاله‌خان دستور داد که بطرف

قید در تحت رهبری ابوکف دسته بیخدایان‌نیز در رشت‌تشکیل شده بود که در سبزه‌میدان عمارت فعلی اداره آمار مرکزیت پیدا کرده و آنها را بزبان روسی بیزبوژنیك Безбожник میگفتند .

مدیریه رهسپار شود.

میرزا کوچك ازمدیریه نیز دیدن کرد و گفت: بنظرم این محل مناسبتر است.

چون مدیریه ازراه مستقیم و غیرمستقیم به‌جنگل منتهی میگردد لذا میرزاکوچك از همانساعت امرکرد که مهمات‌را بمحل مزبور انتقال‌دهند

شبانه بوسیله چند گاری چهاراسبه مهمات از انزلی طبق دستور حمل و درعرض چند روز ومهمات موجود دربادی‌اله بوسیله اتومبیل سابق‌الذکر بباغ مدیریه حمل و نقل گردید.

روز پنجشنبه ۱۲ذیقعده ۱۳۳۸ سه‌فروند طیاره بالشویکها برشت آورده شد.

این طیارات‌را بالشویکها باکشتی جنگی برشت آورده بودند و جهت عملیات جنگی قابل استفاده نبودند چون سیستم این طیارات خیلی کهنه بود و هروقت که بالا میرفت احتمال سقوط‌طیارات گوشزد میگردید

روسها باآوردن‌این طیارات وجهه خود را درپیش رئیس جنگل باختند.

فصل چهل و یکم

☆(اعزام قواه بطرف منجیل)☆

بعد از تشکیل کمیته انقلاب میرزا کوچك کلنل فتحعلی تقفی را بمعیت اسفندیار (افچنکوف) وحسن کیش دره (معین‌الرعایا) که محل اعتماد مشارالیه بوده‌اند مامور جبهه منجیل نمود.

قوای انقلاب در رودبار و منجیل اردو زده جلوی تردد نظامیان قزاق را از لوشان بمنجیل مسدود نمودند .

حسن خان شانی و علی درامی بمعیت بلور خانم و بتول خانم راه قزوین را درپیش گرفته ووضعیت را برای پیشرفت انقلابیون بطرف قزوین هموار میکردند

میرزا کوچك یك قسمت از مجاهدین را نیز مامور نمود که در طالش ازتعرض احتمالی ضرغام السلطنه جلوگیری نمایند .

لذا محرم بابا یوف که یکنفر آذربایجانی بیرحم بود بآن منطقه اعزام شد و تا چهارراه شفارود پیشرفت حاصل کرد .

«(تلگراف)»

تلگراف تبریك قشون از فرونت الساعــــــــــه واصل و کمیته انقلابی بـاین پیشرفت و تغییرات تبریك و تهنیت میگوید و نیز اشعار میدارد : کهبنام این پیشرفت سوسیالیزمی بهمت قشون سرخ ایرانی کمونیست بالشویزم منجیل مفتوح و دشمن گرفتار و تسلیم شد . بتاریخ ۹ سنبله ۱۲۹۹ ۱٤ ذیقعده ۱۳۳۸

نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند

نه هر که آئینه سازد سکندری داند

میرزا کوچك پس از وصول این تلگراف ازموضوع الفاظ وکلمات کمونیست وبالشویزم که در آن بکار رفته بود نهایت خشمگین گردید میگفتند در خصوص این موضوع کلنل فتحعلی تقفی و حسن خان کیش دره‌ای و رئیس تلگرافخانه را توبیخ و ملامت کرده است

احسان اله چندین دفعه از میرزا کوچك رنجیده خاطر شده و

ایندفعه به تحریک سردار محیی درصدد ضدیت با میرزا کوچک بر آمده و جمعی را بدور خود جمع نموده بود .

چند نفر از اشخاص که خود را نسبت به فرقه عدالت بادکوبه میدانستند بدور خالوقربان و احسان‌اله گرد آمده و در صدد بودند که مسلك کمونیستی را در گیلان شایع نمایند .

چندی بعد ابوکف نامی یکنفر ریاست طلب و مفسده جو بود جمعی از مبلغین کمونیسترا بدیلمان اعزام داشت که مشغول تبلیغ مرام میشوند .

دسته‌های مزبور درصدد بودند که در رشت و انزلی با استعمال اسلحه اختیارات ادوات را از دست میرزا کوچك سلب و منتزع نموده خود و طرفدارانش را دستگیر نمایند .

میرزا کوچك در اینمورد جهت لنین کاغذ شکایت آمیز نوشت و موضوع شورش اهالی اردبیل و اجتماع آنها را درمساجد تشریح کرد .

خالوقربان هم که در جنك ماسوله با میرزا کوچك قهر کرده بود بعملیات میرزا کوچك اعتراض نموده و از طرفداران دسته‌های جدید محسوب میگردید

ولی این دسته‌بندی‌ها خیلی دیرشده‌بود زیرا میرزا کوچك هشیار تر از آنها بوده .

وبا حمل و نقل مهمات به جنگل ضربه اول خود را وارد آورده یعنی داخل تشکیلات انقلابیرا پوچ کرده هسته مرکزی را بجنگل تمرکز داده بود .

هرچند احسان‌اله و خالو قربان دردشمنی‌خودشان نسبت‌بمیرزا کوچك مردد بودند و سعی داشتند که موضوع در پرده مستور باشد .

لیکن ابوکف این قضیه را دریافته خیال داشت نقشه شوم خود راعملی نماید ومیل‌داشت انقلابیون‌را تجریدنموده وبوسیله احسان‌اله و خالوقربان که نزد مهره های شطرنج محسوب میشدند باجرای نقشه خود فایق آید .

میرزا کوچك طبقه‌اول را جزو دوستان انقلاب میدانست در صورتیکه دارائی طبقه اول براثر تشکیلات‌جنگل بمخاطره و تهلکه افتاده بود .

بدیهی بود که این طبقه از میرزا کوچك در باطن خیلی ناراضی بودند ولی حفظ ظاهر میکردند .

چنانچه فردوسی فرموده

پدر کشتی و تخم کین کاشتی

پدر کشته را کی بود آشتی

از طرفی فعالیت کمونیستی ابوکف بالاگرفته بود و یکعده از جوانان هرزه را آلت دست خود قرار داده و بدین و مذهب ناسزا می گفتند .

طبقه علماء مخصوصاً دعا میکردند که هر چه زودتر تشکیلات جنگل و انقلاب متلاشی و مضمحل شود .

آقای حاج شریعتمدار گیلانی پدر حاج قائم‌الملك حاج سید محمود روحانی جزو این طبقه محسوب ،یگشته حاج میرزا علی

اکبر آقا مجتهد اردبیلی و سایر علمای اردبیل برای جلوگیری از حرکات افراطی کمونیستها در رشت اعلان جهاد دادند.

اهالی متعصب آذربایجان و شاهسون‌های رشید تاحدود خمس پیشرفت حال نمودند

غلام خان پسر محمد قلی آراللو که یکنفر جوان سیاه‌چهره و باریك اندام بود بحکم حاج‌میرزا علی‌اکبر آقا تعداد سیصد نفراز روسهای کمونیست‌ها رادر محال قوشاتپه ر آق بلاغ کشته و سر آنها را بریده و درکیسه‌های ازنوع گلیم انباشته و بوسیله شتر وگاومیش باردبیل حمل و در روز جمعه بعد از نماز جماعت بزیر پای میرزا علی اکبر آقا نثار کرده بود.

میرزا علی‌اکبر لقب جنودالله بغلام‌خان داده وگفته بود شماها روی اهالی آذربایجان را سفید کردید شماها قشون خدا هستید

موقعیکه سرهنك شیخلنگی فرمانده آتریاد اردبیل ازغلام‌خان سئوال‌کرد اوغلان چگونه سربالشویکها را بریده‌ای

غلام خان پیش قمه مرصع و دو دم خودرا درآورده و آنرا در محاذات نیم‌متری زمین بروی علف‌زارها بطرف چپ وراست تکان‌داده وگفت: سر بالشویکها را اینطور بریدم

مسجد جامع رشت

خبراعـــــــلان جهاد میرزا علی‌اکبر اردبیلی برشت رسید یکعده از اهالی درمسجد جامع‌رشت جمع شده و چند نفر نماینده

قید اعزام قشون سرخ بطرف اردبیل با اجازه‌میرزاکوچك نبوده بلکه یکعده خودسرانه بطرف جلگه های اردبیل پیشروی کرده بودند

بخانه میرزا کوچك فرستاده و اورا بحضور درمسجد جامع دعوت کردند .

میتوان گفت شورش اهالی و اجتماع آنها در مسجد جامع رشت با اعلان جهاد علماء دراردبیل و تعرض قزاقها در خط منجیل با همدیگر بستگی کامل داشته است

بعضیها میگفتند که تجمع اهالی در مسجد جامع بتحریك انگلیسها انجام گرفته است .

یوم جمعه ۱۳ ذیقعده ۱۳۳۸ بنا بدعوتیکه ازمیرزا کوچك بعمل آمده بود بطرف مسجد جامع حرکت کرد .

قبل از موقع حرکت میرزا کوچك احسان‌اله چنین راپورت داد: جناب میرزا اجازه بدهید قبلا سربازان سرخ‌را بطرف مسجد اعزام دارم و اهالی راکه عموما مفسدهجو میباشند بانتظار ورود شما بنشانیم بعد چندین ارابه توپ باگلوله‌های دم دم به‌اطراف مسجد گردآورده و در تحت داروغه استقرار داده داخل مسجد را گلوله باران نمائیم و مقدرات اجنبی پرستانرا بآتش گلوله توپ بسپاریم ...

جناب میرزا بگذارید مردم ایران ازعاقبت‌پولتیك شوم انگلستان عبرت بگیرند .

میرزاکوچك جواب داد : احمق اولا مسجد خانه خدا است بمباران مسجد میمنت ندارد بیچاره حاج میرزا علی اکبر اردبیلی حق دارد که اعلان جهاد داده و از شیخ محمد خیابانی استمداد نموده است ...

نیت شما انقلابیون از دانتون وروبسپیر مفرطتر وشوم‌تراست ...

شما بمقدسات ملی اعتنا ندارید آقای احسان‌الله‌خان مرحمت شما زیاد من به تنهائی به مسجد میروم وبدون استعمال گلوله دمدم شورش اهالی رشت را خاموش میکنم .

احسان‌اله انگشت دستهای خود رابهمدیگر کلید کرد نزدیك‌بود که از شدت غضب منفجر گردد :

اهالی با حرارت تمام ورود میرزاکوچك را دربیرون درمسجد انتظار داشتند و غوغای بزرگی راه افتاده بود .

ناگهان صدای هلهله بلند شد و جمعی بهجنب وجوش افتادند و صدای صلوات در افق میدان تخت داروغه منعکس گردید .

میرزاکوچك دسته ماوزور خود را چسبیده و درمیان درشکه مخصوص قرار داشت .

این درشکه را کربلائی‌کاس‌آقا درشکه‌چی که‌مرد متوسط القامه بود بمیرزاکوچك هدیه کرده بود .

اسکندرخان که مرد بلند وبالائی بود درشکه میرزا کوچك را هدایت میکرد .

اسبان درشکه بواسطه گرمی هوا عرق کرده بودند .

میرزاکوچك با قیافه خندان با اهالی که باو سلام میدادند تعارف میکرد .

میرزاکوچك از طرفی خنده میکرد و از اهالی دلجوئی مینمود از طرف دیگر خون درقلب او موج میزد و بآتیه وخیم انقلابیون فکر مینمود .

باد موی سر جوگندمی میرزا کوچك را بطرف عقب حرکت

میداد و درشگه در جلو مسجد که در سر چهار راه واقع بود از حرکت باز ماند.

این درشگه زنگ بزرگ و ترمز هم داشت میرزاکوچك ازدرشگه بزیر آمد و ازاول بازار زرگرها بطرف دهلیز مسجد روانه گردید

صدای صلوات بلند پی درپی درمیدان تخت داروغه پیچیده بود و اهالی بااشتیاق دیدار میرزاکوچك هلهله و شادی میکردند.

میرزاکوچك در زیر منبر مسجد بروی حصیری قرار گرفت.

قبلا بعضی‌ها درمسجد نطق‌کرده و برخی سئوال نمودند.

یکی از ناطقین عمامه شیرشکری بسرداشت و بنام حاج محمد حسین امین‌التجـار اصفهانی نامیده میشد.

امین التجار اصفهانی رو به میرزا کوچك نموده گفت: جناب میرزا آیا ما بجائی خواهیم رسید.

جناب میرزا بهتر است شما مرام ومسلك وعقیده خودتان را برای ما تشریح نمائید.

میرزاکوچك جواب داد: چون اوایل پیشرفت‌های مـا است و من از اهالی گیلان نهایت امتنان‌را دارم‌که بارسنگین این نهضت‌ملی‌را بدوش گرفته‌اند.

آقایان اگر قزوین فتح‌شود از سختی اهالی گیلان و همشهری ها من کاسته خواهدشد آن‌وقت است آنهائیکه باما مساعدت‌های مالی وجانی نموده‌اند با پیشانی باز و افتخار زندگانی پرحظ و سروری خواهند داشت و در بین اهالی ایران گروه ممتاز وسرافراز ومفتخر خواهید بود.

مجتمعین درمسجد از استماع آن کلمات بحالت خجلت و سر افکندگی باقی مانده صدائی از کسی درنمیآمد

میرزا کوچك چنین ادامه داده : حاج آقا بالاخره همه کارها را درست میکنم همه کارها درست میشود سپس شروع بگریه کرد

اهالی رشت که در مسجد بودند بالاجتماع بگریه درافتادند بعد ازاینکه همهمه و گریه اهالی قدری ساکت شد امین التجار اصفهانی بسخن درآمد: جناب میرزا اولا عقیده خودتان را روشن کنید اگر حقیقتا مسلك کمونیستی دارید بما بگوئید .

احسان‌اله روبحاج محمد جعفر کنکاوری‌نموده گفت : این کلمات را انگلیسها دیکته کرده‌اند .

صدای میرزاکوچك بهتر ازتوپ وشراپنل مسجد را تکان میداد میرزا چنین ادامه داد : چون تهران فتح شود گیلانیها ناصیه‌ای خواهند داشت باز و درخشنده

از استماع این کلمات اهالی منفعل بنظر میآمدند واصل قضیه از بین رفته بودبعضی‌ها فراموش کرده بودند که برای چه‌موضوعی درمسجد گرد آمده‌اند .

آقای رئیس‌التجار (معروف به سفینه) هم نطق مختصری‌ایراد کرد احسان‌اله قدم بقدم مواظب بود که مبادا اتفاق‌غیرمترقبه رخ‌دهد و سینه خود را سپر بلاقرار داده‌بود

میرزاکوچك از مسجد بیرون آمد و در درشگه نشست وبطرف منزل خود رهسپار گردید .

از اینمرقع بواسطه سوءظنی که با اعضاء کمیته انقلاب داشت

شورش اهالی را مدرك قرار داده بعلت گرمی هوا در باغ سه‌مرتبه اقامت داشت :

باغ سه مرتبه در قسمت جنوبی شهر رشت واقع است ودر آن موقع ملکی حاج محمد رضا رفیع بود که در سر سه راهی لاکان آسید شریف و مدیریه ساخته شده بود .

میگفتند کلیه خاك‌های نقره و براده طلا راکه درضمن‌مهمات نگهداری میشد از ناصریه و مدیریه جمع‌آوری کرده‌اند

تفصیل اینکه چهارده نفر مجاهد در تحت ریاست علی محمد پور زردشت (شماعی) ازکمیسیون‌جنك برای‌قراولی مهمات موجوده در ناصریه تعیین گردید

علی محمد شماعی طبق دستور صریح‌میرزاکوچك قواء راشبانه از راه سلیمان داراب بجنگل حمل مینمود .

کریمخان کلهر حاکم رشت و خالوقربان ازقصد میرزا کوچك مشکوك شده و یکنفر از اکراد را مامور نمودند که به ناصریه رفته و در جزو قراولانی که از کمیسیون جنك برای نگهداری مهمات تعیین شده بود مراقبت نماید .

علی محمد شماعی او را نپذیرفت و گفت شخص خارج را نمیتوانیم جزو جمع قراولان بحساب بیاوریم

اکرادبواسطه‌طول‌اقامت در جنگل از دیدار عرق و مشروب وکباب و زن خیلی خوشحال میشدند .

خالو علی گفته‌های علی محمد شماعی‌را قبول‌نکرد لذامشارالیه مبلغ پنجقران وجه نقره به خالوعلی پرداخت‌وگفت : خالوعلی بروید

و با این پولها عرق بخورید .

خالو علی اظهار داشت طبق دستور ممکن نیست و از این مکان نخواهم رفت.

علی محمد پور زر دشت ناچار اشاره قراولها نمود و صدای گلوله‌ای شنیده شد و خالوعلی برزمین نقش بست ودرحالیکه خون از سینه‌اش فوران میکرد بحالت فجیعی اظهار داشت: آخر من را بنامردی کشتید .

خالو علی این را بگفت و پول را بطرف علی محمد پورزردشت پرت کرد.

یکنفر از مجاهدین گلوله‌ای بنام گلوله خلاص بکله خالو علی شلیك نمود و روح از جسد او خارج گردید .

نعش خالوعلی را بوسیله بیل سربازی و سرنیزه در همان محل بخاك سپردند .

چندی بعد سگهای وحشی جسد خالو علی را از زیر خاك بدر کشیدند .

چون موضوع مرك وی کشف شد بوسیله آقای مشهدی مختار اردبیلی دفن کفن کردند مشهدی مختار اردبیلی در موقع حمله قزاقها برشت سر شناس و کلانتر محله چهار برادران بوده است .

«(باغ سه مرتبه)»

درآن عصر باغ حاج محمد رضا رفیع با آجرهای فرنگی سه اشکوبه ساخته وپرداخته شده‌بود.

عمارت باغ از طرف جنوب و مغرب برودخانه کم عرض گوهر

رود محدود بود .

قسمت یمین باغ شن‌زار وقسمت یسار آن بلندی‌هائی بشکل و وضع جنگل تشکیل میداد که با علفهای خاردار و تمشك محصور شده بود .

رودخانه گوهر رود در کمال آرامی از وسط پستی و بلندی‌ها عبور میکرد .

باغ سه مرتبه از جاده‌پرت‌افتاده ودر آن روزها مملو ازلوازمات جنگی و قورخانه بوده است

بنا بـامر میرزا کوچك عباس بصیر و محسن قهوه چی بمعیت چند نفر مجاهد که محل وثوق شخص میرزاکوچك بودند در تحت سرپرستی مسیو کاوك آلمانی که مشاور میرزاکوچك بوده‌جعبه‌های محتوی بمب و دینـامیت و گلوله‌های توپ را خالی نموده و بجای آن در جعبه‌ها شن میریختند .

مهماتیکه از جعبه هـا خارج میگردید بار بندی شده و شبانه بوسیله گاری‌ها بطـرف جنگل و شفت حمــــــــل و نقل میگردید .

مسیو کاوك شخصاً یکدستگاه توپ دور زن را پیاده کردکه از سیستم توپهای کاپس صحرائی بوده است .

لوله این توپ بروی ارابه‌دوچرخه جادا‌ه‌شده و بوسیله چندین اسب قوی‌البنیه بطرف جنگل منتقل گردید .

چون نفرات جنگل تحت فرماندهی کلنل فتحعلی تقفی وحسن کیش دره‌ای در بالابالا و منجیل درمقابل دولت جبهه تشکیل داده

بودند آثاری ازمجاهدین و بیگانگان درحوالی عمارت‌مزبور وجود نداشت .

عمارت بشکل مخروطی ساخته شده و یکنفر از مجاهدین شب اول حرکت میرزا کوچك را بطرف جنگل چنین تعریف میکرد .

مرتبه اول عبارت بود از چهار اطاق عالی ویك‌کالری مستطیل و هنگام صعود پس از عبور ازروی آجرهای منقوش‌لوزی والوان و معجری از چوب رنگین و ۲۵ پله بارتفاع سی سانت به مرتبه دوم منتقل میشدیم .

کالری دوم از روی نقشه مرتبه اول ساخته شده فقط ارتفاع آن یکمتر کمتر از ارتفاع مرتبه تحتانی بوده و کف اطاقها را تخته‌های سفید روسی تشکیل میداد .

پس از صعود از پله‌هائیکه از شمال به جنوب و ازجنوب بشمال پیچ میخورد دو دستگاه میترالیوز سنگین جاب نظر میکرد که در صورت شلیك جاده لاکان وباغ محتشم را قرق مینموده‌است

هوا منور بود آب رودخانه بشکل مار پیچ از قسمت غربی و جنوبی این باغ سیر میکرد

نورماه درنهایت درخشندگی جنگل بی‌انتهاو محیط رافرا گرفته سکوت‌مطلق در آن حکمفرما است

چندی بعد صدای حیوانات شنیده شدکه بالاجتماع فریادمیکردند و زوزه میکشیدند .

سگهای مجاور باغ بواسطه نور ماه بمنظور تقویب آشوب عوعو میکردند .

نسیم مخالفی میوزید ولکه‌های ابر را باتأنی میراند بحدیکه ابر انبوهی قرص ماه را فرا گرفت و فضـای رشت را تاریك و ظلمانی کرد و داد و فریـاد حیوانـات وحشی جنگل را خاموش وعرضه گیلان‌را باران باصلابت فراگرفت .

مامورین حمل ونقل ذخیره مهمات‌را ازپسیخان وسلیماندآراب بجنگل حمل و داود سالکی بمعیت جمعه مجاهد مترالیوزها را ازمحل سابق‌الذکر پیاده‌کرده و بقاطرها بـارگیری‌نمودند .

چون شب فرا رسید میرزا کوچك باغ سه مرتبه را از طریق مدیریه ترك گفت .

پنج دستگاه درشکه حامل لوازم جنگلی‌ها بودو اسکندرخان درشکه‌چی و خود میرزاکوچك در راس عده حرکت میکردند

شاه‌رضی با سبیلهای انبوه در پهلوی اسکندرخان قرار داشت

فن کاوك مشاور میرزاکوچك توپخانه رادرنزدیکی پسیخان‌این طرف آب استقرار داده و در نظرداشت شهر رشت را گلوله باران نماید .

میرزاکوچك راضی نشد و چون آب رودخانه پسیخان طغیان داشت بناچار کولاس توپ‌ها را کنده و ارابه‌هارا درجاگذاشتند

((حضرت اشرف))

میرزا شکراله شخصی بود تندخو عصبانی ولی دارای عقل‌سلیم و آشنا بقوانین مدنی و مملکتی

میرزاکوچك بطریق شوخی او را حضرت اشرف خطـاب میکرد کینه جنك حضرت‌اشرف را باکلیه قشون ابوابجمعی کـه یك

باطالیون بوده ماموریت مازندران داد .

سعداله درویش و برادرش فضل‌اله همراه میرزا شکراله حضرت اشرف بود .

چنانچه میدانیم این دونفر درتشکیلات جنگل برای انگلیس‌ها جاسوسی میکردند .

روز یکشنبه ۱۵ ذالقعده ۱۳۳۸ عده تحت‌فرمانی حضرت‌اشرف تا بارفروش (بابل) وضعیت سوق‌الجیشی خود را ادامه داد

آقا محمد تقی پسر حاج میر آبخور همراه حضرت اشرف بود چون کدورت مشروح در میان جنگل و بالشویکها بوقوع پیوست حضرت اشرف با کلیه نفرات بدون اخذ نتیجه بعقب نشینی مجبور گردید .

اگر بافروش و حومه آن بدست مجاهدین مفتوح میشد راه دماوند زیرآب نالار شاه پیشه بشیرگاه علی‌آباد ساری بار فروش و سواحل بحرخزر مسافت زیادی نبود .

بالشویکها در صدد بودند که از این راه تهران را قبضه یا تهدید نمایند ولی حرکت میرزاکوچك بطرف جنگل این نقشه را تار و مار کرد

قزاق‌ها از وضع پریشان انقلابیون گیلان واقف شده و درموقع عقب‌نشینی تیمورتاش ترك را که رئیس گارنیزون بارفروش بودمقتول ساختند و سعداله و فضل‌اله درویش را نیز دستگیر کرده بتزوین اعزام داشتند .

معلوم میشد جاسوسان انگلیس وضع‌راخراب دیده عمداً تسلیم قزاق‌ها

شده بودند .

میرزا علی‌آقا حبیبی میرشمش‌الدین وقاری بمعیت میرزاکوچك بطرف جنگل عزیمت نموده و خالوقربان و احسان‌اله خیلی میل داشتند که در رکاب میرزاکوچك بجنگل فومنات پناهنده شوند .

قزاقها در قزوین رحل اقامت افکنده و مجاهدین از منجیل تا نزدیکهای قزوین (یوزباشی چای) پیشرفت حاصل کرده علی‌درامی و حسن‌خان شانی تا نزدیکهای قزوین جلورفته بودند .

تهران از دوطرف مورد خطر واقع شده‌بود ولی موضوع عقب نشینی میرزا کوچك این نقشه را ازبین برد و یکدسته رشت را غارت کردند .

(امرنامه)

۱۸ ذیقعده ۱۳۳۸

کسانیکه در این تغییر دو سه‌روزه اسبهای اداره نظمیه واثاثیه سایر ادارات جزو کمیسر داخله را بغارت برده‌اند اعم از نظامی وغیر نظامی باید تا انقضای ۲٤ ساعت از انتشارا این اخطاربادارة نظمیه تحویل داده قبض رسید دریافت دارند درصورت تخلف ومسامحه شدیدا مجازات خواهند شد .

کمیسر داخله جواد زاده

(امرنامه)

۱۸ ذیقعده ۱۳۳۸

تمام افراد نظمیه از این تاریخ بهیچ اسم ورسم حق اخذ‌دیناری بعنوان جریمه ندارد مرتکبین با جزاهای معینه درنتیجه استنطاق

کمیته انقلابی معاقبت خواهد شد . کمیسر داخله جوادزاده

((امر نامه))

۱۸ ذیقعده ۱۳۳۸

عموم زحمتکشان و دهقانان را مسبوق میداریم از طرف کمیته شورای انقلاب آزادی ایران بدوایر رسمی امرشده است که بهیچ وجه از بابت نواقل و میرآبی جدید جریمه و سایر لوازمات مشئومه را از شما نگیرند تا براحتی مشغول بشوید .

احسان اله خالو قربان رضا خواجوی علی خان‌زاده

رضا (آقازاده) بهرام آقایوف جواد زاده

(تبدلات مهم)

نظر به استنکاف و تقاعد هیئت دولت (متشکله بعد از فتح انزلی) از پیش بردن انقلاب شب ۳۱ ایول ۱۹۲۰ ساعت دو آزادی خواهان انقلابیون بر حسب اقتضای توسعه انقلاب زمام امور از دست هیئت مذکور انتزاع کرده بکمیته موقتی که عبارت از اشخاص مفصله‌الذیل هستند محول داشتند.

نظارت خارجه بعهده رفیق احسان اله

مالیه آقا زاده (رضا)

جنك جوادزاده

معارف محمد جعفر کنکاوری

فلاحت وزراعت بهرام آقا یوف

تجارت وپست وتلگراف ولی‌اله خان‌زاده

عدلیه سیدجعفر (پیشه وری)

در آن عصر از این چهار اعلان که در یکروز منتشر شده وضعیت وخیم انقلابیون گیلان پس از حرکت میرزا کوچك بخوبی محسوس است که اهالی ادارات را تاراج نموده‌اند .

((اعلان))

دوشنبه ۲۳ ذی‌حجه ۱۳۳۸ ۱۸ برج اسد ۱۲۹۹

بعموم رفقـاء که عضو فرقه کمونیست (بالشویك) میباشنداعلان میشود که روز ۱۹ برج سنبله ۱۲۹۹ مطابق ۲۸ آوغوست ۱۹۲۰ دو ساعت بظهر مانده درکمیته محلیٌ (خانه‌آوادیس) فرقه کمونیست بالشویك ایران حضور بهمرسانند .

از رفقاء متمنی است که‌درساعت فوق ازبرای مذاکره و ایضاحات بعضی وقوعات تازه بدون تحمل جمع شوند .

کمیته محلی رشت

((فصل چهل و دوم))

چون روسها و کمونیستهای گیلان از میرزا کوچك دلگیر شده بودندکه چرا بدون مقدمه و اطلاع رشت را تخلیه نموده به جنگلهای انبوه فومنات پناه برده‌است .

انقلابیون قشون انبوهــــی در پسیخان مجتمع نموده بفکر حمله بفومنـات و گوراب زرمخ افتاده‌بودند .

قارئین محترم بطوریکه اطلاع دارنـد اطفال علاقـه مخصوصی

توضیح تاریخ این اخطار بدست نیامد ولـی ۳۱ ایول ۱۹۲۰ مطابق ۱۸ ذیقعده ۱۳۳۸ بوده است .

بشیرینی دارند

بطور کلی اطفال از مشاهده شیرینی که با اشکال متنوع والوان تهیه شده باشد خیلی خوشحال میشوند .

بهمین علت شیرینی فروشان کهنه کار غالبا شیرینی های خودرا بشکل خروس و عقاب اردك جوجه و غیره درآورده بخورد اطفال معصوم میدهند .

اطفال خردسال بمحض اینکه از اینگونه‌شیرینیها بدست آوردند اول شکل شیرینی را مدتها تماشا مینمایند و از تماشای آن لذت سرشار میبرند بعد جای مخصوص را درنظر گرفته کم کم ازهمان محل شیرینی را میمکند و بعد بدنه نباتی را لیسیده نازك و نابود میکنند .

درویش علی خان جوانی‌بود قوی‌البنیه گندم گون خوش‌اخلاق مهربان دلیر و غالبا سمت پیشقراولی پستهای مهم‌باو تعویض میشد

درویش علیخان بواسطه حسن خلقی که داشت ابدا معارض عابرین بیطرف نمیشد و از عموم با کمال مهربانی پذیرائی میکرد

موقعیکه تشکیلات در سیه‌بر بود و حضرات درخانه حاج‌محمد قلی کمائی اقامت داشتند درویش علیخان بزیارت میرزا کوچك خان بیامد و چنین گزارش نمود : آقا میرزا مدتهاست جلوداران روس بمن پیغام و پیشنهاد مینمایند که بعنوان میهمانی نزد آنها بروم درصورتیکه اجازه بفرمائید برای یکروز یا چند ساعت با آنها ملاقات نمایم و من نمیدانم با من چه کار واجبی دارند .

میرزا کوچك درویشعلیخان و مشهدی انام را خیلی دوست داشته

وچون آن کلمات را از درویشعلیخان بشنید مدتی بقهقهه خندید و سپس چنین اظهار داشت: درویشعلیخان بگمانم روسها خیال دارند بتو خروس نباتی بدهند:

درویشعلیخان از استماع آن شوخی گونه‌اش برافروخته شد و مانند آهن گداخته چهره‌اش داغ گردید ولی چون طرف شخص محترمی بود جوابی نداد وحرفی نزد.

پس از چند روز اطلاع حاصل شد که درویشعلیخان به پست پیشقراولان روس پیوسته است.

درویشعلیخان یکعده هشت نفری از مجاهدین زبده و سردسته را نیز بهمراه برده بود.

پیشقراولان روس جهت درویشعلیخان عرق کشمش وجوجه کباب حاضر کردند

درویشعلیخان ریش انبوه خود رانشان داده و قسم خورد درعمر خود هرگز عرق نخورده است.

میرزاکوچك پس از استماع گزارش واصله از شوخی که کرده بود پشیمان شد و خیلی دلگیر بنظر میآمد که هشت نفر ازبهترین مجاهدین جنگل را با شوخی از دست داده است.

چند روز بعد پیشقراولان جنگل در کماء جمعی از سالدات های روس را از دیده‌بانی مشاهده کردند که تفنگها را وارونه‌بدوش انداخته و بطرف کماء نزدیك میشوند

مشهدی انام که یکی از مجاهدین شجاع ومعروف جنگل بود بمعیت محمود خیاط عده جنگل را بخط کرده و مجاهدین فورا

کمینگاهها را اشغال کردند

با دوربین‌های قوی وحساس مشاهده گردید که درویش علیخان در تعقیب روسها درحرکت‌است

بلافاصله موضوع جهت میرزاکوچك گزارش گردید

درویشعلیخان چون نزدیکتر رسید معلوم گردید که توبره سنگین بدوش دارد

درویشعلیخان با همان وضع رقت‌آور و گل‌آلود عرق ریزان بخدمت میرزاکوچك رسید و توبره سنگین را در روی ایوان خانه حاج محمد قلی کمائی خالی کرد .

در حدود سی عدد گلن گیدن تفنك پنج تیر روسی جلب نظر میکرد و معلوم شدکه درویشعلیخان با روسها جنگیده وآنهارا زنده زنده دستگیر کرده‌است

میرزاکوچك درویشعلیخان را نوازش‌کرد با روسها هم تعارف نمود وگفت : ما در صدد هستیم که با روسها آشتی کنیم...

درویشعلیخان اظهار داشت : جناب میرزا من از خروس نباتی خیلی بدم میآید .

میرزاکوچك فرمان داد کتف روسها را باز کردند و قرار شد از جیره سربازان مجاهد کاسته شده سربازان روس را میهمانی نمایند .

مجاهدین و اشخاصیکه که شکمو بودند بدرویشعلیخان فحش و ناسزا میگفتند و اعتراض داشتندکه آنروزرا میبایستی روزه‌بگیرند واین بدبختی دراثر شجاعت ذاتی درویش‌علی‌خان پیش‌آمد نمودهاست

خسروخان خزانه‌دار جنگل نفرات روس را پنجقرانی و دو قرانی نقره خالص داده و بمعیت درویشعلیخان با اظهار معذرت به پست روسها معاودت داد

چندنفر از جوانان روس از مراجعت خودداری کرده ودرجزو مجاهدین جنگل مشغول خدمت شدند .

روسها حتی میزان وجوه دریافتی را نمیدانستند ومیگفتند بچه علت یکنفر پنجقرانی بزرك و بدیگران دو قرانی و یکقرانی نقره داده شده است .

و این تبعیض برای چه بوده در صورتیکه میزان‌نقره ووزن همه آنها مساوی بوده‌است

٥((اعلان))٥

پنجشنبه ٢٦ ذیقعده ١٣٣٨ مطابق ٢١ اسد ١٢٩٩

بعموم زحمتکشان و زارعین‌که دراملاك سابقه اشخاص ذیل : سپهدار اعظم وثوالدوله امین‌الدوله سکونت داشتند اعلان‌میشود که نظر به اجحاف و مظالم این سه نفر املاك آنهاضبط حکومت جمهوری شوروی‌است و موقتا محصول امساله این املاك نصف متعلق بحکومت جمهوری است و آنچه از سالهای قبل بدهی داشته‌اند متعلق بخود زارعین و احدی حق مطالبه از آنها ندارد

کمیته انقلابی ایران

چون منتصرالملك بدرعیال احسان‌اله در لشت نشاء به چپاول اشتغال داشت واکثر گاو رعایا راگرفته و به ییلاق میفرستاد اهالی در این مورد بکمیته انقلاب شکایت کردند .

کمیته انقلاب بنا به تاکید احسان اله اکبرخان نعیمی پسر (عمید السلطان) را با مختار منو بآنجا اعزام داشت.

اکبر نعیمی پدر عیال احسان‌اله را توبیخ کرد و گاوهارا مسترد داشتند.

در این موقع عقب نشینی اول انقلابیون پیش آمد و اکبر نعیمی از راه گلشن به خمام و انزلی مراجعت نمودند.

موقعیکه قزاقها در صدد بودند رودسر را از دست بالشویکها خلاص نمایند میرزا محمود مخبر بلباس مبدل و گدایان به‌حسن کیاده فرار کرد.

عیسی لایقی که درلنگرود مشغول جمع آوری اعانه بود مشهدی یحیی انزلی‌چی بمشارالیه مراجعه و با تحصیل اجازه برشت آمد و مراتب پیشرفت قزاقها را به خالوقربان اطلاع داد.

خالوقربان عیسی لایقی‌را برشت احضار کرد و درخانه سردار منصور بمشارالیه تاکیدکردکه‌در وصول اعانه جدیت نماید

کاس‌آقا خیاط ازاهالی وساطت‌کرد که مردم در رودسر لحاف و طشك واثاث‌البیت میفروشند تا اعانه بدهند با اهالی بدبخت آن سامان بایستی مدارا شود.

باوجود آن پانزده هزار تومان اعانه از اهالی وصول گردید و چندی نگذشت رودسر بدست ژاندارمها مفتوح شد.

میرزاعبدالرحمن معروف هم لنگرود را قبضه‌کرد میرزاعبدالرحمن چندین تفنك را ازلوله سمار عبور داده و شلیك میکرد بالشویك ها بخیال اینکه قزاق‌ها درکوهها مسلسل نصب کرده‌اند رعب برداشته

بازهم بعقب نشینی متوسل شدند

آقایان رئیس‌العلماء رسولی و سلطان الواعظین رضایت نامه بنام عیسی لایقی تهیه کرده واورا باملش اعزام داشتند.

عیسی لایقی اسب کهر عطاءالسلطان را سوار شده و ژاندارمها را برای تصرف لنگرود تشجیع کرد.

خالوعلی بطرف چمخاله فرار نمود و ژاندارمها با صلوات وسلام وارد لنگرود شدند.

چمخاله بروی رشته‌های چمن باصفائی است که بشکل نعل‌است میباشد عیسی لایقی در حکومتی را باز کرده وتجار شهررا درآنجا جمع نمود.

سلطان حسین خان رئیس ژاندارم وارد حکومتی لنگرود شد.

علماء اظهار داشتند که‌اگر عیسی لایقی‌درلنگرود نبود بالشویکها حتی زنها را اسیر وبناموس آنها تخطی میکردند.

سلطان‌حسین خان نایب سوم عبداله‌خان رابسمت معاونت‌انتخاب نمود.

عیسی لایقی به‌چمخاله رفته و خالوعلی را با تفنگهای بدون گلن‌گدن بمعیت هفت نفر از مجاهدین به لنگرود آورد و تسلیم ژاندارمها نمود.

بالشویکها جهت استرداد لنگرود اقدام نموده وخالومراد بزرك (کلهر) را بسمت ریاست قشون تعیین کردند.

سلطان حسین‌خان عیسی لایقی را بحکومتی احضار کرد وباو

گوشزد نمود که میبایستی طبق دستور دولت به شهسوار عقب نشینی نماید .

عیسی لایقی مبلغ هشتصد تومان وجه شخصی را از آقای حاج یحیی مسترد داشته جهت ژاندارمهای دولتی سیورسات و آذوقه تهیه نمود .

افراد ژاندارم نصف شب بطرف عمام وهزارچم عقب نشینی کردند خانه احسان‌اله خان در آن منطقه واقع بود

عیسی لایقی بناچار بمعیت سلطان حسینخان و افراد وی از راه الموت بطرف قزوین مراجعت کردند

(فصل چهل وچهارم)

اژدهای سرخ

در حمل سال ۱۳۰۰ جلالی احسان‌اله از تمام ادارات سرکشی نمود و در همه جا اعلام کرد که وطن درخطر افتاده و میبایستی اعضاء واجزاء ادارات اسلحه بردارند .

کسی جرئت نداشت که در مقابل احسان‌اله اظهار وجودی نماید .

تیرباران و اعدام جزو کارهای روزمره بشمار میرفت

اداره دارائی گیلان مانند سایر ادارات دست بدست میچرخید گاهی دولت و زمانی میرزا کوچك و چندصباحی احسان‌اله خان عایدات دولت را قبضه میکردند

احسان‌اله درخانه حکیم فانوس باحسین اعرابی (آذرنیا) رئیس دخانیات و محمد قوامی رئیس صندوق ملاقات کردو باطاق محاسبات

ورود نمود

احسان‌اله با همه اعضاء و اجزاء دست داد سپس رو به میرزا حسین مختاری رئیس محاسبات نمود وگفت شما که میز خودتان‌را کج گذاشته‌اید بگمانم رئیس محاسبات هستید شماها عموما بایستی اسلحه بردارید .

میرزاحسین مختاری اظهار داشت : رفیق احسان اسلحه ما همین قلم است در ضمن نوك قلم نمره ۱٫۹۶که برای خطاکشی بکارمیرود بطرف احسان‌اله دراز کرد .

احسان‌اله لبخندی زده و ریش زرد خود را خاروش‌داد و گفت: شما راست میگوئید ولی مرد وطن پرست بایستی هم اسلحه داشته باشد و هم قلم.

این منظور احسان‌اله عملی نگردید زیرا چند روز نگذشت که انقلابیون در مقابل فشار قزاقها بطرف انزلی عقب نشینی کردند .

(بنام وطن)

اول ذیحجه ۱۳۳۸

احمد شاه مشیرالدوله رئیس‌الوزراءرا بخدمت خواست وازاینکه تاج و تخت کیان بمخاطره افتاده و قسمتی از خاك حاصلخیز ایران بدست انقلابیون داخلی از پیکر مملکت جداشده سخن گفت .

من ازشما انتظار دارم بـاین ماجراها خاتمه بدهید

روسها شکل قضایا رابصورت عمل در آورده بودند و در زمان مساوات دربادکوبه دیویزیونی تشکیل یافته بود کـــــه بنام

(دیوبزبون وحشی) Дикидвиз دیـك دویز معروف شده بود

این عده بروی شتر سوار شده ونیزه‌های بلند داشتند

در پیشاپیش عده دو عدد طبل گلدانی بروی شتر دیده میشد

آهنك حرکت را با سورنا میزدند .

مطلع اشعاریکه بزبان ترکی عثمانی میسرودند این بود :

که ای کوههای بلند منجیل بما راه بده که ما بهندوستان خواهیم رفت .

بیرق آذربایجان را در هندوستان باهتزاز خواهیم درآورد .

چنانچه اطلاع داریم که نادرشاه افشار نیز در فتح هندوستان از وجود شتر استفاده نموده است .

بیرق‌دار این عده مرد بلند وبالائی بنام قره چاوش بوده‌است گویا از قوچی‌های معروف بادکوبه بوده .

از قزوین راه شوسه در بالابالا بدو شعبه تقسیم میشود

جاده‌ایکه ازبلندیها عبورمینماید بدهکده خزران منتهی میگردد

از قهوه‌خانه‌های بالابالا تا منجیل ۹۲ ویرست و قریه‌های بالا بازار و پائین بازار رودبار و گنجه و رستم‌آباد جمشید آباد تقلبر کلاشم سیاهرود امامزاده‌هاشم سراوان جانعلی شاآقاجی کهنه دوشنبه خلعت‌پوشان در سر راه منجیل ورشت واقع‌است .

ریاست اردوی مهاجم قزاق‌را میرپنج محمد قلی آیرم که مرد تنومندی بود بعهده داشت . .

سرهنك امان‌اله میرزا جهانبانی و عزت‌اله جهانبانی عضوارکان حزب بوده‌اند .

آتریاد اصفهان و تهران در تحت ریاست فیلاروف پیش جنك بود .

فداکاری این عده قزاق میبایستی در تاریخ ایران بخط طلائی نوشته شود .

یکنفر از بالشویکها مدعی بود که اگر پانصد نفر از این افراد دلیر قزاق باو سپرده‌شود در عرض ۱۵ روز میتواند تهران را قبضه نماید .

سید جعفر افسر آذربایجانی که جزو دیویزیون وحشی خدمت میکرد شکایت داشت سپاهیان‌او اوامر رؤسای قسمت را خوب اجراء نمیکنند

در نتیجه عدم وجود همکاری ما بین آذربایجانی و گیلکها و روسها اختلافاتی بوجود آمده فتوحات نصیب انقلابیون نمیشود .

و سیدآقا و شیخلنگی ریاست آتریاد اردبیل را بعهده داشت .

حاج میرزاعلی اکبرآقا اردبیلی حاج باباخان مجاهد ونصراله خان یورتچی را نیز بکمك قزاق در جزو آتریاد اردبیل بگیلان اعزام داشته بود .

این عده با تجلیل احترام حرکت کرده بودند .

دربست‌خانه‌ها موقع پرداخت حقوق ازدهام بزرگی از قزاق‌ها دیده میشد که از اردو جهت‌کسان خود پول میفرستاوند .

در کلیه نامه ها قزاقها بخانواده خود سابقه میداوند که جهت تصرف انزلی بکام اژدهای سرخ فرو خواهند رفت حیات و ممات بسته بقدرت الهی است

حمله اول از خزران که در مقابل دهکده رحمت آباد بروی کوهها واقع است شروع شد .

اردوی قزاق در تحت ریاست میر پنج محمد قلی بحمله مبادرت نمود قزاقها تا جمشید آباد با سرنیزه وشلاق پیشروی کردند وبدون اینکه گلوله ای خالی بشود جمشید آباد بتصرف قوای دولتی درآمد .

ژاندارمهای ملی و نفرات جنگل بریاست کلنل فتحعلی تقفی و حسن کیش‌دره‌ای در مقابل دولتیها بودند .

کلنل فتحعلی تقفی بنا بدستورمیرزاکوچك‌بدون اطلاع اسفندیار افچنکوف فرمان‌عقب نشینی‌را صادر واردوی مجاهدین بعقب نشینی شروع کرد و روسها در مقابل قزاقها ضعیف شدند .

در میان قزاقهای اردبیل سوارانی وجود داشت که در پناه یال اسب خودشان را استتار مینمودند .

اغلب جوانانی پیدا میشد که در نبرد تن بتن با سرنیزه‌دشمن را تا پنج متر پرت میکردند .

این فنون بخصوص در سربازخانه‌ها جزو تعلیمات نظام بوده در جمشید آباد بالشویکها در گردنه مشرف بجاده سه‌دستگاه توپ از سیستم (کاپیس) که توپهای صحرائی میباشند استقرار داده و طول جاده را با آتش غلطان توپخانه زیر و رو نموده و جاده رشت‌رامسدود کردند

این عمل بالشویکها جلو داران قزاق را از پیشروی متوقف ساخت .

مسلسلهای سنگین روسها سطح منطقه مزبور را قرق کرده بود دونفر سواره نظام قزاق مدعی شدند که باجرای یکحمله بضبط توپخانه دشمن قادر میباشند

آتش جنك مانند جهنم فروزانی لهیب میکشید.

در شورای قشون بوسیله ریاست ارکان حرب راجع بطرز ضبط توپخانه دشمن از دونفر سواره نظام توضیحات لازمه خواسته شد

(گروهبان یکم) وکیل‌باشی عباسقلی سیرماستُ جواب داد:

از جاده‌ای که درکنار رودخانه سفید رود کشیده شده پیشروی کرده و عقب‌سر توپخانه دشمن را تصرف‌نموده توپچی‌ها را از پناه‌سنگر آهنین توپخانه خارج و یا دستگیر مینمایند.

امان‌اله‌خان جهانبانی قامت کوتاهی داشت این پیشنهاد راقبول کرد.

وکیل‌باشی عباسقلی‌سیرماست ابروان پیوسته و قد وقامت رشیدی داشت وسه خط درجه سردوشی او بخط ارغوانی خود نمائی مینود.

چون پیشنهاد مزبور در جلسه ارکان حزب تصویب شد دو نفر سوار نظام بچالاکی خودرا در پشت اسبان جاداده و بطرف جاده مزبور سرازیر شدند

امان‌اله‌خان جهانبانی باقلبی آکنده از عاطفه وطن پرستی‌دوربین نظامی را بدست گرفته ازپناه بلندی‌ها سه دستگاه توپخانه مزبور را درحالت غرش وآتش افشانی زیر نظر داشت.

به‌بالشویکها چنین وانمود گردید که دو اسب فراری وحشت برداشته و از اردوی قزاق جداشده وبطرف جاده پیش میآیند

بالشویکها غافلگیر گشته و موقعیکه نقشه قزاقها را دریافتند خیلی دیر شده بود .

بالشویکها در صدد برآمدند قزاقها را بآتش مسلسل به‌بندند ولی دونفر سوار نظام با تفنگهای کوتاه ژاپنی نقشه خودرا عملی کردند .

سواره‌نظام‌ها با گلوله توغان ازپناه‌سینه اسبها بطرف بالشویکها شلیك کرده وچندنفر ازآنهاراکه جان پناه‌نگرفته بودند بخاك وخون درغلطانیدند .

بنا بمراتب بالا عقب‌نشینی روسها شروع شد و با عجله و لجام گسیختگی تا خمام و انزلی عقب‌نشینی آنها ادامه پیدا نمود

در رشت هم پایداری مقدور نبود زیرا امکان داشت که ازطرف میرزاکوچك نیز مورد تعرض واقع شوند .

صبح روز سه‌شنبه ۱۸ ذیحجه ۱۲۳۸ قزاقها رشترا قبضه‌کردند چون سردار محیی در دستگاه انقلاب واحسان‌اله سابقه داشت قزاقها اهالی رشت را وادار کردند خانه میرزا کریم خان پسرحاج وکیل راکه محل سکونت سردار محیی بود تاراج وخانه را باخاك یکسان نمودند .

اهالی در مدت دو ساعت تمام مصالح این خانه‌را تاراج‌نمودند که اکنون خرابه‌های آن باقی‌است .

در موقع عقب نشینی بالشویکها اهالی بر ضد روس‌ها قیام و شورش کردند .

داش مشهدی‌های محلات بضرب مشت وبارس وسیلی آذربایجانی

های جزو دیك دیویز را خلع سلاح نمودند

علینقی و تقی بیج در صیقلان و مشهدی مختار اریلی در محله چهاربرادران استادهای خیاط درمحله‌خمیران چهل‌تن مقدار زیادی اسلحه از بالشویکها گرفته و در خانه سردار منصور به سرهنك عزت‌اله جهانبانی تحویل دادند

سرهنك عزت‌اله جهانبانی یکقبضه تفنك ژاپنی به استاد هادی خیاط هدیه کرد وکارت‌مخصوص خودرا نیزبرسم اجازه حمل‌اسلحه نوشته باو تسلیم نمود

چاردر عقیدار بالشویکها شهررشت را بتوپ بست و درخیابان چراغ برق خسارت جزئی بارآورد و ناچار اهالی مطیع شدند

اهالی رشت جهت وقوع این‌فتح و ظفر خیال چراغانی داشتند ولی قزاقها ممانعت کردند.

سه ارابه توپ صحرائی کوه پیکر که در جمشید آباد بدست قزاقها افتاده بود بطرف تهران ارسال گردید.

ارابه های‌توپ که کلیبر آنها با گلوله قزاقها مطابقت داشت‌واز نوع شراپنل و بوفورس بودند مرمت و مورد استفاده قرار گرفت

سرهنك فیلاروف بواسطه برتری قوای قزاق اصول جنگی و احتیاط را رعایت نکرد.

حاج بابا خان مجاهد اردبیلی با آتریاد اردبیل در جنگهای غازیان همکاری میکرد.

بالشویکها درخمام استقامت زیادی نشان دادند.

قزاقها با دادن تلفات‌سنگین تابقعه خانم حوریه‌کهدر نزدیکیهای

غازیان است پیشرفت کردند .

اسکندانیها که سابقه آزادی خواهی داشتند برهبری آقاگل میخ فروش مجروحین قزاق را با مهربانی در درشگه‌ها جا داده و برشت مراجعت‌میدادند

اهالی آذربایجان تاخط آتش با حمل جعبه‌های فشنك و مهمات و آذوقه به قزاقها کمك میکردند .

این عده از رده آتش که حیات آنها را تهدید میکرد اجتناب نداشتند .

اهالی گوسفندان قربانی را نیز درمیان درشگه‌ها جاداده جهت خط آتش حمل و درزیر پای‌قزاقها قربانی میکردند :

آذوقه زیادی در حمام جمع کرده و عمارت طرق را جهت انبار آذوقه تخصیص داده بودند

در یکی از اطاقهای جلو پله پلورا بروی سطح زمین انبار کرده بودند که دو متر بلندی داشته

بالشویکها درخانه امیریگانه ارکان حزب خودشان را استقرار داده و بعداً بواسطه فشار سخت قزاقها بانزلی منتقل شدند

ذره و حسابی دونفر از نویسندگان انقلاب حاج محمد جعفر کنکاوری رئیس مالیه لادین مدیرروزنامه سرخ همراه عده مزبور در انزلی اقامت داشتند .

بالشویکهامنظم میجنگیدند و بعده خالوقربان واحسان‌الهاجازه شرکت در رده آتش داده نشده‌بود .

بنا بامر ارکان حزب احسان‌اله در خانه (عیسی خداجو) و

سردارمحیی و اکبرخان نعیمی در بانك شاهنشاهی انگلیس مسکن اختیار نموده و حق شرکت درجنك را نداشتند .

موقعیکه صدای مسلسلها دوغازیان منعکس میگردید بالشویکها مهمات و قورخانه‌را در کشتی های جنگی جاداده و خیال رجعت ببادکوبه را داشتند

خالوقربان با عده تحت فرماندهی خود درنو،دهای ترکمنی قرار گرفته و آنها را بکشتیهـای جنگی بوکسیر (یدك کش) نموده بودند ؛

عطاءالله پسر مقدس اردبیلی که طرف اعتماد احسان‌اله بود در کشتی جنگی روزا وارد و مسلسل سنگین خودرا بروی عرشه کشتی جنگی نصب کرده بود .

یکعده مجاهدین دیگر درکرجیها نشسته وآنها را به‌نوبدهای ترکمنی یدك کشی نموده بودند و گویا خیال داشتند با لتکه‌های چوبی و بی‌دوام بطرف بادکوبه حرکت نمایند و خودشان را از تهلکه دار و اعدام نجات بدهند .

چاردر صاحب منصب دلیر گرجستان عقیدار قشون انقلابیون‌بود کماندر پولکا (رئیس هنك) کارکاران‌ل خیمه وخرگاه اردوی‌خودرا در سوسر غازیان استقرار داده در مقابل هجوم دستجمعی قزاقهای رشید اردبیل و اصفهان با رشادت و از جان گذشتگی استقامت میکردند .

زمامداران بادگوبه بوسیله بی‌سیم کشتیهـای جنگی روس از وضع پریشان انقلابیون اطلاع داشتند

بنا بصلاحدید کمیته انقلاب آذربایجان دو کشتی تجارتی حامل سرباز و مهمات جهت امداد انقلابیون گیلان ازبادکوبه بانزلی اعزام داشتند .

کشتی‌های امدادیه بطرف سواحل انزلی نزدیك شدند .

بواسطه شدت جریان جنك توپخانه قزاقها دقیق کار نمیکرد و چنانچه کشتیهای مزبور را نتوانست دردریانشانه گیری ومتلاشی نماید .

کشتیهای مزبور عده‌ای از سربازان گرجستان راکه‌نهایت جنك آزموده‌بودند درپشت سر جبهه قزاقها درانارکله پیاده‌کردند .

درآن موقع آب دریای خزر پنج‌متر بلندتر ازسطح فعلی دریا بوده و آب‌دریا به چهارسوق و گمرك و مرداب‌غازیان وانزلی‌تسلط داشت .

مرداب غازیان نیز تا قریه پیل‌بـازار قابل کشتیرانی بود است صاحب منصبان گرجستان بنام یری‌اف سلطان‌اف پرویز مدوخان جاده عقب‌نشینی قزاقها را قطع کردند .

ازاین ساعت جنك بحالت بحرانی و خطرناك شروع گردید .

کشتیهای روزا و قارص با آتش غلطان از پشت سر اداره‌شیلات بشلیك توپ پرداخته وخط شوسه غازیان را درپشت سراردوی مهاجم قزاق مسدود ساختند .

(درنتیجه آتریاد اصفهان متلاشی گردید)

(آتریاد اردبیل بکلی محو و نابودشد)

ماشاءالله‌خان نطق مختصری‌کرد و سلطان سیدآقا یادی از جد

خود نمود گفت : برادران قزاق امروز روز قربان وعید اضحی است چه سعادتی بزرگتر ازاین که عموما در راه وطن قربانی شویم .

عده خالوقربان در بازار کاس علی‌اف و فتح‌الله‌زاده‌ها جا گرفته از راه پیربازار خط دوم قزاق‌ها را در خمام رود قطع کردند .

در آن عصر سلطان حاجعلی طاهری ریاست سواره نظام قزاق ساخلوی رشت را بعهده داشت با یکعده صدنفری از قزاقهای سواره بطرف پیربازار شتافته و پس از ورود بقریه پیل‌علا بوسیله تفنگهای ژاپنی از پیشرفت انقلابیون جلوگیری بعمل آورد

در موقع حرکت این‌عده اهالی رشت بشدت دست میزدند همانطور که در سینماهای قهرمانی مشاهده میشود برای موفقیت قزاقها صلوات و درود میفرستادند .

از خوشبختی قزاقها خالوقربان دراین گیرودار هدف گلوله گردید و مرتضی‌کرد مصدر مشارالیه زخم شدید برداشته بقتل رسید

این‌ماموریت‌را سلطان حاجعلی بخوبی انجام داد والا نزدیک بود خط ارتباط قزاقها برای دفعه سوم از نزدیکی های پل بوسار قطع شود .

انقلابیون دواتومبیل باری را از سالدات‌های گرجستان پرکرده و از ورقه آهن بدنه کشتیهای شکسته سنگرهائی ترتیب داده و در اتومبیل نصب و بهجوم دسته جمعی آغاز کردند

توضیح سلطان حاج‌علی طاهری (ریش) که بعدا بدرجه سرهنگی ارتقاء یافت و در جنگ خان جنید شرکت داشت موقعیکه حاکم صحرا برد گویا بخار دنبال او را گرفت .

هرچند گلوله های مسلسل از ورقه آهن عبور میکرد ولی این هجوم دست جمعی اثرات نیکوئی جهت انقلابیون ببار آورد .

آتریاد اصفهان در آنساعت گروه ذخیره را تشکیل داد و در حسن‌رود (چارخانه) خمام متوقف بودند

قبل ازضایعات مزبور نفرات آتریا اردبیل و اصفهان به تناوب می‌جنگیدند

عصر روز قوبان در طالب‌آباد ۸۰۰ نفر از قزاق‌های اردبیل در تحت فرمان سرهنگ شیخلنسکی جلوهجوم بالشویکها را مسدود کردند

در موقع اجرای این ماموریت گردان ماشاءاله خان تا نفر آخری از بین رفت و بالاشه سربازان اردبیل جاده خمام از چندین محل مملو و مسدود گردید

قزاقهای گردان ماشاءاله عموما مست بودند :

بالشویکها ماشاءاله‌خان‌را بمعیت ۱۷ نفر از بقایای گردان دستگیر کرده وبلافاصله در انزلی تیرباران کردند جهنم جنگ زبانه میکشید سرهنگ شیخلنسکی برای جلوگیری از ضایعات کلی اردوی قزاق حتی یک قدم عقب نشینی حاضر نشد

سرهنگ شیخلنسکی درنتیجه انجام این‌ماموریت بقیه آتریاد اردبیل اردبیل را قربانی داد فقط خود و مصدرش با جراحت زیاد از زخم شمشیر و شوشکه از معرکه جانی بدربرد و مورد تفقد و الطاف رئیس ارکان حزب قرار گرفت

سرهنگ شیخلنسکی شخص بلند قامت وقوی البنیه بود در این جنگ باندازه زخمهای مهلک برداشته بود که‌بکلی چهره‌وساختمان

بدنی اورا جراحـات تغییر داده‌وپدار قامت او حس رقت در دل ناظرین تولید میکرده‌است .

حاج باباخان مجاهد اردبیلی که از دست‌پرورده‌های مرحوم ستارخان بود باعده معدودی از میهن پرستـان در مقابل روس‌هـا دفاع میکرد .

پس ازوقوع ضایعات دفعتا انقلابیون را در عقب سر نفرات خود مشاهده‌کرد

حاج‌بابا خان بواسطه اضطرار بدوقبضه ماوزور متوسل گردید و مصدرش ماوزورها را متناوباً مسلح مینمودواو جاده پیشرفت دشمن را قرق کرد

سربازان بالشویك بخیال اینکه درآن نقطه مسلسل‌سبك نصب کرده‌اند از پیشرفت و حرکت‌باز مـاندند

لذا حاج‌باباخان از راه کناره بطرف لاهیجان‌عقب نشینی‌کردند والا بسرنوشت ماشاءالله‌خان دچار میشد .

بالشویکها در سواحل انارکله درپناه شلیك توپخانه کشتیهای جنگی‌روزا و قارص عده‌ای‌از سربازان بحری‌را درآن منطقه پیاده کرده و جاده‌را قطع نموده بودند

این موفقیت انقلابیون قزاقها را مجبور نمودکه بجنك و گریز پرداخته وتلفـات سنگینی متحمل شوند .

در نزدیکی پل آهنی یکنفر از افسران روسی کنیاك زیادی تناول کرد و بحالت مستی بروی پل آهنی شمشیر خود را برهنه و مانند پهلوانان داستانی جاده را مسدود نمود .

باروچینك (ستوان یکم) ماموریت داشت ازرجعت قزاقها بدین وسیله ممـانعت نماید .

بالشویکها بعد از پیشرفت بطرف پل آهنی نزدیك شده و باروچینك مست را بکنار پل مشاهده کردند .

باروچنیك بروسی فریادکرد هرکس جرئت دارد شمشیر بدست گرفته و جلوتر بیاید

روسها از اسبهای قوی هیکل که پشمهای دراز و سمهای بزرك داشت پائین آمدند

در نظام معروف است که در صورتیکه افسری دردست شمشیر داشته‌باشد افراد دشمن حق تیراندازی بطرف او را نخواهند داشت و میبایستی یکنفر شمشیرکشیده و با شخص مزبور جنك تن بتن نماید .

وچنانچه درحین فرودآمدن ازهواپیما بطرف چتر بازان نمیتوان گلوله خالی کرد .

بالشویك مراعات قانون نظام را نکرده و مسلسلها را بروی زمین استقرار داده و بطرف باروچنیك شروع به‌شلیك کردند.

لاشه این صاحب‌منصب سوراخ‌شد بروی پل آهنی باقی‌ماند

شایع بود که ژنرال استراسلسکی فرمانده کل اردوی قزاق از انگلیسها پول گرفته و این ضایعات بزرك را فراهم نموده بود

علت اصلی شکست قزاقها برای آن‌بود که درمیان خطوط مقدم قزاقها عده‌ای از انقلابیون وجود داشتند و وضعیت اردوی قزاقهارا برای انقلابیون اطلاع میدادند .

چون قزاقها بحالت نظام نمیجنگیدند و خطوط سوق الجیشی قرق نشده بود و از اخلال اهالی در وضعیت اردو جلوگیری بعمل نمیآمد .

در حقیقت نقشه جنگی قزاقها درمقابل دشمن روشن وآشکار بوده است

با وجود اینهمه علل جنگی قزاقها با تحمل ضایعات زیاد ارتباط خود را با مرکز فرماندهی رشت برقرار ساختند

برای اینکه‌خط رجعت دوباره بریده نشوداینده‌فعه بحالت نظام و احتیاط جنك گریز و عقب‌نشینی میکردند .

براثر این عقب نشینی سریع حتی بدفن کردن اجساد سربازان اردبیل توفیق حاصل نشد .

توپخانه انقلابیون فعالیت نشان داده و دو ارابه توپ قزاقها را از دهانه لوله متلاشی کرد و بقیه السیف توپخانه بتصرف انقلابیون درآمد .

خدابخش میرزا قاجار که جوان شجاع و بلندبالائی بود وسبیل هائی بمشابه سبیل ویلهلم دوم آلمان داشت .

این جوان بروی اسب سیاه مجارستانی خود قرارگرفته وبطرف انقلابیون که توپخانه قزاقها را قبضه داشتند بتاخت .

چون روسی را بخوبی میدانست بعنوان اینکه مجروح شده‌دهنه اسب را بیکی از انقلابیون نشـان داد

خدابخش‌میرزا قاجارکه نوغان خودرا در میان کمرخمیده خود مخفی نموده بود و بزبان روسی بسربازان دشمن که‌بسخنان او گوش‌میدادند

اظهار داشت من مجروح شده‌ام کمک کنید تا از اسب بزیر بیایم

یکنفر از نفرات مقدمة الجیش دشمن جلوتر آمده و دهنه‌اسب خدابخش میرزا بچسبید .

سلطان خدابخش میرزا با توغان برهنه خود دفعتاً اورا مجروح نموده و بتوپچیها قزاق که تسلیم شده‌بود فرمان‌داد که توپخانه‌را را آتش نمایند .

صدای توپ خانه قزاقها بلند شد و سوارانی که مامور تصرف توپخـانه بودند توپخانه را از دست بالشویکها نجات دادند .

خدابخش میرزا با نگارنده دوستی داشته و درخانه واقع در چراغ برق رشت ملکی ابوی بمعیت غلامحسین‌خان میرزاقاجار (قهرمانی) اقامت داشت .

لیله ۱۱ ذی‌الحجه ۱۳۳۸ آژان‌ها رعب برداشته دراهالی شهر رشت را دق‌الباب‌کرده و اهالی را برای فرار و متواری‌شدن ازشهر رشت بطرف خارج و تهران ترغیب مینمودند .

مردم فرارکنید فرارکنید انقلابیون سر و پستان خواهند برید

مواقع ظهر ۱۱ ذی‌الحجه ۱۳۳۸ احسان‌اله که در همه جا با توپخانه انقلابیون همراه بود توپخانه را در راه دارخانه بوساراستقرار داد و شهر رشت‌راکه بی‌دفاع بود زیرورو نمود

آقای عمیدالسلطان برادر سردارمحیی از این اقدام احسان‌اله جلوگیری بعمل‌آورد والا ضایعه‌بزرگی بخانه‌های رشت واردمیآمد

میرزاکوچك در این حمله قزاقها بیطرف بود و در جنگل‌اقامت داشت .

مهاجرین و اهالی رشت با فلاکت و زحمات زیاد بطرف قزوین فرار کردند

خسارتهای مادی و معنوی زیادی به مهاجرین وارد آمد.

مرکز نشینان آسایش طلب که اطلاع نداشتند در ولایات بمردم چه میگذرد لیکن این موضوع روحیه آنها را خراب کرد.

اهالی رشت که اصلا صاحب مکنت بودند صدقه نخورده بلکه همیشه درموقع غارت خوی وارومیه غارت‌زدگان را اطعام واحسان میکردند بلی اهالی رشت که جزو مهاجرین بودند دربعضی ازاماکن بین راه برایگان احسان و اطعام میشدند.

در قزوین بمهاجرین خیلی سخت گذشت.

قزوینیها حتی آب را بقیمت گزاف به مهاجرین دربدر رشت می‌فروختند.

اینها شرح کوچکی از مظالم بشر است.

چند نفر از مهاجرین در بیابانها و دامنه کوه شب را بروز رسانیدند.

چند نفر از اهالی که لقمه نانی داشتند موقع خواب در خفاء بمصرف اعاشه عائله‌خود برسانیدند

بناگاه یکنفر متوجه شد که عده‌ئی زیر جلی بلقور میکنند.

نزدیك بود انقلابی بالابیاید اورا هم باداون غذا خاموش کردند.

دیگران بوصف اسف‌آور گرسنه وتشنه دربیابانها و دامنه‌های کوه ویلان و سرگردان بودند

پای زنان سایه پرورده که قدرت پیاده‌روی نداشتند آماس‌کرده

و بوضع رقت‌باری درآمده بود

میرزایوف ـ میرابوطالب اسدی ـ سید شهرآشوب و چند نفراز اعاظم سرشناس رشت در قزوین اقامت داشتند .

از ترس چاقوکشهای قزوین حتی میرعباس حبیبی و میرابوطالب اسدی عزت‌الله‌خان میرزا احمد اگنت مؤیدالدیوان درکمیساریای شرق متحصن بودند .

حاج سید محمود روحانی در منزل آقای رضوی قزوینی اقامت داشت و عیسی لایقی در آنجا بهمراه مشار الیه بودند .

عیسی لایقی بکدخدا نوایی اظهار داشت : مدتی است حمام نرفته‌ام .

آن دو پس از تعویض لباس جهت استحمام بحمام شیخ‌الاسلام رفتند و لباس تازه پوشیدند .

نایب رحمن و خداداد یوزباشی آنهارا شناخته و بعنوان اینکه بالشویك و جاسوس هستند دستگیر کرده و بکمیساریای شرق انتقال دادند .

فوکل دوکولو سوئدی رئیس نظمیه بکمیساریای شرق رفته و با شلاق سوئدی بسر وکله عیسی لایقی نواخت .

چشمان عیسی لایقی نزدیك بود براثر شدت درد از حدقه‌خارج شود .

رئیس تامینات شرح کشافی دروغ مبنی بر آتش‌زدن خانه‌ها و تخطی بناموس اهالی گیلان انتصاباتی نوشته بود .

سید ابوطالب اسدی آنتریکی راه انداخت و عیسی لایقی بسمت

متصدی و بریاست اطاق محبوسین سرشناس معرفی گردید.

احمد خان لاهیجانی جهت محبوسین گیلان لحاف و طشتکهای قیمتی آورده و خانم‌مشارالیه همه روزه شام ونهار بمحبس میفرستاد که شایان تقدیر بوده‌است

در نتیجه طول حبس وزندان عیسی‌لایقی باوکیل زندان مانوس شد.

وکیل باشی مزبور معلوم نبود بچه علت نسبت بمیرزا کوچك ارادات غایبانه داشته

وکیل باشی مهری بنام عیسی لایقی‌کنده تلگرافی بنام حاج‌سید محمودروحانی بتهران مخابره کرد

آدرس حاج سید محمودروحانی .چهارراه حسن‌آباد خانه‌آقای بروجردی بوده است

موفق‌الدوله حکومت قزوین ازموضوع حبس اطلاع حاصل‌کرده و حسنخان را بمحبس فرستاد و عیسی لایقی را بحکومتی احضار کرد.

موفق‌الدوله عیسی لایقی را مذمت نمود که در صورتی‌که با حاج سید محمود روحانی خویشی داشته بچه‌علت در مدت هفت‌ماه توقیف موضوع را گزارش ننموده‌است

آصف‌الدوله مبلغ۴۵۰ ریال اعانه هفت‌ماهه را به عیسی لایقی داده و او را بمعیت امنیه بطرف تهران اعزام داشت

سردار منصور بریاست‌الوزراء انتخاب‌شد وحاج‌احتشام موضوع مرخص‌بودن محمود رضا طلوع را به سردار منصور اطلاع داد

سردار منصور تلگراف کرده و فرزندان حاج آقا رضا را خلاص و معالجه نمودند .

فضل‌اله و سعداله درویش و محمود رضا بوسیله قزاقها بقزوین اعزام شدند .

محمود رضا طلوع حکایت‌میکرد که دونفرانگلیسی بکمیسایاری شرق قزوین آمده وسعداله وفضل‌اله درویش را خلاص و بستاد انگلیس‌ها برده اند .

معلوم شد این دونفر جاسوس انگلیسی بوده‌اند .

در اینمورد محمود رضا جهت میرزا کوچك و انقلابیون گیلان بعنوان چشم روشنی نامه فرستاد

میرابوطالب مدتهابودکـــــه با سرتیپ زاهدی دوست شده و درخانه شیخ‌الاسلام بگیلکی حرف میزدند روسها هنوز در رشت اقامت داشتند .

لذا میرابوطالب درموقـــــع حرکت سرتیپ زاهدی به تنکابن عیسی لایقی را نیز بهمراه ایشان روانه نمود .

سرتیپ زاهدی ٤۰۰ نفر قزاق بهمراه داشت

چون دولت مشغول کودتا واعادم امنیت در مرکز و ولایات بود جهت سرتیپ زاهدی توپ تحویل نشده و مشارالیه قـــــدرت حمله بگیلان‌را نداشت

ناچار در مقابل فشار روسها و انقلابیون از شهسوار عقب نشینی کرد .

جمعی از رعایای شخصی سرتیپ از همدان با تفنگهای مکنز

بکمك سرتیپ به تنکابن ورود کردند و یکدستگاه توپ صحرائی بهمراه آورده بودند

اهالی تنکابن ازترس‌جنگهای پی‌درپی به‌مسجد شهسوار ملتجی شده بودند .

بالشویکها شهسوار را غارت و بکلی داخله شهر را پوچ کرده بودند .

عمواوغلی نام دوگلوله توپ شلیك نمود وساختمان بهوا بلندشد و قطعات بدن متحصنین در آسمان ولو شده پارچه ملبوس زنان بالوان مختلف حلاجی گردید .

خالومرادبزرك و حاج محمد جعفر کنکاوری از قضایا اطلاع حاصل کرده و بمعیت سربازان گرجستان لنگرود وورودسر راقبضه نموده و بطرف شهسوار پیشرفت کردند .

هنوز دالیمه بالشویکها به اطراف شهسوار نرسیده بود قزاقها دوباره شهسوار را تخلیه کردند

درشهسوار کنار دریا یکنفر عرق فروش ارمنی اقامت داشت ...

زن عرق فروش و دودختر صبیح منظر وی‌مطمع نظر بوده‌است

گلوله باران مسجد و قضایای دیگر لایقی را برشت کشانید

قضایای کودتای سردار سپه در هر محفلی گوشزد میگردید

خالوقربان در رشت بمنزل حاج سید رضی نقل و مکان نمود خالو قربان عیسی لایقی را بخانه حاج سید رضی احضار کرد و پرسید : عیسی‌خان اینمدت راکجابودی ؟ بمن‌اطلاع دادندکه‌توبهمراه سرتیپ زاهدی در تنکابن بوده‌ای و حال راپورت وضعیت انقلابیون

را اطلاع میدهی

عیسی لایقی جواب داد : نه شما اشتباه میکنید

خالوقربان جواب داد : من از اول اشتباه کرده ام والا احسان‌اله در اول ورود به جنگل شما را تیرباران میکرد و ما را از شرتو خلاص مینمود .

خالوقربان بعد از چند دقیقه چنین ادامه داد : حال از جان من چه میخواهی

عیسی‌لایقی اظهارداشت : خانواده من دررشت هستند من‌به‌خانم شما (شاه طلا) خیلی خدمت کرده‌ام حال آمده‌ام از شما کار میخواهم

خالوقربان گفت : کار میخواهی ... برو درخانه حکیم فانوس حسین اعرابی را ملاقات کن که بازرسی شعبات دخانیات را بعهده تو برگذار نماید .

عیسی لایقی از آن‌تاریخ کارمند دخانیات بود .

و اخیرا بازنشسته گردید .

(حضرت سلطان)

نمیدانم چه پیش‌آمدکه جهت میرزا ظن سوء حاصل گردید و خیالاتی نمودند درصورتیکه بهیچوجه بنده‌را گمان نبود

اختلاف آقا سید جلال بیچاره‌کودن‌عقل با نصایح که‌خودتان و نصیرالدیوان حامل آن بودند چقدر اسباب خیال‌شد .

ازیکطرف فرونت از طرفی اختلاف سید بیچاره از طرفی‌تنهائی و مشاغل شخصی مانع از رفتن به کسماء شد .

اورا هم تقصیر نمیشود گمان داشت .

حالیه هم سلام بنده را برسانید یکدفعه ترك مکاتبه و اظهار بی مهری شعارساختن دوستانرا فرض غیرداشتن شیوه بزرگان شده هرکس در هر موقع خود بکار خواهد آمد.

گرچه بنده حضرت ایشان‌را مردبزرك واعقل میدانم ولی نباید هوش وگوش پاره اشخاص بدهند

همان‌است که خدمت خودتان عرض شده‌است

بنده دیگر از دستم برآید خدمت خواهم‌کرد و از ایشان‌است هم چشم داشت مهر ومحبت دارم.

الباقی را امید است زودتر شرف خدمت شان را درك‌کنم و هم عملا معلوم شود. زیاده مخلص صمیمی نصراله طالش.

سردار مقتدر

در اینموقع سید جلیل اردبیلی و عبدالاحد زاده اردبیلی که از آزادی خواهان دوره اول مشروطیت بودند ازطرف دولت ماموریت داشتند که میرزاکوچك را برضد انقلاب گیلان تحریص نمایند.

سید جلیل وعده‌های طلائی از طرف دولت بمیرزاکوچك داده و او را برضد انقلاب تحریك کرد.

در صفر ۱۳۳۹ نفرات عمده از بالشویکها مامور جنگل شدند و پیشقراولان این عده بدون برخورد با مانع تا صومعه‌سرا پیشرفت حاصل کردند.

طول خط سیر از جاده پسیخان بشالم لیشامندان سید یعقوب کلاشم منتهی میگردید

در مرجفل نزدیکیهای جمعه بازار کنار رودخانه مشهدی انام

مجاهد بمعیت نفرات خود از پیشرفت انقلابیون جلوگیری بعمل آورد

در اثناء جنك پنجاه تیر مشهدی‌انام که در دست یکنفر سرباز روس بود گیر کرد.

سرباز روسی پنجاه تیر را بمشهدی انام سپرد که گیر آن را رفع کند.

روسها مسلسل‌ها را روی بام حمام جمعه بازار استقرار داده و مشهدی انام مجاهد در زیر درخت لیلکی موضع گرفته بود.

از قهوه‌خانه جمعه بازار نصراله شش‌انگشتی و یارمراد کوچك بطرف مشهدی انام تیراندازی میکردند.

گلوله بکله مشهدی انام اصابت نمود و مغز اورا پریشان کرد مغز مشهدی انام ولوشده بخارهای درخت لیلکی پخش گردید

بعد از مرك مشهدی انام محمود خیاط که سردسته بوده ریاست عده را بعهده گرفت

سیدجلال چمنی بعد ازاطلاع أزمرك‌مشهدی انام بصحنه کارزار ورود کرد و محمود خیاط را برای حمل گلوله و مهمات بطرف صومعه سرا اعزام داشت

محمود خیاط هم در موقع مراجعت بطرف صومعه‌سرا بقتل‌رسید و مجاهدین بناچار بطرف صومعه‌سرا عقب نشینی‌کردند

میرزاکوچك در سه‌سار اقامت‌داشت وچون ازعملیات سید جلال و خودسری وی رنجیده خاطر بود صومعه‌سرا جمعه بازار آبکنار را سید جلال چمنی سرپرستی مینمود.

نازآقا برادر سید جلال جسد مشهدی انام و محمود خیاط را

بصومعه‌سرا انتقال داد و در امامزاده سید جعفر بخاك سپرد .

اهالی صومعه‌سرا و مخصوصاً میرزا کوچك بعد ازفوت مشهدی انام و محمود خیاط نهایت متأسف و سوگوار شدند .

انقلابیون اطلاع داشتند که درجبهه منجیل عنقریب قزاقها داخل عملیات جنگی خواهند شد لذا مصمم بودند که صومعه‌سرا را بتصرف درآورد و آنجا را برضد میرزاکوچك و دولت تحکیم نمایند

عده تحت فرمانی خالوقربان وامینی قزوینی بطرف صومعه سرا پیشروی نموده و تاقریه نوجوانان که درنزدیکی صومعه سرا واقع است پیشرفت حاصل کردند

توپخانه انقلابیون که بوسیله شتر حمل ونقل‌میگردید دربلندی های دوگور استقرار یافته وصومعه‌سرا را معرض گلوله‌های دُم‌دُم قرار داده بود .

گلوله‌های دم‌دم (افشان) در صومعه سرا منفجر شده اهالی از مرد وزن یا پیر و نوع‌عروس را مجروح میکرد

در طرفین پل و جاده(دوگور) در آن‌عصر مزارع‌زیادی وجود داشت بواسطه بلندی آب‌دریا همیشه با گل ولای مستور شده بود در بعضی جاها که آب زیادتر از حد نفوذ داشت نی زار و لی‌زار بوده است .

این مصالح در ساختمانهای گالی پوشی بکار میرود عده تحت فرمانی مراد بزرك (کلهر) ودسته‌های دیك‌ییز تحت ریاست حیدر عمواقلی فرمانده‌کل اردو عده‌تحت فرمانی قابوك‌اف بارتان اف داخل عمل جنگی شدند .

عده مزبور ۴۸ ساعت بشدت جنك خونینی را راه انداخته و ۳۷ ارابه اجساد کشتگان جنك که بروی هم متراکم شده بودوخون از لای چرخها سرازیر بود بطرف رشت حمل ونقل گردید .

چون عده بالشویکها دائما حمله میکردند و مسلسل چی های سید جلال چمنی بدون درنظر گرفتن رحم و انسانیت عده مهاجم را درو میکردند

حیدر عمواقلی بادادن تلفات سنگین نزدیکیهای صومعه سرا را قبضه کرد .

کالکوس انوش حاجی خان فتح‌الله ازانزلی تا آبکنار حمله نمودند و ابراهیم نام را که ازکسان سید جلال چمنی بوده بعقب نشینی مجبور نمودند ولی در بهمبر ۸۰ نفر روسی اسیر جنگلیها گردید .

سید جلال چمنی دودستگاه مسلسل سنگین درسرجاده نوجوانان استقرار داده و بکسان خود سپرده بود که بطرف انقلابیون شلیك نمایند .

سید جلال از سکونت موقتی جنك استفاده نموده در بقعه سید جعفر آقا واقع در صومعه سرا متحصن شد .

سید جلال چمنی صندوق بقعه را بغل کرده زار زار میگریست و بی دربی فریاد میکرد : یاجدا ... من ازتو فتح و ظفر میخواهم یا جدا راضی نباش ناموس خواهران ما بدست اجنبیها ...

اهالی صومعه سرا برابر سقوط گلوله های دم دم سرپا برهنه اطراف بقعه را فراگرفته آمین میگفتند

طوفانی از وحشت و اضطراب در صومعه‌سرا فراهم شده‌بود.
داوطلبان و جوانانیکه قدرت حمل اسلحه داشتند دسته تجهیز میشدند.
جمعی جنازه نوع عروس ناکامی راکه خیلی زیبا بوده وخرمن‌خرمن موهای پریشان وخون آلودش جلب نظر میکرد در شهر چرخانیدند جنازه مزبور غرق درخون زلفان پریشان وی درخون موج میزد جسد را با همان وضع رقت‌آور بگورستان صومعه‌سرا انتقال‌دادند
سید جلال چمنی بعلت پیشرفت سریع حیدر عمواقلی عده‌ئی از مجاهدین را بعجله بطرف کسماء اعزام داشت.
بواسطه اعزام قوای مزبور جبهه سید جلال چمنی درصومعه سرا تضعیف شد و بالشویکها بطرف چمن و مناره بازار پیشرفت حاصل کردند.
سید جلال چمنی چون با میرزاکوچك قهر کرده و مدعی بود میرزاکوچك منفی‌باف است لذا جهت صادق خان کوچکپور حاکم فومنات نامه نوشت:
حال که میرزا کوچك از همراهی بمجاهدین که دچار حمله سخت بالشویکها هستند،مضایقه دارد دست‌توسل بدامن‌جدم زده‌ام واز شماهم استمداد مینمایم.
آقای صادق‌خان ناموس خواهران ما در فومنات درمعرض‌خطر قرار دارد...
میرزاکوچك در سه‌سار اقامت داشت و صادق خان کوچکپور نامه‌ای جهت میرزا کوچك ارسال داشت و موضوع حمله سخت

بالشویکها و استمداد سید جلال چمنی را تشریح کرد .

میرزا کوچك که بصادق‌خان اطمینان داشت اجازه داد که برای تقویت مجاهدین اردوی سید جلال چمنی اقدام نماید .

صادق‌خان بمعیت ۳۰۰ نفر مجاهد بامداد و فریاد سید جلال چمنی شتافته و عده خودرا در عمق جبهه بالشویکها درحدود جناح چپ جاده بخط نمود وازهرطرف درطول خط آتش شلیك دسته‌جمعی را شروع کرد .

عده نظر مجاهدین تازه نفس آن‌بودکه درقریه کل‌افزان استقرار یافته راه فومنات را ازعقب سر عده بالشویکها مسدود نمایند

عده زبده مجاهدین در تحت سرپرستی اسمعیل‌خان خزل که در تیراندازی معروف بودند یخچال فلاح آباد (گل افزان) را اشغال کرده وگدار آب را قرق نموده و مانع حرکت بالشویك ها گردید .

تیرهای قرق و ایذائی بالشویك هارا بیچاره کرد بناچار ازپیشرفت مایوس گردیدند

عده تحت فرمانی کریم‌خان (کلهر) مامور گردید که پشت سر قوائی را که درمرجعل و فلاح آباد تلاش میکردند قبضه نماید

بمحض شروع عملیات بمنظور اجرای این نقشه یکساعت جنك سخت درگرفت

توضیح درآن‌نزدیکی‌ها قریه‌ای‌است بنام‌کلده ازآثار باستانی‌مناره در آنجا وجود دارد از مناره‌های مزبور جهت دیده‌بانی استفاده میشده است .

گلوله‌ها درآب‌های اطراف ریخته مانند باران و طوفان آبها را تکان میدادند.

این حمله باندازه شدید و وحشت‌آور بود که دشت و هامون میلرزید و گلوله‌ها باشاخه و برگهای درختان جنگل تصادف کرده ولوله غریبی راه افتاده بود

عده‌تحت فرمانی صادق‌خان چون به‌نتیجه نرسیدند قبل‌ازاینکه موفقیتی احراز نمایند بعقب‌نشینی منظم شروع نمودند

حسن کیش‌دره‌ای به مجاهدینیکه در روی یخچال فلاح آباد تلاش میکردند دستور فرستاد که بطرف فومنات عقب نشینی نمایند

حاج‌اسمعیل خزل بوسیله قاصد جهت حسن کیش دره‌ای پیغام شفاهی فرستادکه اگر عقب‌نشینی نمایند تمام عده‌جنگل در مرجغل بدام افتاده و از بین خواهد رفت و این فرمان شما قابل اجراء نیست مگر اینکه کتبا از طرف فرماندهی‌کل ابلاغ گردد:

عده‌ای از مجاهدین جنگل وضعیت اردو را وخیم تشخیص داده عقب نشینی کردند.

هنوز حاج اسمعیل خزل و عباس قمی وچند نفرمجاهدین دیگر در مواضع خودشان استقامت مینمودند.

چون حاج اسمعیل خزل و همراهانش بواسطه عدم اطاعت از قوانین صادره ممکن بود تیرباران شوند

برای سید جلال چمنی پیغامی فرستاده ووضعیت خراب‌مجاهدین را بواسطه عقب‌نشینی صادق‌کوچکپور تشریح نمودند.

سید جلال چمنی بلافاصله ۵ نفر ازمجاهدین زبده خودرا در

تحت ریاست حاجی‌نام بلگوری بامداد سربازان مزبور بفرستاد و تا غروب آن‌روز مانع هجوم اکراد شدند

اکراد عموما سواره بودند و ازسنگرهای خود مدافعه میکردند و قدرت خروج ازسنگرها رانداشتند زیرا یا خود یا اسبان آنها در آماج گلوله قرار میگرفت .

اول شب تاریکی مظلم جنگل را فـــرا گرفت و آرامشی درجنك حاصل شد مجاهدین در جمعه‌بازار و مرجغل بصومعه‌سرا بدون تحمل تلفات انتقال یافتند

صبح شب عقب‌نشینی عده مجاهدین جنگل بالشویکها توپخانه انقلابیون را در سرپل دوکور استقرار دادند و صومعه سرا کاملا بخطر افتاد

حیدر عمواقلی بوسیله سربازان پیاده آذربایجان به‌حمله سختی آغاز نمود .

سید جلال چمنی مدت چهار روز میگذشت و هنوز در مقابل بالشویکها استقامت میکرد لذا عده آذربایجانی‌ها شکست خوردند کشتگان با اراده‌ها برشت حمل‌ونقل وعقب‌نشینی مجدد شروع گردید .

قدرت آتش توپخانه سلب نشده‌بود هنوز سقوط‌گلوله‌های انشان فعالیت داشت و اهالی صومعه‌سرا را به مضیقه سختی گرفتار نموده بود .

سید جلال چمنی عده‌ئی از مجاهدین را بهمراه ناز آقا برادر خود درویشعلیخان محمود جنگی اسداله‌خان وچند نفر دیگر که

که جمعا یك‌جوخه بودند ماموریت‌داد که بهر قیمتی باشد توپچیها را ازعقب سر هدف گلوله قرار دهند

از حسن اتفاق این نقشه پیشرفت نمود

سید جلال چمنی مدعی بود این‌نقشه‌را جدش درخواب باو الهام کرده‌است .

توپچیهای بالشویك ازپشت‌سر مجروح گردیدند و بناچارتوپخانه را عقب تر بردند .

مجاهدین به‌حمله تار ومار کننده اقدام و بـالشویکها به قریه کلاشم ملتجی شدند

عده‌ای از بالشویکها که در باطلاق‌های دو گور و در نی‌زار و لی‌زارها مخفی بودند تسلیم شدند

این تلفات بالشویکها مهم وغیرقابل جبران بوده‌است

دواسب مجروح وسیف‌اله‌کرد ویکنفر توپچی‌روس کشته گردید که‌یك قمقمه عرق درحمایل داشت

اردوهائی که درکلاشم وپسیخان مجتمع شده بودند هر دقیقه مترصد بودند که مورد تعرض مجاهدین سیدجلال واقع خواهند شد لذا از پسیخان نقل و مکان نمودند .

ابراهیم‌خان درکلاشم ساخلوی جنگل رابرقرار کرد

چون‌حیدر عمواقلی جز تحمل تلفات سنگین نتیجه نبرد اول پـائیز سال ۱۳۳۸ حکمی ازکمیته انقلاب صادر شد وبا مهری مخصوص که عکس کاوه آهنگر در وسط آن منقوش بود ممهور گردید

مفاد این حکم مسئولیت رجعت اردوی اعزامی‌را بعهده‌صاحب

منصبان روسی محول مینموده است

قزاق‌ها که خیال حمله برشت را داشتند یکدسته بمعیت ۱۵ نفر مجاهد در تحت بلدیت حاج رئیس سر پرست شفت خط رجعت انقلابیون را در ابتدای پل آجری لیشامندان قطع نمودند

زدوخوردی بین طرفین شروع گردید و پس‌از سه‌ساعت مجاهدین بخیال افتادند که از بیراهه خودشان‌را به‌کمی‌های پسیخان رسانیده و آنها را تصرف نموده مانع رجعت نفرات انقلابیون بشوند

اجرای این نقشه به تعویق افتاد و انقلابیون از ضایعات بزرك خلاصی یافتند

پایان داستان آوارگان گیلان

سید شهرآشوب (سیف‌الشریعه) که جزو فراریان بود در جلو ارك قزوین صندلی گذاشته و بروی آن قرار گرفت

اول چندین فریاد جانگداز کشید : یا جدا ... یا جدا رحم‌کن سپس شرحی از مظالم انقلابیون گیلان بیان داشت و از اینکه میرزاکوچك به جنگل رفته و اهالی گیلان‌را در مضیقه گذاشته سخن گفت .

عموم اهالی ملجائی نداشته بناچار فراراختیار و بخارج گیلان متواری شده‌اند .

هر چند از طرف اهالی سرشناس ایران مهاجرین با آغوش باز پذیرائی شده و بهریك از مهاجرین بتعداوعائله روزانه هر سری یکقران نقره بعنوان اعانه پرداخت میشد .

در بدر شدگان عموما صاحب خانـه و زندگانی شرافتمندانه

بوده‌اند که اکنون تصدق سر میگیرفتند .

جمعی از اهالی که متواری شده بودند حساب کار خود راکرده و از طارم رود بار و شفت و آسید شریف و بسیخان با مرارت برشت مراجعت کردند

ولی خانه‌های زیادی بیصاحب مانده مخصوصا خانه اعیان و اشراف رشت غارت شده بود

مهاجرین متمکن که بطرب تهران رفته بودند در اثر طول اقامت بی‌چیز شده بوسیله حاج آقا کریم‌اف و حاج سید محمود روحانی اعانه دریافت میداشته‌اند .

احسان‌اله بمحض ورود برشت در قرق کارگذاری نطقی ایراد ایرادکرد و اهالی را بعلت مهاجرت و فرار سرزنش ونصیحت‌نمود اعلان ذیل برای اسکات اهالی منتشر شد .

((اعلان))

بعموم اهالی اخطار میکنم با نهایت اطمینان تمام مراجعت بشهر کنید جان و مال همه بفضل خداوند محفوظ است

در صورت غفلت و قبول نکردن این عرض بنده اگر وقایعی درمراجعت دادن آقایان با ضبط اموال پیش‌آمدکند درمقابل‌وجدان خود و درپیشگاه خداوند متعال مسئول نخواهم بود (احسان‌اله)

قتل و غارت دوره وحشت

روز سیزدهم ذی‌الحجه ۱۳۳۸ شورای انقلابی تشکیل یافت و طرفداران میرزا کوچک و کلنل فتحعلی ثقفی واسفندیار افچنکوف شیخ عبداله حسن کیش دره‌ای حاج شیخ محمد حسن آمون را

دستگیر ودر (آسوبی‌آدیل) شعبه مخصوص در خیابان چراغ برق محبوس کردند.

آسوبی ادیل در خیابان چراغ برق خانه مسیب یوسف زاده والد نگارنده واقع بوده است

بلافاصله قرار مجرمیت واعدام شیخ‌عبداله صادر شد وامرمحکمه اجرا گردید.

نعش شیخ عبداله را ملافه سفید کشیده چندین روز نگهداری نمودند.

از روی نعش ملافه را عقب‌زده وبرای اخافه کلنل فتحعلی‌تقفی و حسن کیش دره‌ای و افچنکوف نعش مزبود را نشان دادند

بالشویکها مدعی بودند که این چند نفر را هم که ضد انقلاب هستند بوضع‌فجیع اعدام خواهندکرد

تعداد ۱۲ فقره قبر بزرك درقبرستان چله‌خانه ساخته و اهالی را تهدید میکردند.

در صورت نکول پرداخت اعانه اعدام و در قبرستان مزبور و قبرهای موعود دفن خواهند شد.

چون اسفندیار افچنگوف مدعی بودکه بدون اطلاع بمشارالیه کلنل فتحعلی تقفی‌بازگشت قشون ملی ازمنجیل امریه صادرنموده لذا افچنکوف برئه و خلاص شد

بیان نامه هائی در شهر رشت منتشر و نطقهائی در مجامع و سبزه‌میدان ایراد گردید که‌نسبت به‌میرزاکوچك صورت هتاکی و

فحاشی داشته است

بعضی از ناطقین مدعی بودند که میرزا کوچك با سلطان احمدشاه سازش نموده و بانقلاب خیانت کرده‌است .

میرزا کوچك درجواب اعلام داشت : که این عده خیال غارت اموال اهالی را دارند چنانچه در بادکوبه علاوه بربیست ملیون هستی ایرانیها را بردند و در گیلان هم خیالات اجرای همان وضعیت رادر سر میپرورانند .

در بین انقلابیون گیلان یکعده وجودداشته در مجامع عمومی از قوانین کمونیست و مزدك تمجید میکردند

میرزا کوچك مدعی بود اجرای یکعقیده مفرط و تند مذموم و محال است .

زمام امور ایران میبایستی بدست ایرانی‌ها اداره شود چنانچه لنین و مسیو براون همین عقیده را داشتند ومسلك افراطی ومشترك در مقابل کرورها مردم ایران که همه‌مسلمان هستند نمیتواند حاکم مایرید و مطلق باشد

نامه سردار مقتدر

مورخه ۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۳۸

دوست‌عزیزم احسان‌اله‌خان : بعد از اظهار مسرت و شادمانی از جهت فرار میرزا کوچك و عقب‌نشینی قشون دولتی وبریاست رسیدن شما و بعد از ایراد آنکه میل دارم با شما ارتباط دوستی داشته باشم این‌است ازشما خواهش میکنم با خالوقربان به طالش تشریف آورده با اینجانب ملاقات نمائید

واگر آمدن شما غیر ممکن است کس دیگر را مامور بکنید که نزد من آمده با من مذاکره نماید حیات نماینده شما را تامین میکنم خاطر جمع باشم که بمن بزودی جواب خواهند داد

امضاء بندهٔ شما : نصراله طالش

نامه سردار مقتدر

۲۰ ذی‌الحجه ۱۲۳۸

دوست عزیز خالو قربان قبل از این باحسان‌اله نوشته و خواهش کرده بودم یا خودش و با شما برای ملاقات من آمده و مذاکرات دوستانه جهت اتحاد بنمائیم از ایشان جواب ندارم گمان میکنم جواب ندادنش این بود که با من آشنائی نداشت ولی شما که بامن آشنا هستید خوب است نزد من آمده و اگر نتوانستید بیائید یك نفر دیگر را نزد من بفرستید که مذاکرات لازمه را بعمل بیاوریم حیات نماینده شما را تامین میکنم

نصراله (طوالش) مهر سردار مقتدر

مورخه ۲۳ ذی‌الحجه ۱۳۳۸

میرزا کوچك جهت یوسف ضیاءبیك بباد کوبه نامه شکایت آمیز نوشت .

میرزا کوچك در این نامه از موضوع اتحاد درلنکران ومواد آن صحبت میکرد .

احسان‌اله بواسطه وجود میرزا کوچك در جنگل بنامه سیدجلال چمنی و سردار مقتدر جواب نداد

خالو قربان هم باحترام میرزا کوچك اعزام قواء را به جنگل

صلاح نمیدانست .

سردار مقتدر چون از دوستی باانقلابیون مایوس وناامیدگردید نامه بشرح پائین را جهت جلب دوستی میرزاکوچك برای سلطان‌الواعظین خلخالی که مرد مصلح و متدین بود ارسال داشت

سه‌شنبه غره محرم ۱۳۳۹

محترم ... رقیمه جنابعالی در رضوانده در موقع بمباران کشتی های جنگی از طرف دریا زیارت شد

علی‌الحساب بالشویکها بکپورچال آمده از هرطرف مشغول‌اند

از طرف دولتیان ازراه منجیل اخباری هست که شنیده‌اید فقط از منجیل تلگراف میرسد

باری هرچه خواست خداونداست ... جناب آقای میرزا هم پیغامات صحبت‌ها رد و بدل شده‌است نتیجه خیرآن انشاالله خواهد رسید :

نصراله طالش

((اعلان))

نمره ۱۴۹

برحسب حکم کمیته محترم انقلابی در تعقیب اعلانیکه قبلا داده شده بعموم اهالی محترما اخطار میشود

توضیح بالشویك‌ها بابا نام را مامور پیشروی بطرف طالش‌نمودند وتا کپورچال بدست بالشویکها افتاد .

لیکن ضرغام‌السلطنه بوسیله کندو وهیبت‌اله از پیشرفت آنها جلوگیری بعمل آورد .

مدت ده روز مابین بالشویکها و طالشها جنك سخت ادامه داشت

که بعد از این تمام مکاریها و صاحبان مال بطور آزادی با مالهای خودشان همه قسم ارزاق و اجناس حمل بشهر و بازارهای اطراف مینمایند واحدی حق تعرض بآنها نخواهند داشت چنانچه مسموع شد کسی متعرض مال کسی شده بسختی مجازات خواهند شد.

اداره نظمیه گیلان

بتاریخ ۲٦ سنبله ۱۲۹۹ شنبه ٤ محرم ۱۳۳۹

(حمله دوم قزاق)

بعد از شکست بزرگ قزاقها ارکان حزب خوب کار نکرد والا تصرف قزوین حتمی بود

بعد از بیست روز قزاقها قوتی گرفتند واز هرطرف آتربادهای شکسته وپاشیده شده در تهران تمرکز یافتند

بعضی ازقزاقها مخصوصا برای خود کفن خریده درخورجین‌ها جا دادند

خوف و رعب زیادی در قلب ساکنین تهران و قزوین ریشه دوانیده و درموقع حرکت قزاق‌ها مردم تا صبح نخوابیدند و قرآن‌بسر گرفته دسته دسته درکوچه‌های تهران حرکت‌کرده ودعای خیر و مناجات میگفتند.

وچنانچه بتاریخ ایران مراجعه شود وضع تهران بوضع دربار شاه سلطان حسین در عهد حمله افغان شباهت زیادی داشت

بختیاری‌های شجاع اصفهان بدولت پیشنهاد کرده‌بودند که‌حاضرند گیلان و انزلی را قبضه نمایند.

گویا بهمین مضمون نامه‌هائی ازشهسونهای اردبیل وایل شریف قشقائی و جنوب‌نیز بتهران رسیده بود .

ولی دولت این پیشنهادها را نه‌پذیرفت زیرا درصورت قبول‌این پیشنهاد از اقتدار دولت در مرکز و ولایات کاسته شده و بختیاریها و عشایر ایران بر وضعیات اداره امور ایران حاکم ومسلط میشدند

هنوز جزئیات جنگ خمام و انزلی ازخاطره‌ها‌محو نشده بودو خون جوانان قزاق که در راه وطن درخمام شهید شده‌بودند هنوز بخشك نشده بردرودیوار وسطح زمین باقی‌بود

برای دفعه دوم قزاقها بفداکاری حاضرشده و بگردن خودکفن انداخته از قزوین بطرف منطقه گیلان سرازیر گشتند .

منطقه گیلان تشنه خون بود جنگ دوم خونین‌تر و بشدت هر چه تمامتر شروع گردید .

فرمانده قزاق پس از ورود به منجیل‌آترباد اردبیل را ازطریق طارم بماسوله اعزام داشت .

آترباد اردبیل بوسیله جوانان جدیدکه بزیراسلحه احضار شده بودند تجدید تشکیلات داد .

جوانان جدید اردبیل بپای قزاقهائیکه درخمام‌شهید شده‌بودند قدرت عمل و تجربه نداشت

سرهنگ خادل اسکی ریاست آترباد اردبیل را بعهده داشت و موزیك چی‌ها ازاهالی رشت وکیلك بودند .

این عده پس از اینکه از سلسله کوههای طارم بطرف گیلان سرازیر شدند در دره نزدیکیهای ماسوله توقف کردند

در حمله دوم قزاق‌ها میرزا کوچك بطرف بـــــود اجازه داده بود که عده آترباد اردبیل از طریق ماسوله برشت حمله نماید .

میرزا آقاخان بهادرنظام جلو عده مختار نظام رئیس اسکادران اول آترباد اردبیل را در ماسوله مسدود کرد .

موقعیکه مختار نظام در صدد بودکه از ماسوله حرکت نماید صبر آمد .

پدر خارابی (رئیس حسابداری شهرداری) به مختارنظام سابقه داد که صبر آمده و حرکت شما صلاح نیست

مختار نظام جواب داد : میدانم که صبر آمده ولی ما مطیع انجام نقشه‌ای هستیم که در منجیل کشیده شده است و اگر حرکت نکنیم بعنوان تمرد از اوامر مافوق تیرباران خواهیم شد .

در هر صورت ماها در دست تقدیر اسیریم .

ساعت هشت صبح از ماه دوم پائیزیعنی درعقرب ۱۲۹۹ پیشقراولان آترباد اردبیل بطرف گیلان سرازیر شدند .

عده بهادر نظام از آنها جلوگیری نکرد بلکه عده جنگل را در پناه درختانی که در اطراف جاده روئیده بود استقرار داد و مترصد موقع معین گردید .

بعد ازعبور ستون طلیعه قزاق موزیك آترباد اردبیل بترنم در آمد و عده قزاق به آهنك موزیك دست میزدند و جلو میآمدند .

بناگاه يك تیر در زیر گوش طبال آترباد اردبیل غرش انداخت و تیر دیگری پوست طبل بزرك را درید .

یکی از طبالها بصدای بلند فریاد کرد : برآز امه گیلکیم مبادا گلوله فودارید ...

یعنی برادرها ما گلیك هستیم مبادا گلوله خالی نمائید وما را هدف کنید ...

مختار نظام اردبیلی شخص موقر و قد و قامت متوسط داشت و از خانواده‌های جلیل اردبیل بوده است .

در میان قزاقهای اردبیل جوان شوخی وجود داشت که صدای آواز او خیلی دلپذیر بود

مختارنظام به‌صمدبیك وکیل باشی که مشغول آواز خوانی بود فرمان داد که عده‌را در دره‌های ماسوله متفرق نماید .

اسکادران اردبیل قسمتی بطرف بلندیها سمت غربی و قسمتی بطرف بلندیهای سمت شرقی جاده حمله کردند .

عده قزاق مانند دسته‌های گنجشك‌که عقاب یاکلاغ بجمع آنها حمله نماید هر یك از محل خود باطراف پریده و در پناه سنگی سنگر گرفتند .

چندی بعد درسنگرها اطلاعیه منتشر گردید که مختار نظام و صمد بیك کشته شده است

حسنخان سلطان قزاق درصدد بود ازهشت دستگاه پنجاه‌متر و چهار ارابه توپ استفاده نماید بعلت کشته‌شدن مختار نظام بناچار عقب نشینی کرد

توضیح حسنخان سلطان غیر از حسنخان سلطان زند یزدانی است که بمیرزا کوچك ارادت داشت .

اهالی بمعیت قزاقها نعش مختارنظام را درماسوله مدفون کردند دولتی‌ها مرك مختار نظام وصمد بیك را ازناحیه میرزاکوچك فرض کرده و بپای او نوشتند .

یوم سه شنبه ۷ محرم ۱۳۳۹ طلیعه قزاقهـا از سمت جنوبی و غربی شهر رشت نمایان گشت که بوضع خط زنجیر و منظم جلو میآمدند .

انقلابیون در قرق ناصریه (بوعلی‌سینا) مقاومت سخت نمودندو شبانه جنك خونین درحوالی شهررشت وقوع یافت .

غرش مسلسل‌های سنگین در طول شب و روز مداومت داشت و هر دقیقه صدای انفجار گلوله های توپ طرفین از صدها شلیك تجاوز میکرد .

اهالی اطراف شهر باطاقهای پائین و پناه دیـوارها جمع شده بودند که از آسیب گلوله‌های هوائی مصون باشند

شهر رشت مانند گهـواره اطفال خـرد سال می‌جنبید و اغلب پنجره‌های عمارات شهر درهم خوردشده وبخارج پرت میگردید .

چهارشنبه ۸ محرم ۱۳۳۹ دوساعت بغروب مانده قـزاقها شهر رشت را اشغال کردند

توپخانه انقلابیون از زاویه جنوب غربی باغ محتشم در ابتدای کوچه‌کیهان (حضرت اشرف) و صندوق عدالت عقب‌کشید .

در موقع تصرف رشت جنك در همه جا دوام داشت ولی باران عملیات طرفین را متوقف میکرد .

دروقت‌عقب‌نشینی توپخانه انقلابیون چندنفرازسربازان آذربایجان

تیر خورده و لاشه آنها در جلو خانه علی قلی پور رسول باقی‌ماند اهل محله جمع شدند و چون بعلت شدت جنگ تهیه سفید غیر ممکن بود اجساد متلاشی شده را در چادرنمازهای زنانه پیچیده و دفن کردند .

بعد از سه‌شبانه روز جنگ شدید و سخت انقلابیون کلیه شهررا تخلیه کردند .

کسی بفکر اهالی رشت نبود بعضی از خانه‌داران که‌قدرت خرید کلی نداشتند دو شب بود گرسنه خوابیدند .

بعضی از خانه‌ها تخلیه شد و ساکنین آن بخانه‌های مجاوربزرگ که دیوارهای بلند داشته ملتجی شده بودند

قزاقها برخلاف جنگ اول کلیه جاده‌ها را قرق نموده و مانع اياب و ذهاب وشلوغ کاری اهالی بودند

(((اعلان)))

مراتب فداکاری اهالی نجیب گیلانرا دربروز مساعدت وهمراهی باردوی دولتی و اظهار وفاداری آنها نسبت‌بشاهنشاه جوان بخت‌خود بخاکپای مبارك بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه عرضه داشتم و اینك از طرف ذات مقدس ملوکانه بجواب ذیل مفتخر شده‌ام

توضیح تومان یك عده قزاق ده هزار نفری اطلاق میشود چنانچه قشون چنگیز خان مغول نیز بعده‌های ده هزار نفری تقسیم گشته و بنام تومان نامیده میشدند .

از صاحب قرانیه سردار استاروسلسکی امیرتومان

تلگراف شما رسید از مشقتهائی که برعایای شاهپرست گیلان وارد شده است کمال افسوس را دارم امیدوارم که انشاالله تعالی بزودی اسباب آسایش و امنیت کامل آنها فراهم آید مخصوصا مراحم ما را به اهالی گیلان ابلاغ نمائید .

سلطان احمد شاه

مراحم شاهانه را بعموم اهالی ابلاغ مینمایم

مورخه لیله ٦ برج میزان ۱۲۹٦

سه‌شنبه ۱٤ محرم ۱۳۳۹

فرمانده کل قوای دفاعیه

سردار استاروسلسکی امیرتومان

برای تصرف انزلی قزاقها مدت ۱۵ روز در تلاش سخت بودند ولی نتیجه‌ای حاصل نشد .

یوم پنجشنبه ۲٤ محرم ۱۳۳۹ برای دفعه دیگر مابین انقلابیون وقزاقها جنك سختی درگیر بود و اردوی قزاق فاتح شده تا حوالی غازیان پیشرفت کردند .

یکدسته از قزاق‌ها بلباس قرمیقه ملبس شده و برای مشوب کردن ذهن انقلابیون در بعضی جاها بیرق‌های سرخ نصب کردند

در پیربازار و پیل‌ملا هم بیرق‌های سرخ افراشته شده بود

باوجود فعالیت‌قزاق باران سختی درگیلان شروع شد و اردوی آنهارا بمضیقه انداخت .

چنانچه از این نامه سردار مقتدر معلوم میشود .

خدمت با سعادت حضرت آقای سلطان دامت برکاته .

رقیمه محترم زیارت الحق در کلام و انشاء داد مردی داده‌اید امیدوارم نیت خالصانه حضرتعالی با تقدیرات خداوند مساعدباشد

بلی حالات این است متجاسرین مغلوب‌اند خبر رسید در تهیه حرکت طرف روسیه‌اند .

انشاءالله امیداست داد مظلومین اثر نماید .

خبرنداوید اوضاع رشت انزلی ضیابر دلخراش‌تر ازواقعه‌عاشورا بوده‌است .

زیرا امام شهید ﷺ خود قبل ازشهادت برای شفاعت امت جد خود ... ولی اهالی فلک‌زده رشت وانزلی وضیابرخبر میکنم تابیائید و به‌بینید نخواهید شناخت ..

خداوند ترحم باهالی خانخال کرده‌که بنده جلو ایستاده‌ام

باری در باب عمل خسارت حاج درویش و تعرض او انشاءالله همه رفع وعمل‌را خاتمه بدهید .

بفرزندی سلیمان پاشا نوشتم برسانند .

وچون حق‌ملاقات نزدیک‌است بوجه‌اختصار زحمت داده منتظرم خاتمه کاررا زودتر اطلاع دهید .

مخلص نصرالله طوالش

از این نامه‌های ضد و نقیض معلوم میشود که سردار مقتدر در

پشت جبهه انقلابیون و جنگل اظهار وجود نموده و بهر طرف که فاتح بود تمایل میکرد

((اعلان))

نمره ۱۰۷

آقای ماژور رکن‌الدین خان (مختاری) رئیس نظمیه بحکومت نظامی رشت معین میشود عموم اهالی راجع بامورات خود با ایشان مراجعه نمایند

مورخه ۱۵ برج میزان ۱۲۹۹ پنجشنبه ۲٤ محرم ۱۳۳۹

فرمانده کل قوای دفاعیه
سردار استاروسلسکی امیر تومان

موقع عصر ۹ صفر ۱۳۳۹ در نتیجه باران شدید قزاقها با نظم مخصوص عقب نشینی اختیار وباشیوه جنگ گریز به تکیه گاههای قزوین و تهران را مراجعت کردند .

سنگرهای طرفین جاده از آب باران مملو بوده انقلابیون بمعیت عده احسان‌اله و خالو قربان از راه بوسار بلافاصله شهر رشت را

توضیح شهرنها دوقسمت شده قسمتی به‌تحریك کمونیستها دوروا غارت کرده و بحاج درویش مالك آن ده خسارت کلی وارده بالاخره عفت‌الملوك خواهر ارشدالدوله را با فیروز پسر سردار فولادلو و عظمت خانم بوده عروسی کردندوسلطان الواعظین‌مامور تصفیه اموربوده و نیز در ماه محرم ۱۳۳۹ اصلا مراسم عزاداری در رشت بعمل نیامد .

چون اهالی از مهاجرت اول سختی کشیده بودند درموقع تخلیه رشت احساسات بخرج نداده و مهاجرت نیز نکردند .

قبضه کردند .

هنوز عقبداران قزاق کنسولگری روس و پل عـراق را خالی نکرده بودند که پل‌ذرجوب بوسیله انقلابیون تسخیر شد -

هرچند قزاقها منظم عقب نشینی میکردند لیکن بواسطه طول ادامه بارندگی عده‌ای مریض شده و بعقب جبهه منتقل و هنوز در حال عقب‌نشینی بودند که سربازان گرجستانی بطرف رشت پیشرفت سریع حاصل کردند .

در نتیجه تعداد یکصد نفر قزاق بگیر افتادند .

در جلو خانه سید حسن گاریچی که درکنار سعراه واقع است یکنفر فقیر خود را در گلیمی پیچیده و در زیر دامنه بیتوته کرده بود -

افراد گرجستانی بمحض پیشروی این مردفقیر را که خیال‌داشت بداخل کاروانسرا امان ببرد هدف تیر قرار دادند.

یکنفر قزاق را نیز جلو کارخانه امین‌الضرب از پشت‌سر هدف نمودند -

محمودباستانی ازاینواقعه خوف برداشته واز میربهاءالدین زیبائی جداگردید

این‌دونفر درسن۱۵ سالگی قزاقهارا درموقع عقب‌نشینی راهنمائی میغمودند

در جلو راهدارخـانه بوسارکه بـه راهی متصل است کارخانه ابریشم‌کشی وجود داشت که دو مرتبه ساخته شده ویك طاق آجری بزرك این عمارت را بجاده متصل مینماید .

سه‌نفر قزاق مریض وخسته بزیر این پل پناه بردند که پس از رفع خستگی براه خود ادامه‌دهند

یکنفر ماتروس از قوای دریائی روسها که درعین پیشرفت جوانب جاده را تجسس میکرد وخیلی با احتیاط جلو میآمد متوجه شد که سه نفر قزاق درپناه طاق مخفی شده‌اند .

ماتروس مزبور اسب قوی‌هیکل مجارستانی خودرا ازحرکت باز داشته وشمشیری راکه از زین اسب آویخته بود برهنه کرد و سپس گردن خودرا بطرف طاق منحرف نموده و چندین فحش مادر داد و با نوك شمشیر بپهن خود اشاره کرد و گفت قزاق اسیر ПЛЕН جلو بیا ...

دونفر ازقزاق درحالتی که‌تفنك بدست داشتند ازپناه طاق آجری خارج شدند وبطرف ماتروس جلو رفتند .

ماتروس مراعات تسلیم شدن آنها را نکرد و با ششکه بپهن خود دونفر را از بالای شانه که بنزدیکی های گردن آنها منتهی میگردید مجروح کرده وبخاك‌وخون در غلطانید :

ماتروس که هنوز فحش مادر میداد با فریاد جگر خراشی قزاق سومی را صدازد که‌از پناه طاق خارج شود .

قزاق مزبور ازپناه طاق خارج گردید ودرحالتیکه عمدا تفنك خود را بروی دست میلرزانید وچنین وانمود میکرد ازمرك رفقایش رعب برداشته‌است جلو تر آمد .

ناگهان صدای گلوله شنیده شد و تیر از لوله تفنك قزاق خارج شده بزیر گلوی ماتروس اصابت کرد و مغز او را داغان نمود

جوان ماتروس از روی اسب بهوا بلند شد لیکن پای چپ او درر کاب زین گیر کرده و اسب سراسیمه شده و چندین متر لاشه این سربازرا بقهقراء بروی جاده عقب‌تر کشید.

میر بهاءالدین با دو دست جلو اسب را گرفت و از معاودت حیوان جلوگیری بعمل آورد

قزاق بعجله خود را باسب رسانید و بروی اسب قوی‌هیکل سوار شد وراه جاده عراق را درپیش گرفت

میربهاءالدین ازحرکت او جلوگیری نموده گفت: ازجهت جاده روبمغرب حرکت نمائید زیرا جاده عراق در دست دشمن سقوط‌کرده

در این اثناء تعداد هشت دستگاه شصت‌تیر روبه‌جاده عراق‌هدف گیری شده دروپنجره های کنسولگری روس وباشگاه فعلی افسران را که در آن عصر ارکان حرب قزاقها بوده در آماج گلوله قرارداد

قزاق که بطرف جاده غربی منحرف شده‌بود اسب بتاخت و میربهاء الدین مانند چاوشها پای پیاده او را رهنمائی میکرد.

میربهاءالدین ازاینکه یکنفر هموطن خودرا از مرگ حتمی خلاص کرده بود درعالم طفولیت خیلی خوشحال بنظر میآمد.

قزاق رو به ناجی خودکرده گفت: نه اینطور که نمیشود پسر جان دست خودرا بمن بده

میربهاءالدین دست خود را بطرف قزاق دراز کرد و او ازشدت علاقه بحیات ناجی خودرا مانند پرکاهی از زمین بلندکرده وبروی مرکب خود بنشانید و دونفر از پل‌بوسار وخط‌آهن و چهار باغ سیاهسل عبور نموده وازطریق جاده پسیخان بطرف ماسوله روانه

شدند .

قزاق چون از شهر خارج شد پرسید : برادر اسم‌تو چیست و آدرس تو کجاست ؟

جواب داد : اسم من میر بهاءالدین نشانی خیابان‌شیك‌شغل کفاش

قزاق چنین ادامه داد : میدانی پسرجان معلوم میشود جدت تو رابرای نجات من مامور نموده و من این خدمت را تلافی خواهم کرد

چند سال بعد که رشت از دست انقلابیون خارج شد و بدست توانای سردارسپه امنیت کامل در گیلان برقرار گردید قزاق مزبوربتلافی آن‌خدمت یکدست لباس قهوه‌ئی اعلا از مغازه ابراهیم حریری واقع در نزدیکی‌های مسجد کاسه فروشان جهت میربهاءالدین خریداری کرد و مبلغ شانزده ریال اجرت دوخت آنرا به‌خیاط پرداخت نمود و دو عدد لیره عثمانی نیز باو انعام‌کرده وخداحافظی نمود .

ازتذکار اینموضوع ناگریزم درجنگ‌اول دونفر ازقزاق‌های رشید و سوار اردبیل چون اطلاع حاصل کردند خالوقربان‌آنطرف پل‌چوبی پیل‌ملا را متصرف شده و قهوه‌خانه سید و پل‌چوبی‌را آتش زده یك نارنجك دستی برداشته و بمعیت‌رفیق خود بطرف پل مستقل پیل‌ملا نزدیك شدند .

بقزاق‌ها خبردادند که خالوقربان در پناه درختان تنومند آن سامان کمین نموده است .

قزاق پناهگاه خالوقربان و مصدرش مرتضی کردرا نشانه گیری کرد .

قزاقها مزبور قبل‌از ورود افراد سلطان حاجعلیخان طاهری نارنجك

را بطرف درختهائی که در آنجا وجود داشت پرت کردند .

نارنجك درمیان سنگر خالوقربان منفجرشد وجسد مرتضی کرد را متلاشی کرد وخالوقربان نیز بسختی مجروح گردید .

سلطان آقاخان طارمی با تعداد شصت نفر چریك بکمك قزاقها در چاپارخانه اقامت داشتند یکمدو از گلوله‌ها افشان کشتی های جنگی روس را دراول جاده حسن کیاده منفجر کردند

یك گاو و یك رأس گوساله را متلاشی و قطعه قطعه نمود

چون دقایق بحرانی جنك شروع شده بود سلطان آقاخان با نفرات خود راه طارم را درپیش گرفت

در موقع ورود انقلابیون شهر از مه غلیظ‌که در برودت بی‌نظیر بود خلاص شد

سیل آب راههای گیلان را فراگرفته واهالی در بشت اشخاص بی بضاعت عبور و مرور میکردند

عده از جوانان گیلان (اتحاد جوانان کمونیست و عدالت) از راه مرداب انزلی به پیل‌بازار هجوم آوردند .

بارکاس (ماریا) در دهنه مرداب قراول بود .

الفروف شیروانی دربارکاس ماموریت داشت‌که ازحمله احتمالی قزاقها از طریق رود خانه خمام رود که به مرداب منتهی میشود جلوگیری بعمل آورد.

الفروف آخرین تلاش قزاق را عقیم گذاشت لذا قسمت غربی شهر رشت نیز تخلیه شد .

پایان تاریخ جنگل مهم و غم‌انگیز است

یکعده انتظار دارند که از خاتمه کار میرزا کوچك و تلاش قزاق ها در تصرف گیلان وبسط امنیت اطلاع حاصل نمایند.

هرچند نگارنده در اختصار جدیت نموده لیکن ذکر واقعات مهم درتاریخ لازم است امید است این‌تاریخ درقسمت پنجم پایان‌پذیرد.

☆(پایان)☆